نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی ،
فرهنگی ،اقتصادی
ورزشی

۱۲ صفحه ، ۵۰ تومان

پیش شماره هفدهم ـ دوشنبه ۸ تیر ماه ۱۳۷۷

سلامی و کلامی...
سنت حسنه نقادی

شهرداری بوشهر و نخل خرما

قلعهٔ کنیپ هاوزن و میرمهنا

بوشهر شهر رازها

اشتباهات وزیر کشور

کارنامه درخشان تیم ملی



عکس از پرویز هوشیار ـ بازار قدیم بوشهر ـ سال ۱۳۵۴

انتخاب نمایندگان منتخب انجمن موسیقی در بوشهر

پیروزی مقاومت برازجان

نصب بزرگترین سکوی نفتی کشور در بوشهر

پیامهای ۳۱ خرداد

چادر، حجاب برتر

دین و آزادی

اندیشه در شعر چگونه می‌نشیند
نوشته‌ای از منوچهر آتشی

نگاهی گذرا به
فعالیتهای تجاری شرکت وانکهوس
در بوشهر (۱۹۱۵ ـ ۱۸۹۸ م)

شش گناه بزرگ مردم بوشهر

نمایندگان بوشهر
و استیضاح وزیر کشور

راهکارهایی برای رونق
بندر ویژه اقتصادی بوشهر

استیضاح، سلاحی برای مبارزه با خاتمی

رمضان امیری، بازیگر قدیمی تئاتر بوشهر:
به چه دلخوشی باید تئاتر اجرا کرد

اطلاعیه
مرکز آموزش مدیریت دولتی استان بوشهر

از متقاضیان شرکت در آزمون ورودی دوره‌های بلند مدت کاردانی اداری مالی، کارشناسی ناپیوسته مدیریت دولتی و آموزشی وکارشناسی ارشد مدیریت دولتی و آموزشی، ثبت‌نام می‌نماید. داوطلبان می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفنهای ۳۷۰۹۰ و ۳۸۸۹۱ تماس حاصل نمایند.

«مرکز آموزش مدیریت دولتی»

کتاب شعر جدید منوچهر آتشی
زیباتر از شکل قدیم جهان
گزیده شعرهای ۶۹ تا ۷۱ منتشر شد

نسیم جنوب

سلامی و کلامی....

یونس قیصی‌زاده

سنت حسنه نقادی

شاید یکی از اصلیترین حقهایی که برای مطبوعات شناخته شده باشد، حق انتقاد است. ماده سه قانون مطبوعات در بیان حق انتقاد از سوی مطبوعات و حدود آن مقرر می‌دارد: «مطبوعات حق دارند نظرات، انتقادات سازنده، پیشنهادات مردم و مسئولان را با رعایت موازین اسلامی و مصالح جامعه درج و به اطلاع عمومی برسانند». به موجب تبصره همین ماده «انتقاد سازنده مشروط به دارا بودن منطق و استدلال و پرهیز از توهین، تحقیر و تخریب می‌باشد.» از اینرو می‌توان نتیجه گرفت که یکی از وظایف اصلی مطبوعات متعهد، انتقاد سازنده در حوزه مسائل اجتماعی، سیاسی، حکومتی، قضایی، فرهنگی، اقتصادی و... است.

بدیهی است که نباید انتقاد سازنده و انتشار اخبار انتقادی را عملی مجرمانه تلقی نمود زیرا قانونگذار از آن به عنوان حق و امتیاز مطبوعات نام می‌برد و این خود تضمین آزادی مطبوعات و باعث پذیرفته شدن اصل آزادی بیان و ابراز نظر در چارچوب اصول پذیرفته شده نظام جمهوری اسلامی است. در پرتو این آزادی، مطبوعات با بیان آزاد اخبار و انتقادات سازنده و ارائه نظرات اصولی و کارشناسانه، موجب شکوفائی و رشد حرکت فرهنگ در جامعه و اصلاح امور می‌شوند که بسیار ارزشمند می‌باشد. اما در پاره‌ای از موارد گویا این حق فقط برای عده‌ای که وابستگی جناحی آنان، قدرتشان بخشیده بود محفوظ بوده است و البته آنان نیز تا آنجا حق انتقاد داشتند که در راستای منافع جناحی بوده و برای عقب راندن رقیب بکار گرفته می‌شده است، از اینرو مشاهده می‌کردیم که وابستگان به قدرت و دست‌اندرکاران حکومت کمتر در معرض نقد قرار گرفته و همچنین حق انتقاد نیز تنها برای عده‌ای محدود محترم شمرده می‌شده است.

خوشبختانه در پی حماسه دوم خرداد و مشارکت جدی و بیادماندنی مردم در صحنه انتخابات، این سد نیز تا حدودی شکسته شد و با ظرفیت سازی در مدیران سطح بالای کشور، تا حدودی حق انتقاد از آنان بوجود آمد. نتیجه دیگر این مشارکت مردمی گستاخی نمودن عدهٔ زیادی از اندیشمندان برای ورود به میدان فرهنگی بود که کثیری از آنان در نبود احزاب، مطبوعات را برای بیان افکار جدید و نو انتخاب نمودند و صد البته که بیان این افکار، زیر سؤال رفتن بسیاری از عقاید سیاسی و اجتماعی را به همراه خواهد داشت که عده‌ای محدود، آنان را از مسلمات قلمداد نموده و مردم را بی‌پرسش، تابع آنها می‌خواستند. در نبود احزاب، مطبوعات نقش مهم نظارت بر عملکرد گروهها و افراد را ایفا می‌نمایند که از مهمترین ابزارهای این نظارت، نقادی است. گرچه امکانات و اختیارات مطبوعات بسیار اندک و محدود است ولی به سبب تجمع کثیری از اندیشمندان در آن، اکثر انتقادات آنها روشنگرانه و هدایتگرانه است و از اینرو، ناخودآگاه افکار دگم و تحجرگرانه کسانی هدف قرار خواهد گرفت که سالها، دوست داشتند که دیگران نیز همانند آنان بیندیشند و قیم‌مآبانه افکار صیقل نخورده و عرضه نشده و خام خود را بجای افکار عمومی قالب نموده و بوسیله آن روزی می‌گذراندند. وجود مطبوعات سالم و نقاد البته که قیم‌مآبی و بر کرسی نشستن این افکار و عقاید را بر نمی‌تابد و صد البته که متولیان این افکار نیز عرصه را بر مطبوعات تنگ نموده و ساقط نمودن آنان را خواستارند و از این رو عجیب نیست که در حالیکه در تمامی دنیا از شاخص‌های مهم پیشرفت فرهنگی هر منطقه، افزایش مطبوعات و نشریات است، دراینجا بسیاری کسان، از افزایش مطبوعات شکوه برآورده، فغانشان به آسمان است وخواستار توقیف و تعطیلی آنها هستند و این درگیری متأسفانه عواقب ناخوشایندی نیز به دنبال خواهد داشت. اما آنچه برای مطبوعات در حال حاضر و در فضای آماده کنونی، مهم است اینکه سنت حسنه نقادی را در جامعه رواج داده و بدینوسیله ضمن به دست آوردن تجارب ارزنده، توقع و خواست مردم از مطبوعات را نیز افزایش دهند. این عمل همچنانکه سنت حسنه نقادی را در زندگی افراد وارد می‌کند، راه را برای ادامه کار آنان نیز در صورت ساقط شدن، هموار می‌سازد.

در صورت حکمفرما شدن سنت حسنه نقادی، کارکردهای مثبتی را مشاهده می‌کنیم.

رواج سنت نقادی زمینه‌ساز ایجاد جامعه مدنی است. به وسیله انتقاد صحیح می‌توان دشمنیهای موجود بین گروهها را به سوی تبیین و توصیف و مدیریت اختلافات هدایت نمود. همه گیرشدن سنت نقادی همچنین راه حل مناسبی جهت غلبه بر خشونتهای موجود در روابط سیاسی افراد بوده و مدارا و تساهل را بجای این خشونت می‌نشاند. از طرفی به وسیله نقادی و انتقاد از عملکرد افراد و گروهها است که می‌توان راه را بر زیاده‌خواهی آنان مسدود نمود و اندازه‌خواهی بر حسب مقدورات و مقررات را فراروی آنان قرار داد. انتقاد صحیح همچنین این حُسن را دارد که نقاط ضعف افراد و گروهها را گوشزد نموده، درنتیجه باعث وسعت نظر آنان شده و آنان را از تنگ نظری رهانده و به سوی آینده‌شناسی سوق می‌دهد. همچنین عریان نمودن نقاط ضعف و قوت تفکرات و عملکرد افراد و گروهها بوسیله نقادی از اهرمهای مهم در جلوگیری از انحصار این افراد و گروهها و هدایت و کشاندن آنان به رقابت است. اما متأسفانه سنت نقادی نه تنها در جامعه ما جا نیفتاده است که هرگاه کسی از سر خیرخواهی و دلسوزی نیز نقدی بر کسی و یا جریانی نموده به شدیدترین وجه مورد حمله قرار گرفته است، نمونه‌های آن بسیاراست که ذکر پاره‌ای از آنها زمان دیگری را می‌طلبد.

تجلیل امام جمعهٔ بوشهر از شهدای هفت تیر

نماز جمعه هفتهٔ قبل به امامت آقای فاضل فردوسی و با حضور نمازگزاران عزیز بوشهری در مصلای بوشهر برگزار گریدد. حجت‌الاسلام فاضل فردوسی امام جمعه بوشهر در خطبه‌های نماز جمعه با یادآوری هفدمین سالروز شهادت دکتر بهشتی و ۷۲تن از یاران با وفای امام راحل خاطر نشان کرد: «منافقان کوردل قصد داشتند با شهادت این عزیزان مشکلاتی در روند انقلاب ایجاد کنند اما به لطف خداوند بزرگ انقلاب از هر گزندی محفوظ ماند».

حجت‌الاسلام فاضل فردوسی در ادامه افزود: «در ششم تیر ماه سال ۶۰ منافقان همچنین با سوء قصد به آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی قصد ضربه زدن به انقلاب اسلامی را داشتند که در این توطئه نیز ناکام ماندند و خداوند سبحان ایشان را به عنوان ذخیره و نعمتی بزرگ برای ملت ایران نگه داشت».

نصب بزرگترین سکوی نفتی کشور در بوشهر

بزرگترین سکوی نفتی کشور به زودی در میدان نفتی ابوذر نصب می‌شود. مدیر عامل شرکت صنعتی دریائی ایران در جریان بازدید وزیر صنایع از این شرکت دریائی در بوشهر با اعلام این مطلب گفت:این سکو ده هزار تن وزن دارد و با صرف ۳ میلیون دلار و یکصد میلیار ریال اعتبار ساخته می‌شود. وی افزود با استفاده از این سکو روزانه دویست هزار بشکه نفت تولید و به جزیره خارگ منتقل می‌شود. مدیر عامل شرکت صنعتی دریائی ایران اضافه کرد: این سکوی نفتی ۴۶ متر طول دارد و در عمق ۴۰ متری آب نصب خواهد شد. وی با اشاره به اتمام کار ساخت سکوی حفاری پارس جنوبی در شرکت صنعتی دریائی بوشهر خاطر نشان کرد که این سکو ۴۰۰۰ تن وزن دارد و ۸۱ متر ارتفاع دارد و با استفاده از ده میلیارد ریال اعتبار ساخته و آماده تحویل شده است. مدیر عامل شرکت صنعتی دریائی ایران حجم قراردادهای این شرکت را در سال جاری برای ساخت سازه‌های دریائی دویست میلیارد ریال عنوان کرد.

اختصاص هشت میلیارد و پانصد میلیون ریال به شهرستان دشتی

شورای اداری شهرستان دشتی تشکیل جلسه داد. به گزارش خبرنگار ما در این جلسه فرماندار دشتی به اعتبارات عمرانی از محل تبصره‌های ۳۷،۲۵و۶ قانون بودجه در سال جاری اشاره کرد و گفت:«از محل تبصره‌های فوق‌الذکر مبلغ ۸ میلیارد و ۵۰۰ ملیون ریال جهت اجرا و تکمیل ۱۱۱ پروژه عمرانی در بخشهای فرهنگی، ورزشی، اجتماعی،اقتصادی و مناطق محروم اختصاص یافته که امیدواریم دستگاههای اجرایی در زمان باقی‌مانده سال با برنامه‌ریزی نسبت به اجرای این پروژه‌ها اقدام لازم را نمایند». پولادی در ادامه ضمن بیان مسائل و مشکلات شهرستان، بر لزوم همکاری ادارات و ارگانها جهت حل این مشکلات تاکید نمود. فرماندار دشتی در پایان جلسه اظهار داشت:«مردم و مسئولین می‌بایست با هوشیاری این روحیه شاداب و با نشاطی که در کشور بوجود آمده حفظ نمایند و بدانیم که دشمنان نظام در کمین هستند که با ایجاد جو تفرقه و تشنج علیه نظام توطئه نمایند.»

آغاز طرح میثاق در دیر و برازجان

کلاسهای طرح میثاق با ولایت ۳ در حوزه‌های مقاومت شهری و روستائی پایگاههای مقاومت دیر آغاز شد. در این مراسم فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی این شهرستان اعلام کرد: در این کلاسها بیش از ۲۵۰۰ نفر از دانش‌آموزان در ۵۶ کلاس شرکت می‌کنند. وی گفت: در روز ۱۷تیر، ۲۰۰ نفر از دانش‌آموزان به مدت ۱۰ روز برای شرکت در اردوی سیاحتی - زیارتی عازم مشهد می‌شوند. همچنین کلاسهای طرح میثاق با ولایت ۳ در برازجان آغاز شد. این کلاسها در رشته‌های گوناگون تشکیل شده است. در این مراسم فرمانده سپاه پاسداران ناحیه دشتستان و جمعی از مسئولان حضور داشتند.



نوشین خلف‌پور
کلاس اول
مدرسه غیرانتفاعی
شهدای کارگر
معدل ۲۰

انتخابات نمایندگان منتخب انجمن موسیقی در بوشهر

انتخابات نمایندگان منتخب انجمن موسیقی با شرکت ۵۰ نفر از هنرمندان در سالن اجتماعات هلال احمر برگزار گردید. اسامی نمایندگان، منتخب انجمن موسیقی عبارت است از:

نفر اول:غلامرضا وزان
نفر دوم: بابک نیکزاد
نفر سوم: محسن شریفیان
نفر چهارم: خانم مهرسای
نفر پنجم: خانم جلالی

این مراسم در روز جمعه ۵ تیر ماه از ساعت ۹:۳۰ الی ۱۱ ادامه یافت. در ضمن دو نفر به عنوان عضو علی‌البدل انتخاب شدند که عبارتند از:

محمود جهان و علیرضا سعیدنیا

همچنین محمداسماعیل روشن‌روان بعنوان نماینده ارشاد و سرپرست شورای انجمن موسیقی برگزیده شدند. در این جلسه، رحیمی معاونت فرهنگی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی در خصوص مسئله جوانان و موسیقی و نیز انتخابات انجمن سخنرانی نمودند.

بازدید وزیر صنایع از صنایع دریائی در بوشهر

وزیر صنایع از شرکت ایران صدرا در بوشهر بازدید کرد. شافعی پس از این بازدید گفت:«این شرکت دارای توانمندیهای خوبی برای ساخت انواع سازه‌های دریائی در عرصه‌های بین‌المللی است.» وی در خصوص صادرات تولیدات واحدهای صنعتی افزود:« پیش‌بینی می‌شود امسال یک میلیارد و هفتصد میلیون دلار از محل صادرات تولیدات واحدهای صنعتی بدست آید.»

آقای شافعی با اشاره به مشکل نقدینگی و ارزی صنعتی خاطر نشان کرد: «برای حل مشکلات این واحدها به تفاهماتی با بانک مرکزی دست پیدا کرده‌ایم که بر اساس مصوبات شورای پول و اعتبارات بانک مرکزی تسهیلات اعتباری شرکتهای سهامی خاص امسال از ۵ میلیارد به ۱۰ میلیارد و شرکتهای سهامی عام نیز از ۱۰ به ۱۵ میلیارد ریال افزایش می‌یابد».

ذخایر سنگ نمک در بوشهر

سالانه ۱۱ هزار تن نمک از معادن استان بوشهر استخراج می‌شود. ذخائر با ارزش نمک به صورت گنجینه‌هائی است که ریشه در اعماق زمین دارد.

نمک علاوه بر مصرف خوراکی یکی از مواد اساسی و مورد نیاز صنایع شیمیائی از جمله چرم‌سازی، کاغذسازی، شیشه‌سازی و... و نیز صنایع غذائی است. در استان بوشهر چهار معدن سنگ نمک و نمک آبی وجود دارد که مهمترین آن معدن سنگ نمک صنعتی جاشک در ۴۰ کیلومتری جنوب شرقی بوشهر است. این معدن دارای ۱۳۶ میلیون تن ذخیره سنگ نمک است.

تشکیل کلاسهای تابستانی در اهرم

کلاسهای تابستانی کانون فرهنگی حدیث اهرم گشایش یافت. این کانون ۳۵۰ نفر عضو دارد که برای آموزش آنان ۴۰ کلاس در رشته‌های گوناگون تشکیل شده است. به گفته مسئول آموزش و پرورش شهرستان تنگستان امسال برای دانش‌آموزان این شهرستان ۱۸۵ کلاس تشکیل می‌شود.

اعلام حمایت جمعی از خانواده شهدا، رزمندگان و انجمن اسلامی حسینیهٔ ارشاد بوشهر از استاندار بوشهر

حمایت و پشتیبانی از استاندار را بر خود ضروری می‌دانیم

همانطور که بارها از زبان مسئولین ودست اندر کاران امور استان و کشور اعلام شده است استان بوشهر در زمینه‌های مختلف اقتصادی اعم از صنعت، کشاورزی، معدن، تجارت و بازرگانی از امکانات بالقوه‌ای برخوردار است. از بدو پیروزی انقلاب اسلامی با تلاش مسئولین نظام برخی از این استعدادها و امکانات بالفعل درآمده که جای بسی تقدیر و تشکر دارد اما بخش اعظم آن که می‌تواند استان بوشهر را از محرومیت نجات دهد و در رفع مشکلات و ناملایمات معیشتی و رفاهی مردم مثمر ثمر باشد، به علل مختلف همچنان بکر و دست نخورده باقی مانده است.

یکی از علتهای مهم که همیشه استان بوشهر را در رکود نگاه داشته است عدم مدیریتهای توانمند و قوی در بخشهای مختلف اقتصادی و بالاخص مدیریت مرکزی استان بوده است. در واقع این توقع و انتظار دیرینه مردم استان بوده است که استان از یک نیروی کارآمد، متفکر و اندیشمند برخوردار باشد تا بتواند با برنامه‌ریزی صحیح و مدیریت قوی چرخهای فرسودهٔ اقتصادی استان را بازسازی و به حرکت درآورد. با انتخاب دولت کریمهٔ حجةالاسلام خاتمی رئیس جمهور محترم و ایجاد تحول در مدیریت دستگاه اجرائی کشور، بارقهٔ امیدی در دلهای مردم محروم این دیار به بار نشست. خوشبختانه امروز شاهد حضور استانداری با درایت، مدیر و اندیشمند در رأس دستگاههای اجرایی استان هستیم. بحمدا... از امتیازات بارز آقای ابراهیم انصاری بعنوان استاندار، پیگیری مستمر در امور اجرائی استان، دلسوزی برای محرومین و برنامه داشتن در تمامی زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و برنامه‌ریزی در روند رو به رشد و توسعهٔ دستگاههای اجرایی استان به کار و تلاش است. لذا به عنوان دلسوختگان انقلاب و همسنگران شهداء بر خود لازم و ضروری می دانیم که یار و پشیبان استاندار محترم در جهت شکوفایی استعدادها و ارزشهای انقلاب اسلامی باشیم و در تحقق برنامه‌های کوتاه مدت و دراز مدت ایشان جهت رفع محرومیت از استان حمایت همه جانبه خود را اعلام می‌داریم.

از سوی دیگر معتقدیم که در سایهٔ وحدت، یکپارچگی و انسجام است که می‌توان بر مسائل و مشکلات فائق آمد. در این راستا از همهٔ نیروهای حزب‌اللهی و همیشه در صحنهٔ استان این توقع و انتظار را داریم که با همدلی،همفکری، وحدت و یکپارچگی در جهت رفع مشکلات و نارسائیها، بازویی توانمند و همکاری مهربان برای نمایندهٔ محترم دولت کریمهٔ خود باشند و نگذارند دشمن از برخی روزنه‌ها که از تفرقه بوجود می‌آید وارد صفوف به هم پیوسته ما شود، امروزه حیلهٔ دشمنان اسلام ایجاد تفرقه و شکاف بین آحاد مردم بالاخص نیروهای کارآمد انقلاب اسلامی می‌باشد. ما اعتقاد داریم که انتقاد سازنده و پیشنهاد رفع مشکلات در جو سالم لازمهٔ پیشرفت امور می‌باشد.

بزرگداشت خاطرهٔ شهدای دیر

مراسم گرامیداشت سالروز شهادت ۳۷ تن از شهدای دیر و ۱۵ تن از شهدای روستای دوراهک پنجشنبه گذشته در مساجد جواد الائمه دیر و صاحب‌الزمان دوراهک برگزار شد. دراین مراسم امام جمعه دیر طی سخنانی اژ مقام شامخ شهدا تجلیل کرد.

برنامه‌های تابستانی سپاه خورموج برای جوانان

گردهمائی مسئولان پایگاههای مقاومت بسیج و مربیان کلاسهای تابستانی در مسجد شهرک امیرالمؤمنین خورموج برگزار شد. در این مراسم فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دشتی اعلام کرد ۶۵۰۰ نفر از جوانان و نوجوانان بسیجی جذب کلاسهای تابستانی ستادهای تربیتی پایگاههای بسیج شهرستان دشتی می‌شوند.

اطلاعیه

شهروندان عزیز، روستائیان زحمتکش، عشایر قهرمان استان بوشهر

مرکز اطلاع رسانی و مشاوره بیمه و درمان

با شماره تلفن ۳۲۰۹۲ همه روزه صبحها از ساعت ۹ تا ۱۱ آماده است تا اطلاعات ذیل را در اختیار ملت شریف و بزرگوار استان قرار دهد.

۱ـ انتخاب پزشک جهت کاهش هزینه درمانی
۲ـ شرایط و نحوه بیمه شدن اقشار جامعه
۳ـ صدور و تحویل دفترچه بیمه
۴ـ رسیدگی به مشکلات و شکایات بیمه شدگان

«حوزه روابط عمومی اداره کل بیمه و خدمات درمانی استان بوشهر»

دین و آزادی

● حجة‌الاسلام محمد فولادی

یکی از نعمتهای بزرگی که خداوند به انسان عنایت کرده و جزء سرشت و فطرت اوست و از حقوق طبیعی و انسانی شمرده می‌شود و نمیتوان و نباید از او سلب کرد و او را از این نعمت محروم داشت « آزادی » است. آزادی که بنام « اراده » در نهاد آدمی به ودیعت گذاشته شده است اگر از کار انداخته شود موجب از بین رفتن انسانیت انسان می گردد چراکه تشخّص و تفرّق انسان از موجودات دیگر در «آزادی» و داشتن « اراده » است.

نعمت آزادی که در طبیعت آدمی است با دین و ارسال رسل تقویت شده است، دین مؤید آزادی است نه سرکوب کنندهٔ آن. دین آمده است تا راهنمای افراد به حقوقشان باشد و آزادی از حقوق طبیعی و اوّلی انسان است و با همین آزادی و نعمت ارزشمند دیگر که نام پیامبر درون به خود گرفته است یعنی عقل است که می توان صاحب فرهنگ و تمدن شد و الّا بدون این دو (آزادی و عقل) یا یکی از این دو، تبدیل شدن انسان به موجودی بی‌اختیار که نمی تواند برای سرنوشت خود تصمیم بگیرد و در حقیقت حیوانی است اسیر در دست دیگران در حالیکه پیام دین این است که « لاتکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا»(۱) بنده و سرسپرده کسی نباش که خدا تو را آزاد قرار داده است . نه کسی حق دارد که آزادی افراد را از بین ببرد و نه افراد خودشان مجاز هستند که غیرخدا را ارباب قرار دهند آنکس حتی اگر پیامبر (ص) یا ملائکه باشد نشاید که آنها را به ارباب گرفت . دین آدمی را دعوت به بندگی خداوند می کند و از بندگی هر آنچه غیر اوست برحذر می دارد به صراحت می‌گوید که ملائکه یا پیامبران را ارباب قرار ندهید که این کار کفر است و خروج از اسلام «ولا یأمرکم ان تتخذوا الملائکة والنبیین ارباباً ایامرکم بالکفر بعد اذ انتم مسلمون»(۲)

وظیفه پیامبران آزاد کردن مردم است و باید غل و زنجیرها را از دست و پای آدمیان بردارند آن زنجیرها هرچند نام معنویت به خود گرفته باشد « ویضع عنهم اصرهم والاغلال التی کانت علیهم»(۳) و پیامبران حق ندارند بنام دین، مردم را به زنجیر و بند بکشند و آزادی آنها را سلب نمایند «و ماکان لنبی ان یغلّ ومن یغلل یأت بما غلّ یوم القیمة»(۴)

چراکه آنها ذاتاً بر مردم سلطه‌ای ندارند و امری را به زور نمی‌توانند بر مردم تحمیل کنند به فرمایش مولی علی (ع) : خداوند پیامبران را مبعوث داشت تا عقول انسانها را به حرکت درآورند و وجدان آنها را بیدار کنند و آدمیان را به میثاق فطرتشان بیدارباش بدهند یعنی در واقع تذکردهنده‌ای بیش نیستند و انتخاب آن با خود مردمان است و این اراده و مشیت الهی است که مردم در انتخاب دین و ایمان آزاد باشند نه مجبور. به پیامبرش فرمود : «فذکّر انّما انت مذکّر لست علیهم بمصیطر»(۵)

پس یادآوری کن که همانا تو یادآورنده‌ای بیش نیستی تو بر آنها سلطه‌ای نداری . تو نمی‌توانی به آنها زور بگویی « وما انت علیهم بجبّار و فذکر بالقرآن من یخاف وعید »(۶) تو قرآن را یاد آنها آور آنهایی که از عذاب آخرت می ترسند .

ایمان باید با آزادی همراه باشد نه با تحمیل و زور اگر کسی سخن حقی دارد نمی تواند به بهانهٔ حق بودن آنرا بر دیگران تحمیل کند تنها مجاز است آنرا واگو کند هرکس خواست آنرا بپذیرد « وقل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر »(۷) دین دارای سه مرحله است اول اعتقاد به قلب است و بعد اقرار به زبان و آنگاه عمل به ارکان. و دینی که تحمیلی باشد دیگر نمی تواند در قلب جای گیرد ولو بر زبان جاری گردد این دین و ایمان ارزشی ندارد نه سازندهٔ فرد است و نه اصلاح کنندهٔ جامعه . نه تمکین می‌آورد نه امنیت. بلکه نتیجه خوف و هراسی است که در اجتماع ایجاد کرده‌اند و افراد مجبور به پذیرش آن شده‌اند از این دین نباید انتظار تحول داشت دینی تحوّل‌آور است و معتقدین به خود را به آرمانهای بلند الهی رهنمون می‌شود که با آزادی و اراده و انتخاب پذیرفته شده باشد و برای همین هم هست که خداوند دین حق خود را بدون اکراه خواسته است و فرموده : «لااکراه فی الدین قد تبیّن الرشد من الغیّ»(۸) هیچ اکراهی در دین نیست بلکه راه رشد روشن شده است. در شأن نزول آیه گفته‌اند که یکی از اصحاب رسول خدا(ص) بنام «حصین از انصار نبی سالم بن عوف» که از مسیحیت به اسلام گرویده بود و دو تن از فرزندانش به دین مسیحیت پای‌بند بودند پدرشان با اکراه و اجبار می‌خواست آنها را به اسلام درآورد ، خداوند این آیهٔ شریفه را فرو فرستاد که اجباری در دین نیست. (۹)

اگر بنا بود مردم بدون اختیار و انتخاب دیندار شوند خود خداوند این کار را می کرد و نیازی نبود دیگران به خود زحمت بدهند و مردم را مجبور به دینداری کنند «ولو شاء ربک لآمن فی الارض کلهم جمیعاً افانت تکره الناس حتی یکونوا مؤمنین»(۱۰)

اگر خداوند با اراده حتمی می خواست تمامی اهل زمین ایمان می آورند پس آیا تو (ای پیامبر) مردم را به اکراه و اجبار وامیداری تا اینکه مردم مؤمن شوند؟!

خداوند به پیامبرانش تذکر میدهد که مبادا از عدم ایمان مردم ناراحت شده و به آنها تعرض شود بلکه تنها وظیفه شان تذکر و یادآوری نمودن است «ومن کفر فلا یحزنک کفره»(۱۱)، «وان تولّوا فانّما علیک البلاغ»(۱۲) اگر رویگردان شدند تنها رساندن پیام بر توست « انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً»(۱۳) ما راه را نمایاندیم حال یا شاکرند و پذیرنده و یا کافرند و انکارکننده.

در مقابل مردم باید «دلیل و بیّنه» آورد با منطق و اندیشه سخن گفت و «برهان» اقامه نمود و «حکمت» را بیان داشت و هیچکس را نتوان به عقیده و اندیشه‌ای مجبور کرد چنانکه نوح به قوم خود گفت : «یا قوم ارایتم ان کنت علی بیّنة من ربّی و اتینی رحمة من عنده فعمیت علیکم انلزمکموها و انتم لها کارهون»(۱۴) ای قوم بیندیشید که اگر من از سوی پروردگارم حجت آشکاری داشته باشم و از خویش بر من رحمتی بخشیده باشد ، و از دید شما پنهان مانده باشد ، پس آیا می توانیم در حالیکه شما ناخوش دارید ، شما را به آن ملزم کنیم؟! مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر همین آیه می فرمایند: از این آیه استفاده می شود که اکراه در دین در قدیمترین ادیان نفی شده است و تا امروز هم نسخ نشده است.(۱۵)

پیامبر اکرم (ص) و امام علی(ع) هرگز مردم را بر اعتقادی مجبور نمیکردند و به مردم توصیه میکردند که « لا تکونوا فی شی من حالاتکم مکرهین» در هیچ حالتی از زندگیتان تحت فشار قرار نگیرید . و امام (ع) می فرمود: من مردم را دعوت به بیعت می کنم اگر بیعت کردند می پذیرم و اگر تن به بیعت ندادند آنها را رها می کنم و متعرض آنها نمی شوم. « دعوت الناس الی بیعتی فمن بایعنی قبلته و من ابی ترکته»

و پیامبر(ص) به یارانش می‌فرمود: چرا می خواهید دین را به مردم تحمیل کنید در صورتیکه دین باید بوسیله خدا اعطا شود.(۱۶)

در تاریخ اسلام، جامعه‌ای آزادتر از دوران پیامبر(ص) و علی(ع) یافت نمی شود. در آن زمان مردم آزاد بودند که برطبق عقاید خود و تعهدات خویش عمل کنند وکسی مجبور نبود که طبق اندیشه دیگران تظاهر به همرنگی کند و جامعه پر از ریاکاری شود، اندیشه ها به جمود مبتلا گردد چراکه در آزادی است که فکرها جولان پیدا می کند و هر روز گلی تازه شکفته می‌شود و عطری نو در جامعه می پراکند آزاداندیشی این نیست که به موافقان اجازه داده شود تا آنچه که می پسندیم بگویند و بنویسند بلکه باید عرصه را برای ارائهٔ همهٔ اندیشه ها از موافق و مخالف هموار کرد ما شیعیان امیرالمؤمنین(ع)هستیم که بر سرسخت ترین مخالفین خود یعنی خوارج اجازه می داد در منتهی درجه آزادی اظهار عقیده کنند و به قول شهید مطهری : آنها در همه جا در اظهار عقیده آزاد بودند.(۱۷) آزادی اصلی است انسانی که وظیفهٔ جامعه اسلامی (مردم) و حکومت دینی، پاسداری و حفاظت از آن است و نباید بخاطر آفتهایی که ممکن است بوجود آید از اصل آزادی دست برداشت زندگی بدون آزادی بی معنی است و باید دانست که تمام نعمتهای الهی همراه با یک سری آفات خواهد بود گلی که گل است با خار همراه است و باید آنرا تحمل کرد که به قول سعدی :

عاشق گل دروغ می‌گوید
که تحمل نمی‌کند خارش

مؤمنان به دین خدا صاحب ایمان خود هستند نه صاحب ایمان و عقیده دیگران . و هیچکس در ایمان آوردن و پذیرفتن عقیده و اندیشه‌ای لازم نیست از دیگران «اذن» بگیرد و کسی نباید برای خود این امتیاز قائل باشد که دیگران از او اجازه بگیرند این خوی فرعونی است که به ساحران تائب گفت «آمنتم به قبل ان آذن لکم»(۱۸) شما پیش از اینکه من اجازه‌تان دهم به موسی ایمان آوردید؟!!

قرآن بما ایمان آورندگان به خودش یاد می دهد که سخن دیگران را بشنویم و بهترین را انتخاب کنیم و چه زیبا با کلمهٔ «بشارت باد» فرموده است : «فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتّبعون احسنه اولئک الذین هدیهم الله و اولئک هم اولوالالباب»(۱۹) بشارت باد بندگانی که گفته ها را می شنوند پس بهترینش را می پذیرند اینهایند کسانی که خدا هدایتشان کرده و همینهایند صاحبان عقل و خرد.

اما کسانیکه از سخن دیگران ممانعت می کنند اینها در حقیقت از قدرت انتخاب احسن برخوردار نیستند چون «تهی دستند» والا به گفتهٔ شهید مطهری : هر مکتبی که به ایدئولوژی خود ایمان و اعتقاد داشته باشد ، ناچار باید طرفدار آزادی اندیشه و آزادی تفکر باشد . و به عکس هر مکتبی که ایمان و اعتقادی به خود ندارد جلو آزادی اندیشه و آزادی تفکر را می گیرد.(۲۰)

آزادی بیان را کسی به جد خواستار می شود که چیزی برای بیان کردن داشته باشد و بخواهد دانسته های خود را با دیگران درمیان نهد. باز از شهید مطهری بگوییم که می‌گفت: اگر در صدر اسلام در جواب کسی که می آمد و می‌گفت : من خدا را قبول ندارم ، می‌گفتند بزنید و بکشید . امروز دیگر اسلامی وجود نداشت . اسلام به این دلیل باقی مانده که با شجاعت و با صراحت با افکار مختلف مواجه شده است.(۲۱) جوانان مؤمن که در راه این انقلاب و نظام مقدس اسلامی از هیچ فداکاری دریغ نورزیدند و تمام دغدغه‌اشان نشان دادن قدرت و توان دین در ادارهٔ این مملکت است و تمام توانشان در راه حفظ آن، باید توجه داشته باشند که این آرزوها بدست نمی آید و توفیق حاصل نمی شود مگر در سایه عقل و آزادی و ایمانی که از آن دو بدست می آید و سخن استاد مطهری را باور کنیم که سرّ بقاء و ریشه دواندن اسلام در داشتن منطق و برهان و مواجهٔ حکیمانه بوده است نه سرکوب کردن. و چه زشت است برای جامعه دینی که اندیشمندان دینی نتوانند آزادانه سخن خود را بگویند در حالیکه امام خمینی رضوان الله علیه میفرمود : در اسلام دموکراسی مندرج است و مردم آزادند در اسلام ، هم در بیان عقاید و هم در اعمال.(۲۲) و میفرمود : آزادی بهترین نعمتی است که خدا برای بشر قرار داده است(۲۳) . و می گفت : زندگانی که در آن آزادی نباشد زندگانی نیست.(۲۴)

جامعهٔ دینی نباید از سوء استفاده‌هایی که از نعمت آزادی می شود بهراسد چراکه از بزرگترین نعمت الهی « قرآن » هم سوءاستفاده می شود و به قول مولوی :

گرچه مقصود از کتاب آن فن بود
گر توش بالش کنی هم می شود
لیک از و مقصود این بالش نبود
علم بود و دانش و ارشاد و سود

پس بیاییم آزادی را دوست داشته باشیم و آنرا پاس بداریم و در سایهٔ دلپذیر آن به خود و جامعه « رشد و آگاهی » فرهنگ و تمدن ، و بالندگی بدهیم و آنهایی که سخنی برای گفتن دارند هرچند سخنشان مورد قبول ما نباشد محترم بشماریم که ملک‌الشعراء بهار خوب گفت :

ای آزادی ، خجسته آزادی
خواهم که تو را به تخت بنشانم
یا آنکه مرا به پیش خود خوانی
یا آنکه تو را به پیش خود خوانم

پاورقی :

۱ - نامه ۳۱ امام علی(ع) به امام حسن(ع)
۲ - آل عمران / ۷۹
۳ - آل عمران / ۱۶۱
۴ - همان
۵ - غاشیه / ۲۲ و ۲۱
۶ - ق / ۴۵
۷ - کهف / ۲۸
۸ - بقره / ۲۵۵
۹ - مجمع البیان ج۲ ذیل همین آیه
۱۰ - یونس / ۹۹
۱۱ - لقمان / ۲۳
۱۲ - آل عمران / ۲۰
۱۳ - الدهر / ۳
۱۴ - هود / ۲۸
۱۵ - تفسیرالمیزان ج ۱۲ ص ۲۰۷
۱۶ - اسلام شناسی چاپ مشهد ص ۳۰
۱۷ - جاذبه و دافعه ص ۱۴۳
۱۸ - اعراف / ۱۲۳
۱۹ - زمر / ۱۷ و ۱۸
۲۰ - پیرامون انقلاب اسلامی ص ۶۳ و ۶۲
۲۱ - شناخت انقلاب اسلامی ص ۲۲۴
۲۲ - صحیفه نور ج ۴ ص ۲۳۴
۲۳ - همان ج ۶ ص ۲۱۶
۲۴ - همان ج ۶ ص ۲۳۳

حجاب در اسلام

● فرح نیازکار

از آن هنگام که خدای رحمان از روح خود در کالبد آدمی دمید و خلیفةاللهی خویش را در وجود او به ودیعه نهاد و با کلام وحی خویش او را هدایت کرد، عقل را بدو بخشید تا حقایق را بیابد. اکنون با تکیه بر این دو، برآنیم تا با توجه به ضرورت احکام الهی بر مبنای مقتضیات زمان به بررسی مسئله حجاب در آئین محمدی (ص) بپردازیم. مسئله حجاب و نوع پوشش یکی از مسائلی است که موجب اختلاف نظرهای بسیاری گردیده است و در این ره‌پویه، بازتابهای مختلفی را شاهد بوده‌ایم، در این مقوله برآنیم تا به دور از هرگونه تعصب به واقعیات نظر کنیم و حقایق را بی‌هیچ واهمه‌ای عنوان کنیم تا بتوانیم بدین وسیله راه را از بیراهه تشخیص دهیم و به هدف غایی خویش که همانا عمل به احکام الهی است، دست یابیم و از آنجا که دستیابی به معارف الهی از طریق پیوند با عالم وحی روی می‌دهد، به ذکر و بررسی آیات قرآن در این زمینه می‌پردازیم و سپس نظر مفسران و نیز حضرت امام خمینی (ره)، مقام معظم رهبری و شهید مطهری جهت آگاهی بیشتر نسل جوان نقل می‌کنیم.

اسلام برای حفظ ارزش و حرمت زن، پوشش را بر او واجب ساخت و او را موظف به اجرای حدود معلوم نمود و از این طریق هرگز آزادی و اعتبار او را سلب نساخت.

در سورهٔ احزاب آیه ۶۰ ـ ۵۹ آمده است:«ای پیغمبر به همسران و دخترانت و به زنان مؤمنین بگو که روسری‌های خویش را به خود نزدیک سازند ...».

در تفسیر المیزان در ذیل این آیه آمده است:«"جلباب" را طوری بپوشند که زیر گلو و سینه‌هایشان در انظار ناظرین پیدا نباشد» (۱)

در تفسیر نمونه چنین آمده است:«منظور از جلباب، پوششی است که از روسری بزرگتر و از چادر کوچکتر باشد»(۲)

در کتاب احکام قرآن، خزائلی جلباب را مقنعه یا روسری معنا کرده است. (۳)

خداوند در آیه ۳۱ از سورهٔ نور می‌فرماید:

«و لَیَضرِبنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلی جُیوبِهِنَّ»

یعنی می‌باید روسری خویش را بر روی سینه و گریبان خویش قرار دهند.

در تفسیر المیزان در ذیل این آیه آمده است:« به زنان دستور بده تا اطراف مقنعه‌ها را به روی سینه‌های خود انداخته، آن را بپوشانند».(۴)

در تفسیر نمونه آمده است:«خُمر» در اصل به معنی پوشش است ولی معمولاً به چیزی گفته می‌شود که زنان با آن سر خود را می‌پوشانند (روسری) ... قرآن دستور می‌دهد روسری خود را بر گریبان خود بیافکنند تا هم گردن و هم آن قسمت از سینه که بیرون است، مستور گردد» (۵)

در تفسیر مجمع‌البیان آمده است:«زنان مأمور شده‌اند که روسری‌های خود را بر روی سینه خود بیافکنند تا دور گردن آنها پوشیده شود ...» ابن عباس گوید:«زن باید موی و سینه و دور گردن و زیر گلوی خویش را بپوشاند».(۶)

تفسیر صافی بعد از ذکر این آیه می‌گوید:« برای اینکه گردنها پوشیده شود».(۷)

چنانکه پیدا است در این آیات با صراحت تمام، حدود پوشش زن بیان گردیده است و در تفسیرها نیز به روشنی به شرح آن پرداخته شده است اما برای تبیین بیشتر موضوع نظرات بزرگان را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

امام خمینی (ره) در پاسخ به مسئله حجاب زنان می‌فرمایند: « ... در اسلام زن باید حجاب داشته باشد ولی لازم نیست که چادر باشد بلکه زن می‌تواند هر لباسی که حجابش را بوجود آورد، اختیار کند». (۸)

همچنین در جای دیگر می‌فرمایند:« زنان در انتخاب فعالیت و سرنوشت و همچنین پوشش خود با رعایت موازینی آزادند».(۹)

امام خمینی (ره) حتی خواندن نماز را با مانتو گشاد و شلوار و روسری و یا مقنعهٔ بزرگ جایز دانسته‌اند.(۱۰)

بنابراین امام خمینی (ره) نیز حدود لازم حجاب را منطبق با موازین اسلام می‌دانند. مقام معظم رهبری نیز در پاسخ به این سؤال فرموده‌اند:«... شما یک وقت هست می‌گوئید مشخص نیست که حجاب، یک چادر باشد، روسری باشد، مانتو و نمی‌دانم دامن باشد، که در این زمینه ما مشکل مهمی نداریم. اسلام در باب حجاب پوشش را معین نکرده، مقصود را معین کرده است ... »(۱۱)

همچنین می‌فرمایند: «... در اسلام نوع لباس معین نشده است. الان هم در کشورهای اسلامی، در همهٔ کشورها خانمهایی هستند که مقید هستند که حجاب شرعی را که آیات قرآن به آن ناطق است، رعایت کنند، ولی شما می‌بینید همهٔ آنها یک نوع رعایت می‌کنند؟ متدین‌ها و مقیدهایشان را می‌گویم. کشورهای شمال آفریقا یک حجابی دارند که شما اصلاً با آن آشنا نیستید. در کشورهای شرق یعنی در هند و پاکستان حجابی دارند که باز هم شما با آن آشنا نیستید و اینها همه ناشی از همان شرایط فرهنگی و اجتماعی است. ما در مورد مسئله حجاب مشکلی نداریم». (۱۲)

متفکر شهید استاد مرتضی مطهری علاوه بر بحث مفصل خود در کتاب مسئله حجاب که به گونه‌ای متّقن به تمامی شبهات پاسخ گفته‌اند در پاسخ به سؤال «ایا به نظر شما چادر داشتن شرط ایمان است؟» می‌فرمایند: «بدون شک کسی که ایمان محکم داشته باشد باید از نظر وضع ظاهری و باطنی رهنمودهای اسلامی خود را حفظ کند و از آسیب رساندن به دین و از انحراف‌زائی دشمنان اسلام و مملکت دوری جوید و وظیفهٔ اصلی خود را در تمام موارد، از جمله پوشاک و حجاب با قوانین اسلام منطبق نماید و پایبند به آن باشد. چادر داشتن شرط لازمهٔ ایمان نیست، بلکه شرط لازمهٔ ایمان و پابرجا بودن در عقیده، حجاب اسلامی است و اینها همه بهانه است که بعضی‌ها می‌گویند. مگر ایمان تنها به چادر است؟» (۱۳)

شهید مطهری ابراز داشته است که پوشش از نظر اسلام این است که سر و اندام خود را بپوشانند.

آنچه به گونه‌ای مختصر پیرامون حجاب در اسلام آمد به این قصد نگاشته شده است که نشان دهد، دین مبین اسلام بر اقناع و استدلال متکی است و تحمیل و تقلید کورکورانه را نمی‌پذیرد و در زمینهٔ اجرای احکام الهی نیز شیوه‌ای ساده و آسان دارد، همانگونه که در حدیث نبوی آمده است:«لَم یُرسِلنی اللهُ تَعالی بِالرُّهبانیَّةِ وَ لکِن بَعَثَنی بِالحَنیفیَّةِ السَّهلَةِ السَّمحَة. یعنی خدا مرا برای رهبانیت و ریاضت نفرستاده است مرا برای شریعتی فطری و آسان و با گذشت فرستاده است».(۱۵)

۱ـ تفسیر المیزان ج ۱۶ ص ۵۳۲
۲ـ تفسیر نمونه ج ۱۷ ص ۴۲۸
۳ـ احکام قرآن خزائلی ص ۶۲
۴ـ تفسیر المیزان ج ۱۵ ص ۱۵۹
۵ـ تفسیر نمونه ج ۱۴ ص ۴۴۰
۶ـ مسئله حجاب ص ۱۵۵
۷ـ مسئله حجاب ص ۱۵۵
۸ـ صحیفهٔ نور ج ۴ ص ۱۰۳
۹ـ صحیفهٔ نور ج ۲ ص ۲۵۹
۱۰ـ جایگاه زن در اندیشه امام خمینی ص ۹۳
۱۱ـ مجموعه مصاحبه‌های حضرت آیت الله خامنه‌ای ص ۱۴۴
۱۲ـ همان، ص ۱۴۵
۱۳ـ زن، ارتجاع، تکامل، شهید مطهری ص ۱۶
۱۴ـ همان، ص ۱۷
۱۵ـ مسئله حجاب ص ۴۳

نسیم جنوب

شش گناه بزرگ مردم بوشهر

● رحیم قاسمیه - عضو هئیت علمی دانشگاه خلیج فارس بوشهر

دربارهٔ نویسنده: رحیم قاسمیه هم اکنون مدیر گروه مدیریت دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خلیج فارس بوشهر است. وی تاکنون ترجمه کتاب «سیستم تولید تویوتا» را به چاپ رسانده و علاوه بر آن مقالات "موانع انسانی اجرای سیستمهای Mis " و مقاله "جاسوسی صنعتی" را در ماهنامه تدبیر تالیف نموده است.
وی همچنین شش مقاله دیگر نیز در مجلات تخصصی به چاپ رسانده است.

بی‌شک مردم بوشهر یکی از اصیلترین فرهنگهای این آب و خاک را دارا می‌باشند. می‌گویم اصیلترین و این واقعیتی است بسیار روشن. سالها است که مردم این استان در معرض امواج تلویزیونی کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس می‌باشند اما به دلیل اصالتی که در عمق فرهنگ این مردم شریف نهفته، علایم ظهور غربزدگی و خودباختگی بسیار کم است. حال انصاف دهید اگر همین امواج تلویزیونی در تهران قابل دریافت بود چه محشری به پا می‌شد و چه تعداد از مردم مرکزنشین... می‌گذریم! با وجود این خصلت نیکو ولی باز انتقاداتی وارد است که از باب تذکر عنوان می‌شود وامید است که برای مؤمنان مفید واقع شود. این انتقادات که آنها را «شش گناه بزرگ» نامیده‌ام به شرح ذیل است:

گناه اول: اعتقاد به افسانهٔ بی‌مهری حکومت

غالباً شنیده می‌شود که، دولتها اصلاً توجه‌ای به بوشهر نداشته‌اند و محرومیت بوشهر ناشی از همین بی‌مهری حکومتها به بوشهر و بوشهریها است.

دلایل بسیاری در خلاف این اعتقاد وجود دارد. در واقع نه تنها دولتها نسبت به بوشهر بی‌اعتنا نبوده‌اند بلکه درست برعکس، دولتها از زمانهای دور توجه بسیاری به این خطه از کشور داشته و دارند. نادرشاه افشار، در بوشهر اقدام به تأسیس کارخانه کشتی‌سازی نمود و آنرا بصورت یک بندر مهم نظامی درآورد. بعد از آن در حکومت قاجار، این بندر به عنوان اولین بندر تجاری کشور شروع به فعالیت نمود. بعد از آن بوشهر در تأسیس چاپخانه، دبیرستان و کارخانه نساجی پیشگام بود و همینطور اولین پرواز هواپیمای مسافربری درایران از مسیر بوشهر به شیراز توسط یونکرز آلمان انجام گرفت.

همچنین تأسیس مراکز مهم و استراتژی همچون پایگاه نیروی هوائی ودریایی را در استان بوشهر شاهد بوده‌ایم. از طرفی بوشهر پذیرای "استراتژیک‌ترین طرح ملی" یعنی نیروگاه هسته‌ای بوده است. طرحی که بی‌تردید یکی از کلان‌ترین و پرهزینه‌ترین طرحهای کشور اسلامیمان است. هر یک از طرحهای فوق به تنهائی می‌تواند موجب آبادانی دیاری شود، ولی متأسفانه با وجود همهٔ اینها و همهٔ گامهایی که دولت خدمتگزار اسلامی به انحاء مختلف برداشته است، هیچ اقدام در خور توجهی از سوی بوشهریها دیده نمی‌شود. حال این را مقایسه کنید با تلاش پیگیر و چند ساله اصفهانی‌ها جهت تغییر محل مجتمع فولاد که مکان اولیهٔ آن استان هرمزگان بوده است که با سماجت اصفهانیها این محل به مبارکه اصفهان تغییر داده شد. در حالیکه سایر استانها به دنبال سرمایه گذاری دولت می‌باشند، در مورد سرمایه گذاری‌های انجام شده توسط دولت در استان بوشهر هیچ قدم مهمی صورت نگرفته است «اِن الله لا یغیر ما بقوم حتیٰ یغیر ما بانفسهم».(۱)

گناه دوم: کمرنگ شدن دلبستگی به بوشهر

امروزه هر بوشهری که ذخیره‌ای اندوخته، به این فکر است که در شهر دیگری سرمایه اندوخته شده را بکار گیرد و صد البته این "شهر دیگر" به احتمال زیاد شیراز است. به اطرافیان خود نظری بیاندازید، کسانی که دستشان به دهنشان می‌رسد در این فکرند که خانه و زندگی خود را بفروشند و در شیراز سکنی گزینند، و یا اگر در حال حاضر به هر دلیل در بوشهر باقی مانده‌اند، در این فکرند که خانه‌ای، زمینی، کسب وکاری برای آینده در شیراز دست و پا کنند. حال این را مقایسه کنید با آن "یزدی"ای که با وجود همه مشکلات و بی‌آبی یزد، همچنان در دیار خود باقی مانده و به هر چیزی فکر می‌کند الا خروج از یزد و زندگی در جای دیگر. ظریفی می‌گفت یک یزدی اگر فی‌المثل در جادهٔ تهران - یزد میل نوشیدن نوشابه کند، آنقدر صبر می‌کند تا به یزد برسد و آنجا نوشابه می‌خرد تا سرمایه‌ها از یزد خارج نشود.اما درست مانند نسیم دریا که رطوبت آن به بوشهر می‌رسد و خنکی آن به شیراز. سرمایه‌ها در بوشهر بدست می‌آیند و در شیراز خرج می‌شوند وباقی قضایا.



گناه سوم: عدم توانایی ایجاد تیم (سیستم)

متأسفانه این گناهی است که همهٔ جنوبیها مرتکب آن می‌شوند. «اگر سیستم را مجموعه‌ای از اجزاء که جهت بدست آوردن یک هدف واحد با یکدیگر همکاری می‌کنند» تعریف کنیم، بوشهری‌ها در ایجاد "سیستم" بسیار ضعیف عمل می‌کنند در حالیکه به صورت فردی عملکرد خوبی دارند. اگر ادارات و سازمانهای مختلف استان بوشهر را چرخ دنده‌ها و اجزاء ماشین توسعه آبادانی فرض کنیم، هر یک از این چرخ دنده‌ها در جهت نامناسب، کندتر یا تندتر و بعضاً در مخالف یکدیگر در حرکت هستند واین ماشین "توسعه و آبادانی" از درون دچار پوسیدگی شدید است. بجای اصرار بیجا در مورد اینکه مسئولین استان باید همه بوشهری باشند باید در این فکر بود که مهره سازنده و مناسب برای هر مکان کدام است و متخصصین دلسوز را به هر نحو ممکن از هر جای مملکت اسلامی جذب نمود و سیستم صحیحی ایجاد کرد. بسیاری از کسانی که در پیشرفت امریکا سهم بسیار بزرگی داشته‌اند، در واقع مغزهایی بوده‌اند که از سراسر جهان جذب امریکا شده‌اند و تخصص خود را در آنجا بکار گرفته‌اند. برای ایجاد یک سیستم پویا و منسجم تناسب اجزاء مهم است نه بومی بودن آنها.

گناه چهارم: میل به مغازه‌داری و دلالی

در حالیکه هر ۲ الی ۳ کیلو میگو در بازارهای جهانی ارزش صادرات یک بشکه نفت را برای کشور دارد و بهترین منطقه جهت پرورش میگو بوشهر می‌باشد، متأسفانه در حال حاضر از درصد ناچیزی از حوضچه‌های پرورش میگو بهره‌برداری می‌شود، و در حالیکه میزان وام اختصاصی از سوی دولت در این زمینه بسیار مناسب و کافی است، افراد بومی که امتیاز احداث حوضچه‌های پرورش میگو را اخذ نموده‌اند، ناچیز بودن مقدار سهمیه لارو (بچه میگو) را بهانه نموده و در حال فروش امتیازهای خود به سرمایه‌داران تهرانی و شیرازی هستند. غافل از اینکه تا چند سال دیگر میوهٔ صبر بسیار شیرین وگوارا خواهد بود و اِنَّ مع العسر یسرا. اما افسوس که ثمره مغازه‌داری سریع است و زحمت آن کم و صبر مردم کمتر.

گناه پنجم: بی اعتنایی به فرهنگ و آموزش عالی

بوشهر که زمانی از مراکز مهم فرهنگی کشور بوده است و تلا لو درخشان نویسندگان برجسته آن روشنی‌بخش اذهان جامعه تحصیل‌کرده ایران بوده است، با وجود مساعی دولت جمهوری اسلامی در سالهای گذشته و حال و تلاش بی‌وقفه مسئولان دانشگاه خلیج فارس، با وجود رشد بسیار مناسبی که دانشگاه خلیج فارس «این قطب اصلی آموزش عالی در استان» به همت مسئولان خود در طی ۴ سال گذشته داشته است، آموزش عالی از جایگاه مناسب و در خور شان خود برخوردار نشده است. به جرأت می‌توان گفت هر مشکلی که وجود دارد تنها ناشی از عدم تمایل مردم به همکاری با دانشگاه و سایر مسئولین اجرایی است.دولت به نوبهٔ خود به قدر کافی تلاش کرده است اما در مقابل هیچ اقدام در خور توجهی از سوی مردم جهت همکاری با مسئولان دانشگاه برداشته نشده است. آمار بسیار گویا است. مجموع کمکهای مردمی بوشهریها درمقایسه باکمکهای چند صد میلیونی مردم یزد،شیراز واصفهان به دانشگاههای خود بسیار اسفناک است. جالب اینکه حتی افراد متمولی که فرزندان خود را در دبیرستان دانشگاه ثبت‌نام نموده‌اند نیز به هیچ وجه کمکی (حتی تا سطح شهریه مدارس غیرانتفاعی) به دانشگاه و دبیرستان آن نکرده و نمی‌کنند.

در تمامی استانهای کشور، منازل مسکونی اساتید دانشگاه در بهترین نقطه شهر و با امکانات مناسب قرار دارد، اما در بوشهر سازمانهای مختلف حتی به کارکنان معمولی خود، منزل مسکونی در داخل شهر بوشهر واگذار می‌کنند اما منازل اساتید دانشگاه خلیج فارس در عالی‌شهر قرار دارد که هر ساعت حداکثر یک دستگاه اتوبوس شرکت واحد حرکت می‌کند، و بی‌هیچگونه امکانات بهداشتی و مخابراتی.

ارگانی که در حال حاضر منازل مسکونی بسیاری در اختیار دارد با معرفی‌نامهٔ سازمانهای مختلف اقدام به واگذاری منزل مسکونی به کارکنان این سازمانها می‌کند اما فقط به معرفی‌نامه‌های دانشگاه ترتیب اثر داده نمی‌شود. در حالیکه منازل مذکور در بهترین و نزدیکترین نقطه به دانشگاه قرار دارند. آیا قرار است این مسئله آنقدر ادامه یابد که اساتید موجود، که غالباً غیر بومی هستند، بوشهر را رها کنند و به استانهای دیگر بروند و با وقفه در روند گسترش آموزش عالی در استان باز مردم بهانهٔ دیگری جهت ساز کردن نغمهٔ محرومیت بدست گیرند؟ روزگار غریبی است!

گناه ششم: بی توجهی به محیط زیست

زیباترین شهرهای جهان شهرهایی هستند که در دو طرف رودخانه‌ای بنا شده‌اند. بوشهر با دارا بودن ۶۲۵ کیلومتر مرز آبی با خلیج فارس، طولانی‌ترین ساحل را دارا می‌باشد. اما در کنار این شاهدِ پرابهت حماسهٔ بزرگ پاک‌مردان ایرانی، این خلیج همیشه فارس، هیچ نقطه و تفرجگاه زیبایی مشاهده نمی‌شود. ایجاد یک اسکله زیبا و چند قایق تفریحی و دیگر وسایل اسکی روی آب و سایر ورزشهای آبی می‌تواند بندر بوشهر را مکان دل‌انگیزی برای جلب مسافران از سراسر کشور تبدیل نماید و از این رهگذر مسلماً منافع مادی سرشاری عاید استان خواهد شد.

خاک بوشهر دارای مواد معدنی بسیاری است که هنوز به بهره‌برداری نرسیده‌اند، برای مثال معادن غنی "دولومیت" در منطقه جم (۲) می‌تواند منبع درآمد خوبی برای مردم منطقه و موجب اشتغال آنان گردد.

به زمینهای کشاورزی بوشهر می‌اندیشیم که در حال حاضر در دست اصفهانیها به زیر کشت می‌رود، آیا بر سر این منابع، سرنوشت مشابهی رقم خواهد خورد؟ آیا باید دیگران معادن بوشهر را استخراج و به بهره‌برداری برسانند؟

پانوشتها
همانا که خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه خود آن قوم سرنوشت خود را تغییر دهند.
۲- واژه دولومیت از نام زمین‌شناس فرانسوی Dolomieu مشتق شده است عمدهٔ مصرف این ماده در صنایع ساختمان است. همچنین دولومیت به عنوان کمک ذوب در صنایع فولاد و سرامیک، مواد نسوز و ساینده در صنایع مورد استفاده قرار می‌گیرد. معادن فوق‌الذکر در ۶۵ کیلومتری شرق شهرستان کنگان واقع شده‌اند.

راهکارهایی برای رونق بندر ویژه اقتصادی بوشهر

● علی حیدرانصاری - کارشناس شهرسازی استانداری بوشهر

زمانی می‌توان آینده را دید که زمان حال را بهتر شناخت (جان سامر)

ابتدا لازم است بطور خیلی جزئی و گذرا به موقعیت جغرافیایی شهر بوشهر اشارهٔ مختصری کرد. شهر بوشهر در نقطه تماسی و تلاقی دو محیط جغرافیایی ناهمسان خشکی و آب، که در زمینه حمل و نقل از تکنیک مغایر و متفاوتی استفاده می‌کند برخوردار می‌باشد. از جمله شهرهای ساحلی است که دور از ریزشگاه رودخانه واقع شده است که شاید علت اصلی ایجاد شهر در چنین مکانی یکی دسترسی به دریا و امکان برقرار ارتباط با دنیای خارج و دیگری دفاع از شهر از حملات احتمالی باشد.

از جمله اقدامات اساسی دولتها (جهان در حال توسعه) به منظور خروج از اقتصاد تک محصولی و رسیدن به شکوفائی ملی ایجاد مناطق آزاد یا ویژه در نقاط مختلف می‌باشد. از جمله مناطق کشور ایران که استعداد چنین امری را دارد و از توانهای محیطی مطلوبی در این زمینه برخوردار است شهر بوشهر می‌باشد. اما برای اینکه منطقه ویژه بوشهر بتواند نقشی اساسی را در اقتصاد ملی داشته باشد وگامی باشد جهت تحکیم موقعیت اقتصادی استان در بین سایر استانها و بتواند استوار و ثابت قدم در جهت حرکت مورد نظر گام بردارد، توجه خوانندگان را به چند نکته اساسی تحت عنوان راهکارها معطوف می‌کنم.

ابتدا لازم است نکته‌ای را متذکر شوم و آن اینکه امروزه یکی از مهمترین مشکلات فعلی دولتها مسئله توزیع خدمات و کالاها است. اگر هدف دولت از تأسیس منطقه ویژه تنها اصل توزیع خدمات و کالا باشد این اقدام دولت تحت عنوان منطقه ویژه با این هدف گام و حرکتی نابخشودنی است چرا که این اصل را می‌توان از طریق بازارچه‌های مرزی عملی کرد. اما اگر هدف رونق تجارت (خارجی - داخلی)، اشتغال شهروندان و افزایش ضریب اشتغال و حل مشکلات اقتصادی باشد حرکتی است بسیار سنجیده. اما بایستی نکاتی در زمینه منطقه ویژه در این استان رعایت شود تا منطقه ویژه بوشهر بتواند نقشی اساسی در اقتصاد ملی و بهبود وضعیت اقتصادی استان داشته باشد. جهت رونق منطقه ویژه بوشهر و حفظ و پیدا کردن جایگاهی برای این منطقه‌ویژه در بین سایر مناطق ویژه، ابتدا لازم است مطالعه بنیادی با یک دیدگاه کلی نسبت به بخش صنعت انجام گیرد. چراکه سرمایه‌گذاری و تولیدات بخش صنعت بیشتر اقتصاد کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد و این امر علاوه بر حساسیت و اهمیت جایگاه صنعتی، می‌تواند در پویایی و دینامیکی منطقه ویژه حرکتی اساسی باشد و ضمناً لازم است که صنایعی در منطقه ویژه ایجاد شود که نه تنها از فن‌آوری لازم برخوردار باشد بلکه ارزش افزودهٔ مناسب نیز داشته باشد تا بتواند منطقه اقتصادی بوشهر را در عرصهٔ ملی معرفی نماید. چراکه ایجاد صنایع خصوصاً در مناطق ویژه علاوه بر اثرات آن در اقتصاد ملی، موجب افزایش ضریب اشتغال و بهره برداری بیشتر توانهای محیطی شده و موجبات شناسایی منطقه ویژه بوشهر را به عنوان ستونی اقتصادی در کشور به همراه خواهد داشت.

به منظور رسیدن به فرم ایده‌آل بنادر ویژه لازم است نسبت به بالا بردن و افزایش ظرفیت و تووناژ کشتیهای حمل بار و افزایش عملیات بندری در سطح کلان و به طرز وسیع اقدام شود.

یکی دیگر از مواردی که بنادر و مناطق ویژه اقتصادی بایستی داشته باشند بهترین دسترسی ممکن (راه دریائی، هوائی، آهن، جاده آسفالته استاندارد) می‌باشد که بندر بوشهر دارای بهترین دسترسی از نظر خطوط بین‌المللی دریائی است، ولی متاسفانه بندر بوشهر از نظر خطوط ارتباطی دیگر (راه‌آهن،جاده‌های آسفالته استاندارد) به سبک پیشرفته و کلاسیک برخوردار نمی‌باشد ولی پیش از هر اقدام مقتضی لازم است جهت سرافرازی استان در پذیرش این مسئولیت مهم و توسعه اقتصادی استان و تأثیر آن در اقتصاد فرا منطقه‌ای به مطالعه و بررسی و تاسیس خطوط ارتباطی مورد نیاز به سبک پیشرفته با توجه به استاندارد لازم اقدام مقتضی انجام گیرد.

نکته بسیار ظریف و مهم دیگری که در مکانیابی مناطق ویژه مد نظر است فاصله تا مناطق ویژه مشابه چه در سطح داخل یا خارج می‌باشد که خوشبختانه بوشهر نیز این خصلت و ویژگی را نیز دارد، اما در این زمینه نیز نواقصی مشهود است که موجب اشکالاتی در روند کار می‌شود که بایستی به آن دقت کامل شود. از جمله نواقص موجود می‌توان به امکانات شهری اشاره کرد(هتلها، رستورانها، سرویسهای ایاب و ذهاب، پارکهای متنوع و پلاژهای مطلوب) که استان بوشهر در حد مطلوب و مورد نیاز از آن برخوردار نیست. با توجه به گستردگی مناطق ویژه حتی دومین شهر استان یعنی برازجان که بایستی بعد از بوشهر بیشترین نقش را به آن داد فاقد امکانات ذکر شده می‌باشد پس جهت موفقیت واز بین بردن نواقص احتمالی در این زمینه بایستی نسبت به طراحی و ساخت امکانات و تجهیزات ذکر شده با توجه به شرایط اقلیمی، توجه جدی مبذول داشت که این امر علاوه بر اشتغال‌زایی در منطقه ویژه می‌تواند حتی موجب جلب توریست‌ها به منطقه ویژه و بالا رفتن توان اقتصاد این منطقه گردد.

اصولاً جهت مطالعه تعیین انواع پروژه‌های، لازم است درمقیاس کلان به مطالعه اقلیم زیست منطقه پرداخت. مطالعات و بررسیهای انجام شده نشان می‌دهد که اقلیم زیست منطقه ویژه جزء اقلیم زیست بیابانی ساحلی می‌باشد. اما انتخاب مقیاس مناسب جهت اقلیم زیست از طرفی به هدف مطالعات بستگی تام دارد. بی‌گمان در تعیین مناطق ویژه اقتصادی نیز اقلیم زیست گام بسیار اساسی در توسعه منطقه می‌باشد چراکه بایستی متناسب با سازگاری یا عدم سازگاری پروژه‌های پیشنهادی در مناطق ویژه با اقلیم زیست منطقه اقدام کرد.

با توجه به مطالب ذکر شده در صورت اجرای آنها و توجه به آنها می‌تواند در اقتصاد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مثمر ثمر باشد به شرطی که از عهدهٔ وظایف زیر سربلند بیرون آید.

۱- نگهداری امانی کالا شامل تسریع و تسهیل در دستیابی به کالا به منظور نزدیک کردن صحنهٔ فعالیت صاحبان کالا یا مصرف‌کنندگان داخلی به منظور حمایت از تولیدات داخلی.
۲- پردازش کالا یا ایجاد تغییرات در آن برای بدست آوردن ارزش افزوده یا استفاده از امکانات بالقوه.
۳- فراهم آوردن تسهیلات لازم جهت دستیابی خریداران عمده داخلی و خارجی به کالاهای مورد نیاز خود در این مناطق و همچنین نزدیک کردن بازارهای تجاری منطقه.
۴- ایجاد و تأسیس بازارهای منطقه‌ای در سطح استان و فرامنطقه‌ای (خارج از استان یعنی استانهای همجوار) و بهره‌برداریهای مفید از این بازارهای منطقه‌ای با استفاده از تسهیلات ترانزیت داخلی و خارجی جهت صادرات و واردات.
۵- اصل بسیار اساسی و مهمی که می‌توان به عنوان یک رکن از آن یاد کرد، تقویت سرمایه‌گذاریهای کلان و جذب سرمایه و امکانات داخلی و خارجی است.
۶- کاهش زمان توقف کالاها در گمرک و این کالاها نبایستی از قوانین گمرکی کشور تبعیت کند.
۷- توان افزایش زیرساختهای مناسب بازرگانی و تولیدی را داشته باشد.
۸- قدرت و توان پرورش نیروی انسانی متخصص را پیدا کند.

در صورت پیاده کردن و اجرا کردن موارد ذکر شده و توانائی انجام وظیفه هشتگانه ذکر شده می‌توان آینده‌ای بسیار روشن برای منطقه ویژه اقتصادی بوشهر پیش بینی کرد.

بیا ای قطره یک دم اهل دل شو
زه خود بگسل به دریا متصل شو
که این دریا پر از موج نهفته

نگاهی گذرا به
فعالیتهای تجاری شرکت وانکهوس
در بوشهر (۱۹۱۵ - ۱۸۹۸م)

● عبدالکریم مشایخ

در سال ۱۸۷۱م ۱۲۵۰ هجری شمسی بیسمارک صدراعظم آلمان پس از درهم شکستن چند قدرت اروپایی تأسیس امپراطوری آلمان (رایش دوم) را اعلام کرد.

آلمانها بعد از سالها تفرقه در اواخر قرن نوزدهم با اتکاء به قدرت و اتحاد خویش به توسعه‌طلبی در اروپا پرداخته، و باتوجه به اینکه دیرتر از دیگر کشورهای اروپایی در رقابتهای استعماری وارد شده بودند، لیکن آنگونه که رهبران آن کشور در سخنرانیهای خود اظهار می‌داشتند، در دوره‌ای که خورشید در مستعمرات انگلیس غروب نمی‌کرد، به قول خود «جایی در زیر آفتاب» را طلب می‌کردند.

سیاست توسعه طلبی آلمانها در زمانی آغاز شده بود، که به گفته «پل کندی» مؤلف کتاب ارزشمند «ظهور و سقوط قدرتهای بزرگ» هم قدرت و توانایی و تجهیزات لازم برای تغییر وضع موجود در اروپا را در دست داشتند، و هم ابزار و مواد اولیه در اختیار داشتند، که می‌توانست بدان وسایل قدرت لازم را برای ایجاد تغییرات مورد نظر کسب نمایند.(۲)

بیسمارک صدراعظم آهنین آلمان اعلام داشته بود، مهمترین خواستهٔ آنها پس از تشکیل «رایش دوم» داشتن مستعمرات در جهان بوده، که این خواسته با کینه و نفرت رقیب دیرینشان فرانسه بدلیل شکست از آنها، ترس روسیه و مخالفت انگلیس مواجه گردید. همانگونه که از نتایج کنگره برلین در سال ۱۸۸۴م / ۱۲۶۳ هجری شمسی برمی‌آمد، پس از کشمکشهای فراوان آلمان توانست، در آفریقا، چین و اقیانوس آرام مستعمراتی بدست آورد، اما این سهمیهٔ ناچیز هرگز اشتهای سیری ناپذیر آلمانها را اشباع نکرد؛ زیرا در سال ۱۸۹۹م / صدراعظم «بولو» که جانشین بیسمارک شده بود، در سخنرانی مهیّجی که در تاریخ اروپا به «سندان و چکش» معروف شد، باخشم اعلام کرد، «ما به هیچ قدرت خارجی و هیچ اسطورهٔ خارجی اجازه نمی‌دهیم که به ما بگوید، دیگر کاری نمیتوان کرد، تقسیم جهان به بخشهای مختلف از قبل صورت گرفته است».(۳)

در واقع این سخنرانی چهرهٔ واقعی زمامداران آلمان و خشم و نفرت آنها از رقبایشان را بیان می‌کرد، که بارزترین تجلّی این قدرتنمایی تقویت و توسعه سریع نیروی دریایی آن کشور بود، بطوریکه در دورهٔ فرمانروایی دریاسالار «تیرپیتز» نیروی دریایی این کشور از مقام ششم به مقام دوم جهان ارتقاء یافت، و بعد از نیروی دریایی بریتانیا که در آن زمان خلیج فارس را بصورت دریایی انگلیسی درآورده بود، بزرگترین نیروی دریایی جهان گردید.(۴)

سیاستهای توسعه‌طلبانهٔ آلمان برخلاف نوشتار «ویلهلم لیتن» که آنرا بدون هرگونه چشمداشت سیاسی تنها در زمینهٔ تجاری توصیف می‌کند، در فاصله سالهای ۱۸۸۴ تا ۱۹۱۴م که جنگ جهانی اول شروع شد هرگز تغییر نکرد، و رقابتهای استعماری به ویژه با بریتانیا در ایران سبب گردید، تا دولت آلمان (ویلهم اول) اولین سفیر خود را به عنوان مشاوری بیطرف نزد ناصرالدین شاه به تهران فرستد.(۵)

آلمانها اگرچه هدف اصلی حضور خود در ایران را حفظ اهداف تجاری اعلام می‌کردند، لیکن رقابتهای بین‌المللی و تقویت توان نظامی و ضربه زدن به منافع رقبای خود در هرگوشه دنیا بخش دیگری از برنامه های زمامداران آن کشور بود.

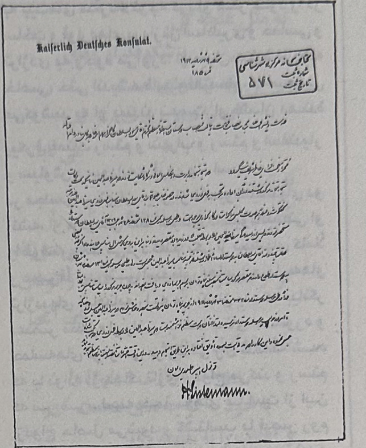
همانگونه که نگاشتیم از سال ۱۸۹۰م به مدت نیم قرن آلمان به عنوان مرکز ثقل مسایل سیاسی جهان درآمد.

حضور آلمانها در منطقهٔ خلیج‌فارس از مدتها پیش اسباب دلهره و نگرانی انگلستان را موجب شده بود، زیرا موفقیت های سیاسی - اقتصادی آلمان از سالهای پیش از جنگ جهانی اول (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴م) عرصه را بر انگلیسیها در آن منطقه تنگ کرده بود.(۶)

بوشهر که تاریخ جدید آن از دورهٔ نادرشاه افشار شروع می‌شود، در دورهٔ قاجار نقش مهمی در تحولات تاریخ ایران ایفاء می‌کرد.

موقعیت خاص استراتژیک بوشهر که دارای مرزهای وسیع با دریای خلیج‌فارس می‌باشد، سبب گردیده بود، تا در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم با توجه به رقابت قدرتهای بزرگ، اکثر دول بزرگ دنیا در این شهر بندری دفتر نمایندگی سیاسی دایر نمایند، و تجار بزرگ در آنجا به فعالیتهای تجاری اشتغال ورزند. همانگونه که «اسماعیل نوری‌زادهٔ بوشهری» می‌نویسد، چند بنگاه و تجارتخانه از جمله بنگاه «دکسن و شرکاء»، «گری مکنزی»، «ذگلر و شرکاء» و «رابرت وانکهوس» در بوشهر به دادوستد اشتغال داشتند.(۷)

یکی از شرکتهای خارجی فعال در بوشهر، شرکت صادراتی رابرت



Kaiserlich Deutsches Konsulat.

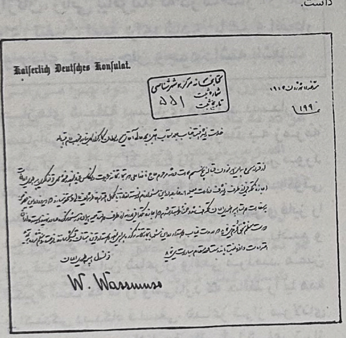
۵۷۱

وانکهوس Robert Wankhause) (and hamburg بود که شعباتی در بوشهر، بحرین، بغداد، موصل، مصر، محمّره (خرمشهر)، اهواز و بندرعباس داشت، و این شرکت رسماً فعالیتهای خود را از سال ۱۸۸۸م شروع کرد. صادرات این شرکت عبارت از مروارید، غلات و پوسته های صدف بود.(۸) همانگونه که «سرپرسی کاکس» سرکنسول انگلیس در گزارشهای سالانه خود می‌نویسد، حمل کالا به آلمان توسط خط کشتیرانی هامبورگ - آمریکا که شرکتی آلمانی بود، انجام می‌گرفت، که این شرکت در اوت ۱۹۰۶م / ۱۳۲۴ هجری قمری فعالیت دریایی خود را بگونه‌ای منظم آغاز کرد. آقای رابرت وانکهوس که پیشگام فعالیتهای تجاری آلمان در حوزهٔ خلیج‌فارس بود، نمایندهٔ اصلی و پشتیبان این خط کشتیرانی بشمار می‌رفت، و سرویسهای منظم کشتیرانی بین هامبورگ و بندرهای عباس، لنگه، بوشهر، محمّره مرتباً در جریان رفت و آمد بود.

به سبب بی‌نظمی خط کشتیرانی انگلیس (بریتیش لاین) آلمانها فعالیتهایشان را تا حدودی بدون دردسر انجام می‌دادند. آنگونه که براساس ارزیابی «کاکس» دربارهٔ جزئیات حمل کالاهای وارداتی خط کشتیرانی هامبورگ - آمریکا از تعداد ۸ فروند شناور این شرکت در سال ۱۹۱۰ تعداد ۲۲۹۲۷ بسته کالای تجاری از هامبورگ و آنتورپ به بوشهر وارد شده، و این در حالی بود که ۷ فروند کشتی آلمانی در سال ۱۹۰۹م فقط ۱۰۲۳۲ بسته در این بندر تخلیه کرده بودند، و این مقایسه آماری بیانگر افزایش واردات کالا توسط کشتیهای آلمانی برای بیشترین قسمت سال به نسبت ۹۶٪ بود.(۹) شایان نگرش است، که اوج شکوفایی فعالیتهای اقتصادی شرکت آلمانی وانکهوس در فاصلهٔ سالهای ۱۹۱۱ - ۱۹۰۶م بوده است، زیرا در این دوره شرکت وانکهوس موقعیت خوبی در بنادر جنوبی ایران و از جمله بوشهر بدست آورده، و منطقی بنظر می‌رسد، که باتوجه به شرایط مناسبی که آلمانها در زمینهٔ تجارت کسب کرده بودند، فعالیت آلمان در رتبهٔ نخست قرار گیرد.

فعالیتهای تجاری چشمگیر تجارتخانه وانکهوس در خلیج‌فارس از دید تیزبین رقبای آنها به ویژه انگلیسیها مخفی نماند، و شرکت انگلیسی «گری‌پل و شرکاء» که در همین زمان در بندر بوشهر و لنگه فعال بود، هنگامیکه کشتی «چروسکیا» وابسته به خط هامبورگ - آمریکا وارد بوشهر شد، به بهانه اینکه نماینده این کشتیرانی پرچمی جدید به نشان شیر و خورشید با زمینهٔ آبی در یک گوشه و علامت ستاره و هلال با زمینهٔ قرمز در گوشه دیگر و نواری سفید که حرف اول تجارتخانه وانکهوس و شرکاء بر آن نقش بسته بود، و آن دو نشان را از هم جدا می‌کرد، بر فراز بام تجارتخانه وانکهوس به اهتزاز درآورد، این طرح از طرف انگلیسیها دارای ماهیتی نیمه سیاسی قلمداد شده و به کارگزار بنادر «مسعودالسلطان» اعتراض شد، که شرکت آلمانی موجب نوعی بی‌نظمی در امر تجارت گردیده است.(۱۰) قیام آیت‌الله سیدمرتضی مجتهد اهرمی در سال ۱۹۰۹م و دخالت نیروهای انگلیسی برای سرکوب طرفداران سیّد در بوشهر که تسلط انگلیسیها را بدنبال داشت و بدگمانی آلمانها درباره میرزاحسین مترجم قنسولگری آلمان که متهم به سرقت ۱۰۰۰۰ تومان پول شرکت و فرار به دلوار شده بود، سبب گردید تا شرکت وانکهوس متحمّل خسارات سنگینی گردد، و اگرچه در همین زمان آقای وانکهوس در اروپا بسر می‌برد، اما علیرغم پژوهش و بررسی موضوع و اعاده حیثیت از مترجم قنسولگری توسط آقای «توماس براون» نمایندهٔ بعدی شرکت، تمامی این رخدادها به اعتبار و حیثیت شرکت بطور چشمگیری آسیب وارد آورد، و علیرغم همهٔ تدابیری که توسط مدیریت مالی تجارتخانه برای اعادهٔ حیثیت شرکت به عمل آمد، و سرمایه‌گذاری جدیدی به نام «چابسن» برای شرکت تعیین گردید، از اسناد و مدارک تاریخی و گزارشات سرپرسی کاکس چنین برمی‌آید که از سال ۱۹۱۲م به بعد شرکت تجاری وانکهوس که از حمایت بی‌دریغ قنسول آلمان دکتر «لیسترمن» نیز برخوردار بود، هرگز نتوانست موقعیت پیشین خود را اعاده نماید.

در ۹ مارس ۱۹۱۵م / ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ هجری قمری انگلیسیها دکتر «لیسترمن» قنسول آلمان و آقای «ایزنهوت» رئیس تجارتخانه آلمانی وانکهوس را به اتهام تماس با رهبران مجاهدان جنوب در بوشهر دستگیر و باکشتی به هندوستان تبعید کردند.(۱۱) اگرچه دستگیری قنسول آلمان و همراهانش نقض آشکار حاکمیت قانونی ایران و نقض بیطرفی ایران بود، اما بنظر می‌رسد که از سوی دیگر اشغال بوشهر توسط قوای انگلیس در ۸ اوت ۱۹۱۵م و سلطه انگلیسیها بر این بندر استراتژیک پایان دو دهه فعالیتهای تجاری - سیاسی شرکت وانکهوس نیز بدنبال داشت.



Kaiserlich Deutsches Konsulat.

۵۵۱

W. Wassmuss

۱- کندی. پل. ظهور و سقوط قدرتهای بزرگ، ترجمه عبدالرضا عقرانی، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۳۰۰
۲- کندی، پل، همان: ص ۳۰۵
۳- کندی، پل، همان: ص ۳۰۳
۴- لیتن، ولیهلم، ایران از نفوذ مسالمت آمیز تا تحت‌الحمایتی، ترجمه مریم احمدی، انتشارات معین، چاپ اول، ۱۳۶۷ ص ۱۵۷
۵- مجموعه مقالات رئیسعلی دلواری، جمعی‌ازنویسندگان - مقاله اهمیت قیام ضداستعماری مردم تنگستان - (دکتر رسول خیراندیش) انتشارات علوی بوشهر، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۱۷۰
۶- نوری‌زاده بوشهری، اسماعیل، ایران کنونی و خلیج فارس
۷- لیتن، ولیهلم، همان: ص ۱۵۸
۸- کاکس سرپرسی، گزارشهای کنسول انگلیس (۱۹۱۱-۱۹۰۵م) ترجمه حسن زنگنه، زیر چاپ (نسخه مترجم)
۹- کاکس سرپرسی، همان: ص ۹۲
۱۰- بیات، کاوه (مترجم)، جنگ جهانی اول در جنوب ایران (گزارشهای سالانه کنسولگری بریتانیا در بوشهر، چاپ علوی بوشهر، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۳۵

قلعهٔ کنیپ هاوزن و میرمهنا

● احمد دشتی - سیدرضا ریاضی

براساس بیان مؤلف «تاریخ و جغرافیای خلیج فارس»، «جزیره خارگ در ۲۹ درجه و ۱۵ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ و ۲۰ دقیقه و ۶ ثانیه طول شرقی از گرینویچ و در سی میلی شمال غربی بوشهر واقع است.»(۱) قلعهٔ کنیپ هاوزن در شمال شرقی جزیره خارگ، در سال ۱۷۵۴ میلادی توسط «کنیپ هاوزن» هلندی بنا گردید. بنا به نوشته مؤلف «جزیره خارگ دُرّ یتیم خلیج فارس»، در سال ۱۷۴۸م هنگامیکه افاغنه به ایران هجوم آوردند و وقتی که دارالتجارهٔ هلندیها در بندرعباس بسته شد، جزیره خارگ را مرکز خود قرار دادند. که تجارت کنند، لذا قلعهٔ فوق را سرپرست تجارهٔ خانهٔ شرقی هلند در این زمان، بنام کیپ هاوزن احداث کرد.(۲)

مؤلف «گیتی گشا» در تکملهٔ موارد فوق می‌نویسد که: «بعد از برخورد میرمهنا با هلندیها و اخراج بیگانه از یک قسمت حساس وطن (خلیج فارس) سبب تحکیم وی، در نتیجه شرارت و سرانجام به راهزنی وی منتهی گردید. کریم‌خان که تحمل این خودسری را نداشت، سپاهیان را به فرماندهی زکّی خان به آن دیار گسیل داشت، و این عمل موجب گریز میرمهنا به بصره شد و پس از آن کریم‌خان حسن سلطان و غایبی را جهت ضبط اموال و همچنین حراست و محافظت از قلعهٔ جزیرهٔ خارگ که قبلاً توسط میرمهنا و فرنگیها تصاحب شده بود، فرستاد.»(۳)

براساس اسناد تاریخی چنین به نظر می‌رسد که گرچه سابقهٔ تاریخی هلند از انگلستان در خلیج فارس جوانتر می‌باشد، اما بنا به عللی (که از حوصله بحث و بررسی در این مقاله مختصر خارج است)، نسبت به رقیب دیرینهٔ خود گویی آن را کنار نهادند.

جزیره خارگ در طول تاریخ خود قبل از اکتشافات نفت، در آن علاوه بر بعد استراتژیکی خاص جغرافیایی، اهمیت تجاری از دو بعد برای کشورهای تجارت‌کنندهٔ مهم قرون هفدهم و اوایل هیجدهم (هلند، انگلیس، فرانسه) داشت، اول اینکه جزیره فوق نزدیک به پایگاه مهم تجاری کشورهای فوق در بصره بود و از طرف دیگر جزیرهٔ خارگ نزدیکترین پایگاه می‌توانست نسبت به دیگر پایگاههای آنها در ایران (بندر عباس، بندرریگ) باشد. با درک واقعیات فوق بهتر می‌توان به علت احداث قلعهٔ هلندی جزیرهٔ خارگ پی برد. از یکطرف کشتیهای تجاری آنان می‌توانستند به راحتی در اسکله‌های آن جزیره لنگر اندازند و از سوی دیگر می‌توانستند کشتیهای دشمن را به قعر آب بکشانند (اقدامی که علیه کشتیهای انگلیسی نمودند).

در یک جمع‌بندی باید گفت بعد از سقوط هلندیها در ایران در خلال سالهای ۱۷۵۲- ۱۱۶۵م و به دنبال آن بصره در سال ۱۷۵۳- ۱۱۶۶م. کیپ هاوزن و همکارش با اجازه حاکم وقت ریگ (میرناصر) وارد بندر ریگ شد. بنا به نوشتهٔ محمد صادق نامی: «در جزیرهٔ خارگ تأسیسات و استحکاماتی نظیر قلعه احداث نمودند.»(۴) اما سرانجام اختلافات میرمهنا فرزند حاکم وقت ریگ و هاوزن منجر به اخراج وی توسط هلندیها از جزیره خارگ گردید. که بنا به نوشته نیبور در سفرنامه‌اش: «مستر بیت بعد از هاوزن، فن‌درهولت و بعد از آن بوشمان و سپس فان هوتینگ جایگزین می‌شدند.»(۵)

چنین برمی‌آید که درگیری و نزاعی که در میان میرمهنا و هلندیها انجام می‌گیرد و منجر به اخراج قطعی هلندیها از قلعهٔ جزیره خارگ می‌شود که هم زمان دوران حاکمیت بوشمان بر جزیره خارگ است. کارستن نیبور در این باره می‌گوید: «میرمهنا در سال ۱۷۶۶- ۱۱۸۰ م. پس از آنکه حملات قوای ایران (کریم خان زند) و انگلیسیها راکه درصدد دستگیری وی بودند، خنثی کرده و به محاصرهٔ قلعهٔ هلندی جزیرهٔ خارگ پرداخت آنها را از قلعهٔ خارگ بیرون نمود.»(۶) وبدینسان دست هلندیهاازخلیج فارس کوتاه کرد.

پانوشته

۱- فرامرزی، احمد: تاریخ و جغرافیای خلیج فارس، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲، ص ۱
۲- جلال، احمد: جزیره خارگ دُرّ یتیم خلیج فارس، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰، ص ۱۵۵
۳ و ۴- نامی، محمدصادق: تاریخ گیتی گشا، به تصحیح و مقدمهٔ سعید نفیسی، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۱۷، ص ۱۶۶ و ص ۱۶۱
۵- نیبور کارستن: سفرنامهٔ نیبور، ترجمهٔ پرویز رجبی، تهران، ۱۳۵۴، ص ۱۷۴ و ص ۱۷۰
۶- نامی، محمدصادق، تاریخ گیتی گشا، به تصحیح و مقدمهٔ سعید نفیسی، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۱۷، ص ۱۶۴

بوشهر شهر رازها



● نصرت زمان وادی

در آب پاک دریایت مروارید می‌گیرند و از آسمان آبی شهرت ستاره می‌چینند. در دستان همیشه سبزت شکوفه می‌روید. تو به پیشواز مهمانان نور آئینه‌ها را می‌شوئی و دل دریائیت را سنگ صبور تمام دلهای تنها می‌کنی. دشت سبزت را آماده پذیرای مهمانان غریب می‌سازی تو خود غریب نوازی. غروب آفتابت را در مردمک چشمشان به ودیعه به دیار خود می‌برند تا دیداری دیگر. بر خاک گرم ساحلت استوار می‌ایستند می‌دانند که تو محتشم و بزرگی. میوهٔ نخل این اسطوره مقاومت جنوب را به سوغات می‌برند تا یادآور مشتی از خروار دریادلان و رادمردان این دیار باشد. با ورق زدن دفتر زندگیت می‌بینند که در طول زمان چه بر تو گذشته و خاکت چطور مورد تهاجم بیگانگان قرار گرفته اما همانند مرواریدی که در طول زندگیش آبدیده می‌شود تا دُرّ گردد تو نیز دُر شدی. دُری در دل خلیج. سکوت دریایت بالاترین فریاد است. با فریاد در دل و آرامش در نگاه به ماهیگیرانت درس قناعت و ایستادگی می‌دهی. از سفر مخاطرهٔ دریا مردانت با دستان خالی، چشمان پرامید می‌آورند آنچنان که تو به آنها آموخته‌ای. زنان جنوب اسطوره‌ای از مقاومت و ایثار و از خود گذشتگی هستند. دلی به وسعت دریا و قلبی به روشنی آسمان دارند. سرای گذشتگانت یادآور هزاران خاطره است، قصه است، حدیث است، دربهای چوبی و کرسیهای خانه‌ها حاکی از هنر هنرمندان و هنرپروران این شهر می‌باشد که سالهاست در دل این خاک گرم خوابیده‌اند. پنجره‌ها با شیشه‌های رنگی می‌گویند که چقدر زیبا بین و زیباپسند بوده‌اند. کوچه‌های تنگ و باریکت دلهای بزرگ و نزدیک همسایه‌ها را می‌گوید آنها که غم و شادی هم را می‌شناسند و با هم یکی هستند. فرهنگت زبانزد خاص و عام است. هنرمندانی تو در دل خود پرورانده‌ای که در دنیا گوهرند. مهمانانت با امید شنیدن صدای موجهای دریایت نوید دوباره دیدن تو را انتظار می‌کشند. بوشهر تو را چه معنا کنم: بیداردلی - وفاداری - شیدایی - هوشیاری - رحمتی

بوشهر تو شهر رازها هستی.

یادی از یکی از علماء بردخون

● علی بردخونی

اهمیت به میراث فرهنگی و توجه و اعتنا و ملاحظه به آثار ارزشمند و گرانبهای اقوام گوناگون امروزه از اصول و ارکان پیشرفت و رشد در روند اوضاع یک مملکت و ملت در ابعاد مختلف محسوب است. جدای این واقعیت، خاطر نشان اینکه از آثار افتخار انگیز فرهنگ ملل، اصحاب و ارباب این مقوله بنیادی است که اجزاء لاینفک میراث فرهنگی بشمار می‌آیند، حقاً معرفی و شناخت این بزرگواران عرصه فرهنگ و ادب در مناسبت اختصاص یافته امری شایسته و بجا خواهد بود، با ذکر این مقدمه و در این راستا به معرفی یک قسمت از مجموعه فرهنگ بامحتوا و وزین خطهٔ استان بوشهر، «بخش بردخون» که در محافل علم و ادب جزء افتخارات فرهنگی و علمی مملکت عزیز اسلامی قرار دارد می‌پردازم. بردخون امروز بعنوان دیاری ارزشمند مطرح است، این سامان زمانی مرکز نشر معارف، روح بخش پذیرای صاحبان علم، فضیلت، معرفت، ذوق، سلیقه و فن بوده است. شعاع دایره فرهنگ دین و علم در منطقه از این مرکز بسط یافته و از آبشخور زلال عالمان این دیار، تشنگان معارف و حقایق از هر سو سیراب می‌شدند. سلسله جنبان این قافله عظیم که شهرهٔ علمی و شخصیتی‌اش در اقصی نقاط بلده طیبه اندیشه و علم زبانزد بوده و هست، مرحوم آیت‌الله شیخ‌عبدالنبی بحرانی است. در عهد این دانشمند فرزانه با تلاش و همت عالی وجودش حوزه درس و بحث و مجمع حل و عقد موضوعات و مشکلات اجتماعی گرم و مشهور بوده است. طالبان، عاشقان و گرفتاران از هر سو خویش را به این وادی ایمن علم و فرهنگ می‌رسانیدند.

فرزندان برومند معظم‌له هر کدام یدی طولانی در علم داشته و اساتیدی چیره‌دست بشمار می‌آمدند. شیخ‌عبدالنبی فرزند مرحوم شیخ‌محمد، فرزند شیخ‌حسین، فرزند مرحوم شیخ‌عبدالعلی، فرزند مرحوم مغفور علامه شیخ شیث بحرانی از خانواده عظیم و اصیل روحانی شیعی جزیره بحرین‌بوده است. مرحومش در حدود یک قرن پیش رحلت کرده و بیش از ۹۰ سال عمر بابرکت نموده‌اند مقبره این عالم فرهیخته به همراه فرزندان دانشمندش در بردخو ن موجود می‌باشد.

فرزندان این مرحوم بدین ترتیب می‌باشد: شیخ عبدالله، شیخ علی، شیخ محمد، شیخ عبدالعلی، شیخ عبدالرضا، شیخ یوسف.

اندیشه در شعر چگونه می‌نشیند

«به قلم استاد منوچهر آتشی»

شاعر جوان، شیفتهٔ شوریده‌ای که شبانه‌روز خود را با شعر و خیال شعر می‌گذراند در حیاط مرا متوقف کرد تا چند و چون نقدی کوتاه که بر یک منتقد معروف نوشته و در نشریه‌ای چاپ کرده بود بگوید و بپرسد. او به منتقدی که شعر گذشته ایران را بر شعر مدرن ایران ترجیح نهاده بود تاخته بود و البته در یکی دو مورد حق با شاعر جوان بود و من هم همین را به او گفتم. اما یادآور شدم که درست گفتن یک نکته یا مورد، پوشاننده اشتباه دیگر شما نمی‌شود که از سر غیض فریاد زده بودید ـ در کلام ـ که «اگر اینطور است من یک شعر لورکا را با تمام دیوانهای یک شاعر کلاسیک عوض نمی‌کنم».(نقل به معنا و دراین حدود)

گفتم این چه حرفی است که زده‌اید؟ شعر کلاسیک فارسی، چه ربطی به شعر لورکای اسپانیائی قرن بیستم دارد؟

او پذیرفت که این حرف را از سر اندیشه و انصاف نزده است، اما مصّر بود که ادبیات گذشتهٔ ما جز چند چهرهٔ برجسته، بقیه همه نظم است و نظم هم فاقد اندیشه است.

پرسیدم: اندیشه چیست؟ و شما بر چه مبنائی می‌گوئید در شعر کهن فارسی اندیشه نیست (یا اندک است)؟

کاری به پاسخ شاعر جوان ندارم که اندیشه را از قماش سیاسی یا فکری می‌دانست که در شعر بعض شاعران مدرن وجود دارد. اشخاص زیادی هم در این میان از حافظ نام می‌برند ـ یا مولانا ـ اما وقتی دوباره بپرسی: «کجای شعر حافظ اندیشه است، یا چه اندیشه‌ای را شما در شعر حافظ می‌توانید مشخص کنید؟ بی‌تردیدی پاسخی در میان‌نخواهد بود. زیرا حافظ نیز اندیشهٔ ویژه‌ای را در شعر عرضه نمی‌کند، و اگر بخواهیم اشعار او را بر مبنای افکار او مورد مطالعه قرار دهیم، با آن تشتت و تنوع دیدگاه فلسفی (قدری به ملامتی جبری و اختیاری و...) کلاهش پس معرکه است، اما در حقیقت همین ویژگی خود یکی از وجوه امتیاز حافظ است ـ مثلاً از مولوی ...

چون مولوی را ، به ویژه در مثنوی معنوی، می‌توان صاحب دستگاه فکری مشخص دانست. یعنی شما در نهایت می‌توانید با کنار هم نهادن تعابیر و تصاویر و تمثیل و مدعاهای مولانا ، سیستم فکری او را که دیدگاه فلسفی اشراقی است کشف کنید، و حتی به نقد یا تأیید آن بنشینید. ولی با سعدی و حافظ غزلسرا، چنین برخوردی به گمراهی می‌انجامد! سبب آن است که شاعر شارح هیچ فلسفه و سیاستی نیست، که بود شاعر نبود و همان شارح بود، وشارحان هم فراوان هستند و کار و وظیفهٔ خود را انجام می‌دهند. شاعر کیمیاگر زبان است. اگر بخواهیم تعریفی (غیرمتداول در تذکره‌ها) از شاعر بدست دهیم می‌توانیم بگوئیم: شاعر آوازخوان روان خود و جامعهٔ خویش است که اگر مقید به یک نحلهٔ فکری یا عقیدتی شود، این رسالت را از دست خواهد داد.زیرا که انسان آزاد (شاعر آزادترین انسانهادر لحظهٔ سرایش است) معبر تمامی اندیشه‌ها است و فقط جائی که برای اداره زندگی و جامعه پیدا می‌کند، ممکن است او را مقید به یک ساحت فکری سازد. اما جهان شعر، این کلمه، تصویر، فضا و عاطفه و تخیل است که به شاعر هویت می‌بخشد یا او را در برابر تکلیفی قرار می‌دهد. از این روست که ما ـ مثل آن شاعر جوان ـ که به تعریض می‌گفت:« مثلاً شاطر عباس صبوحی هم شاعر است!»که من بگویم:«حتماً و چرا نه؟ اتفاقاً شاطر عباس صبوحی، یا یغمای نیشابور (خسته مال) روحاً و ذاتاً شاعرند، چرا که زمزمه‌گر

> **توانایی شاعر در این است که به یاری واژگان، زبانی بیافریند که در ساختار آن هوا برای تنفس، نغمه برای شادی یا غم و انفجار روح برای تطهیر جان وجود داشته باشد**

جان‌های شیفتهٔ بسیاری هستند. بسیاری و بسیارانی که جان دردمند و نیازمند به زمزمه دارند، اگر قرار باشد ما داوری خود در مورد شاعران را بر مبنای اندیشهٔ فلسفی یا قلمبه‌گوئی سیاسی قرار دهیم باید امثال باباطاهر و فایز را به فراموشی بسپریم، درحالیکه می‌دانیم و پذیرفته‌ایم که این شاعران واقعی مردمند. همین انگیزه است که ما را وامی‌دارد که حافظ را با همهٔ پراکندگی دیدگاه فلسفی، شاعر تراز مولانای مثنوی بدانیم، و مولانای غزلسرا را شاعر تراز مولانای مثنوی....

باری، گفتم که شاعر کیمیاگر زبان است. او کلمه، صناعتی می‌آفریند که با بخش حس و تخیلی و عاطفهٔ ما سر و کار دارد. پس توانائی او در این است که به یاری واژگان، زبانی بیافریند که در ساختار آن، هوا برای تنفس، نغمه برای شادی یا غم و انفجار روح برای تطهیر جان وجود داشته باشد.

دیدگاههای فلسفی به ویژه فلسفه‌های سیستماتیک، در جهان امروز به سرعت دارند کهنه می‌شوند و این کهنگی، شامل عوارض سیاسی اجتماعی این فلسفه‌ها نیز می‌شود. لورکائی که شما او را می‌ستائید، شاعر جان سوخته گولیهاست نه اندیشه‌های مارکس، و فردوسی که شما او را ـ از قول بزرگان دیگر ـ ناظم می‌دانید، شاعر حافظهٔ اساطیری و تخیل انسان‌ساز ما است. در کار شاعری مثل فردوسی، که آفریننده «نوع = ژانر» حماسه و اسطوره در شعر ما است، نباید که به بیت‌های منفرداو توجه کرد.او هنر خود را در ساخت و قواره‌های پردازش اساطیری و حماسی و تراژدی به وجود می‌آورد. او «بیان»کنندهٔ اندیشه خاصی، حتی اندیشه ناسیونالیستی، که بعضی می‌کوشند به او ببندند نیست. او نشان دهندهٔ پیکرهٔ غمناک رستم و سهراب و رستم و اسفندیار و سیاوش و سودابه و فرود و ... است.

در مجلسی در تهران ، یکی از ناسیونالیستهای دو آتشه، از فردوسی فقط سیمای ناسیونالیستی او را عرضه و القا می‌کرد.گفتم: یکی از بخشهای کاملاً و صرفاً ایرانی اسطوره‌ها یا حماسه‌هاو تراژدیهای شاهنامه را به من نشان بده که بیانگر «عنصر مطلق» ایرانی باشد! بنای اسطوره و حماسه‌های فردوسی بر زندگی زال گذاشته شده که با نواده آژیدهاک تازی ازدواج می‌کند و رستم که سر سرسلسله حماسه‌های ما است از این ازدواج حاصل می‌شود و گشتاسب با قیصر روم پیوند می‌بندد و اسفندیار از او به وجود می‌آید و سیاوش با دختردشمن ایران یعنی افراسیاب ازدواج می‌کند. با این حساب فردوسی ـ و اصولاً بنیان حماسه‌های ایرانی ـ ساختاری جهانی دارند و نمی‌توان آنها را با معیار ساده یک ساحت فکری سنجید. نظمی که در آن به کار رفته است هم عنصری ساختاری است که پیکرهٔ حماسه‌هارا می‌سازد و به یاوه بر شاهنامه تحمیل نشده است.سفارشم به جوانان این است که همینطور سرسری به ادبیات کهن ایران نگاه و دربارهٔ آن داوری نکنید. در یک کلام، آنچه سخن از حنظلهٔ بادغیسی و ابوحفص سغدی، تا امروز به ما تحویل شده «کشور زبان» ما را آفریده است که بدون آنها، ما امروز نمی‌توانستیم شعر مدرن یا بیت مدرن بنویسیم، بی‌اینکه جان و جسم گذشتهٔ کلامی خود را به خوبی شناخته باشیم. خصوصاً شما جوان خوب که شیفتهٔ شاملوی گرامی هستید، آیا نمی‌دانید که شعر او رتوریک زبان بیهقی و عتیق نیشابوری است، و بدون این زبان او نمی‌توانست این شعرهای مؤثر را بنویسد؟

در پی یک فریاد

● جهانشیر یاراحمدی

... گورت روگم کردی، می مونی که کجا بری ؟ ذهنت خیلی چیزها بهت میگه و تو هیچکدومش رو قبول نداری ، و بعد می‌ری،می ری تا می رسی به یه جایی که پرنده پر نمی زنه چند لحظه‌ای بادلت قدم میزنی و حرفهای تازه‌ای رو بهش میگی که بازهم مثل همیشه آسمون ابری دل، امواج خروشان دریای بی مهری ،ریا و خیلی چیزهای دیگه که دلت رو مثل تموم دلهای عالم سیاه کرده . به این فکر که فرو میری ، فکر میکنی که تو مثل هیچکس نیستی . دیدت یک جور دیگه هست و بعد دل خودت هم خوش میشه و تابخواد یادت بیاد که اینا همش یک فکره ، کار ازکار گذشته و تو نیمساعته که گورت راگم کردی .

قدم که میزنی به قدمهات نگاه میکنی و درجستجوی امتداد نگاهت یک پیرمرد قوزی شکل می بینی برات ادا در می آره و تواصلاً نمی خندی ولی او که از رو نمی ره . جرقه‌ای ذهنت رو روشن میکنه و می گه : سالها بعد یک پیرمرد قوزی شکل تو خوابت می‌آدو تو رو با خودش می بره به یه جایی که دوست داری .

یکی آواز می خونه . همونی که آواز خوندنش زیباست. همونی که برای دلت می خونه . همونی که سه سال دلت برای صداش لک زده بود.ـو تو اونوقت دلت می خواد خودت رو تکون بدی . اونقدر خودت رو تکون بدی تا بعدهاپیرمرد بهت بگه « چقدر قشنگ رقصیدی. » ولی اصلاً نگاهش هم نمی کنی و بعدهاکسی رو یه تکه کاغذ برات می نویسهٔ « آسمون با همه صاف است و با دل ما ابر دارد. » و تو اونوقت دوست داری یکهو دلت بباره ، اونقدر بباره که چشمات بعد از یک مدّت مدید برای چند لحظه خیس بشه و تو خوشحال بشی که هنوز اشکات خشک نشده و می تونی برا خیلی چیزا گریه کنی . و بعد یادت بیاد که گریه آدم رو سبک میکنه و تو یک شب در خلوت خودت بعد از مدتها قلمت رو قلم سیاهت رو برداری و برا خودت بنویسی و گریه کنی تا سبک سبک بشی و بعد خودت رو بندازی رو دنده بی خیالی و بگی :« زندگی رو واسه ما ...» ولی یکهو یادت می آد که تو به یکی قول دادی که بیست سال براش تو تنهایی خودت گریه کنی و شبها به یادش بخوابی تا لااقل دلت که سرجاش نبود در روز قیامت ازت شکایت نکنه و تو جلو اون همه آدم رو سیاه نشی . با این حرفها زندگی برات سبز میشه ، آبی میشه ، و تو اونوقت دوست داری زندگیت سبز سبز بشه تا هیچوقت گورت گم نکنی ...

و بعدها ناخودگاه تو یکی از خلوت های قشنگ ، تو یکی از دلتنگی هات نگات به آسمون می افته و با یه ستاره ساعتها حرف می زنی و همه چی رو بهش میگی : از کجا اومدی ... کجاگم شدی ... اصلاً مقصدت کجاست ؟ و انگار همان ستاره همان شب بهت گفت خودت رو کجا پیدا کن . و همون شب خیلی چیزهای دیگه یادت می‌آد. قشنگ ، زشت . خیلی از مسائلی که تو روت نمیشه حتی اونها رو بنویسی . ولی چون یادت می‌آدکه کسی بهت گفته : « برا منافع خودت مردم رو خوار نکن » و با این حرف که دلت راضی شد تو می تونی با خیال راحت برا پیرمرد قوزی شکل بخندی . بعد بهش بگی : « زندگی قشنگه نه ؟ » و او هیچ حرفی نزنه و تو به حرف نزدنش بخندی و اونقدر بخندی که یک عزیز بیاد پیشت ، دست بذاره رو قلبت و بهت بگه : « اینقدر از ته دل فریاد نزن » و تو با یک صدای دلنشین بهش بگی : « می خوام داد بزنم تا تموم عالم صدام رو بفهمن » وبعد سرش رو بندازه پایین و از کنارت رد بشه و توزیرکانه اشکهای روگونه هاش رو ببینی و برا دل خودت گریه کنی و بعد یادت به حرف ستاره می‌افته . کفشهات رو در می آری ، جورابهات رو از پات می کنی ، پاچه شلوارت رو بالا میزنی و توگرمای قلب الاسد می دوی ،می دوی، می دوی تا برسی به یه جایی که درختش زیاده و بعد آروم آروم رو پله ها بالا بری، زیر سایه درختی سرپا بایستی تا نفست سر جایش بیاد و بعد گوش کنی به ضجه های مادران .

سرت رو بلند میکنی می بینی جلوت همه خونه های ساده و بی آلایش ، خونه های ساده‌ای که به جای پلاکشون عکس صاحب خونه را زده‌اند. تو آروم قدم بر می‌داری و به همه نگاه می کنی و در امتداد نگاهت چیزی رو جستجو میکنی .

بعد از چند دقیقه یه جایی ، کنار یه خونه‌ای که هیچکس نیست می نشینی وگریه میکنی، اشک می ریزی و کم‌کم همه چیز یادت می آد و قلمت رو ـ قلم سیاهت روـ بر می داری و می نویسی : « بعد از شما قلمتون برا منافع خودمون در مورد شما چیزی نوشت . به جای خونهای سرخ شما ... » و انوقت تو دوست داری خیلی چیزهابنویسی ولی ... بذار راحت بگم می ترسی .

ناگهان پیرمرد قوزی شکل می‌آد،کنارت می‌نشینه ، زیر لب یه چیزی زمزمه می کنه . انگار فاتحه ای می خونه و بعد می ره و اصلاً نگاهت هم نمی کنه . اونوقت که همه چیز تو ذهنت نقش می بنده ، حتی یادت می آد که بیست سال برا یه نفر که قول دادی باید گریه کنی و تو اون گریه هات بفهمی که زندگی سبزه ، سبز سبز . و اون موقع با خودت فکر می کنی که حال گورت را پیدا کردی و باید بر گردی .

رمضان امیری، بازیگر قدیمی تئاتر بوشهر:

...به چه دلخوشی باید تئاتر اجراکرد

□ چگونه شد که به تئاتر روی آوردید؟

● یاد دارم دوران ابتدائی معلمی داشتیم مهربان و دلسوز یادش بخیر، آقای خلیلی را می‌گویم، آن زمان دهه سی بود، ما را وادار می‌کرد که داستانهای کتاب فارسی را بصورت نمایش درآوریم و بازی کنیم. از آن زمان بود تئاتر برای من کلمه‌ای آشنا و واژه‌ای ملموس شد وبا عشق و علاقه تا امروز جزء لاینفک زندگی من شده‌است و جدا شدنی نیست.

□ تئاتر بوشهر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

● منهای پاره‌ای از مسائل که دوست ندارم الان مطرح کنم و می‌دانم به لای قبای بعضی‌ها برمی‌خورد و حوصله جر و بحث هم ندارم من آینده‌ای روشن برای تئاتر بوشهر پیش‌بینی می‌کنم زیرا بچه‌ها واقعاً از جان و دل مایه می‌گذارند و با عشق و علاقه و بدون هیچ چشمداشتی زندگی خود را وقف تئاتر کرده‌اند، آن هم با آن همه مشکلات و معضلات که سد راه آنها است.

□ چرا در بوشهر نویسنده موفق تئاتر کم داریم؟

● مگر در کجای ایران نویسنده موفق تئاتر داریم که در بوشهر داشته باشیم، جز تعداد انگشت شمار، آن هم از گذشته به یادگار مانده...

□ چرا اینگونه است ؟

● چون تئاتر جدی گرفته نمی‌شود. پشتوانه ندارد یک نویسنده عوض اینکه وقت خود را صرف نوشتن یک نمایشنامه کند می‌رود فیلمنامه می‌نویسد و مبلغ هنگفتی پول می‌گیرد او دیگر برای چندرغاز وقت خود را صرف نوشتن نمایشنامه نمی‌کند، اینجا است که ما با مشکل نمایشنامه مواجه می‌شویم.

هر چه نمایشنامه است همه تاریخ مصرف دارند، یکبار مصرفند و این فاجعه است، فاجعه‌ای که دامنگیر کشور شده و اگرمسئولین به فکر چاره نیفتند چه بسا که در آینده‌ای نه چندان دور همین نمایشنامه‌ها را هم نخواهیم داشت.



□ به نظر شما مشکلات و معضلات در تئاتر بوشهر که راه پیشرفت آن را سد کرده چیست؟

● ای آقا دارید حرف در دهن من می‌گذارید شماکه خودتان بهتر از من می‌دانید همه بچه‌های قدیمی تئاتر به دنبال بدست آوردن لقمه‌ای نان از یک طرف، نداشتن سالن و امکانات از طرف دیگر، اهمیت ندادن مسئولین به تئاتر و خیلی چیزهائی دیگر همه و همه باعث شده موانعی در راه پیشرفت تئاتر بوجود آید ولی نمی‌دانم ما پوستمان کلفت است و یا بعضی از قدیمی‌ها نتوانستند مشکلات را تحمل کنند. وقتی نه سالنی برای اجرا، نه جائی برای تمرین و نه کسی دلسوز که تو را تحمل کند دیگر به چه دلخوشی باید تئاتر اجراکرد. وقتی سالن جهادسازندگی شبی سی‌هزار تومان برای اجرای تئاتر طلب می‌کند آن وقت آدم درد دلش را به که بگوید. بگذریم، درد زیاد است درمان هم کم.

□ درخصوص ارزشهای قومی و سنتی نیز مطلبی بفرمائید؟

● آداب و رسوم و سنن یک قوم و یک ملت هویت و فرهنگ آن قوم است و زنده نگه داشتن آن بر هر فرد واجب و بر هنرمندان لازم و ضروری است که آن را احیاء و به نسل آینده تحویل دهند تا آیندگان بدانند که دارای چه فرهنگ و هویتی بوده‌اند و اگر پیشینیان به این امر مهم اهمیت می‌دادند و آنرا سینه به سینه به نسل آینده تحویل می‌دادند شاید خیلی بیشتر از آنچه که اکنون از هویت و فرهنگ خود می‌دانیم،الان می‌دانستیم. ولی متأسفانه خیلی از آداب و رسوم و سنن، به فراموشی سپرده شده است.

□ از بازیهای خود در سریال تلویزیونی و بازی در فیلمهای سینمائی نیز سخنی بگوئید؟

●

من بدین در نه پی حشمت و جا آمده‌ام
از بد حادثه اینجا به پناه آمده‌ام

من بازیگر سینما و تلویزیون نیستم. اگر گاه‌گاهی سر از آنجا بیرون می‌آورم شاید برای اندوختن تجربه‌ای است و اما می‌دانید که تئاتر ما در سینما است و هنرمندان سینما اول بازیگر تئاتر بوده‌اند و بعد بدانجا راه یافته‌اند. سینما نمی‌تواند برای تئاتر مأمنی باشد بلکه این تئاتر است که توانست سینمارا متحول کند.

زیباتر از شکل قدیم جهان

● احمد فریدمند - شیراز

به «آتشی» گفتم
من هم
برای ابن بلخی خود
شمس‌ام
و چون دوست می‌دارم
دشمن دارم.
توانسته‌ام صد روز
بر لبه‌های سست زمین
(دست‌ها قفل در پس پشت)
همین طور بی‌هوا
جست و جو کنم
که نیابم!
کاهل نیستم
کهن باغی به دامنه را
از این چشمه
سیراب کرده‌ام
شب
زیباها را
معطل نمی‌کند
قدری
مبهم می‌کند.
به گمانم باید، خالصِ مس بود
تا به اکسیری، یحتمل
مبدّل به زر شویم.
به «آتشی» گفتم (در غروب)
نگاه کن به ناخدای مرده ی خونینی
که بی‌کفن
به آب می‌سپرند.
نترس!(او گفت)
آن عصر، که نباشیم ما هم
الهه‌یی سنگی (انسان)
در خواب‌های جنبانش
ما را
شکل ناخدائی شهید، اگر نه
جاشوی «نوبان‌زده»یی
به خاطر می‌آورد.
گفتم: یعنی
در یادهای آبیِ دریا هم
ممکن می‌شویم؟
- شاید...!
(طنین صدایی شبیه
پیچید
به خالی اندام آن الهه‌ی سنگی:
یعنی من!)

بیمارستان

● محمد غلامی

۱- سینه خاکستر
لبها مهر
چشمه‌ها شیشه‌ای و خاموش
زندگی تسلیم
خفته در بستر
مرگ شلاق می‌زند بر در.
۲- عقربک
هن هن کنان
تپه‌های زمان را فتح می‌کند
و ما
زیر چکه‌های ثانیه‌ها
سرگردان.

که مثل ابر

شعری از
دکتر جعفر حمیدی

مراد غنچه لبخندی است
در سرسرای صبح و سحر
بر لبی
که مثل ابر
تبسم بارد
بر آفتاب
که مثل غنچهٔ گل
برشکوفد از آفاق
باز این چه شعله‌ای است
که بر جان سوخته از تب
می‌تابد
نه تب
که هرم کویری سینه‌های پر آذر را
می‌سوزاند
گر از صحاری پر ماجرای طعنه و توفان
می‌آیی
با دستواری از عشق
پیوند دلنوازی و یاری را
با خود به کوچه‌های محبت آور
و آفتاب را به هلهلهٔ روز
و روز را به همهمهٔ آفتاب و عطر و گل و
انتظار
خندان کن



نخل

● سید احمد حسینی منفرد

نیمه شب من، چشمه و مهتاب، نخل
ساز شورانگیز آب و نغمهٔ شب تاب، نخل
خاطرات نخل در ژرفای جانم سایه کرد
قصه دارد باهم آسمان وآب، نخل
شکوه‌ها می‌کرد از طوفان و تندر، آذرخش
قامتی از زخم همچون سینهٔ سهراب، نخل
خسته اما استوار از دردها، از رازها
با علی درگریه‌ها، درچاه، در محراب، نخل
آسمان آئینه‌اش، از باد دارد شانه‌ها
گیسوان را زینتی از نقرهٔ مهتاب، نخل

پائیز جنوب

● گلناز بهزادی

انتظار
چون برگهای پائیزی خش‌خش کنان
از نگاهمان می‌ریخت
که بادی گرم
صورتهای کوچکمان را آزرد

ما
حرفهای کودکانه‌مان را
همچنان
با تصوّرهای پائیزی خود
رنگ می‌زنیم ...

به شاعر خوب خطهٔ جنوب منوچهر آتشی

می‌ستایم تو را

● اسماعیل پناهی

من از کوچه پس کوچه‌های جنوب
من از شهر مردان پاک ودلیر
واز ساحل آبهای خلیج
سلامی صمیمانه دارم به تو
سلامی پر از عطر ریحانه‌ها
به زیبایی بال پروانه‌ها
به شیرینی شهدگلهای سرخ
من ای مهربان! ای همه هستی‌ام
قبولم نما، می‌ستایم ترا.
قبولم نما ...

آه ای پرستو!

● اسماعیل پناهی (همایی) - بندر بوشهر

ای بی‌خبر از آتش تند غم پنهانی‌ام
باور کن اینک بی‌تو من در اوج سرگردانی‌ام
ای وای از ره می‌رسد پائیز، فصل کوچ تو
آه ای پرستو رحم کن بر این دل طوفانی‌ام
بازآ که نقش مرگ را در خود تجسم می‌کنم
در کوچه دلواپسی در خویشتن زندانی‌ام
نیلوفرانه بی‌تو درمرداب حسرت مانده‌ام
مجنون چشمان توام از خود چرا می‌رانی‌ام؟
هر دم به یاد چشم تو ویران ویران می‌شوم
افسوس می‌خندد ولی چشم تو بر ویرانی‌ام
تقدیر ما را در ازل چون شاه عالم نقش زد
زد نقش شوم غصّه را بر صفحهٔ پیشانی‌ام
هر دم «همایی» چون همامی نالد از هجر شما
شاید کنی ترک جفا وزدام غم برهانی‌ام

شبگرد

● رضا محمدی - دیر، آبدان

کز می‌کنی در امتداد درد ای عشق
پژمرده، مثل برگهای زرد ای عشق
آرام و خاموش از کنار دل گذشتی
چون عابری جان خسته و شبگرد ای عشق
دیدی که چشمان همیشه شعله خیزت
آخر بلایی بر سرم آورد ای عشق
رفتی ولی یادت که خونگرم و عزیز است
جا مانده پشت لحظه‌های سرد ای عشق
افسوس از پیچ و خم کوچه گذشتی
وقتی که دلی فریاد زد: برگرد ای عشق

دوباره تازه کنیم

● فتح‌الله علیمرادی - بندر دیلم

بیا که شهر صفا را دوباره تازه کنیم
و روح سبز دعا را دوباره تازه کنیم
دلم گرفت دراین شهر مرده پرورده
بیا که سوز صدا را دوباه تازه کنیم
فضای شهر پر از ابرهای دلتنگی است
بیا که بانگ رسا را دوباره تازه کنیم
در این‌دیار خدایا غروب دلتنگ است
بیا که حال و هوا را دوباره تازه کنیم
صدای مرگ برانداز ابر تیره کجاست
که روح پنجره‌ها را دوباره تازه کینم
بیا بهمت دلهای پاک جا مانده
سرود عشق و وفا را دوباره تازه کنیم
زلال موج محبت درون دلها مرد
بیا که یاد خدا را دوباره تازه کنیم
در آسمان غرابت دلم پر از درد است
بیا که رمز شفا را دوباره تازه کنیم

روجا چمنکار، شاعر جوان برازجانی:

بوسیله شعر می‌توان دردهای جامعهٔ امروز را لمس کرد

● مصاحبه از حبیب جاسمی

روجا چمنکار شاعر جوان برازجانی، از کودکی به سرایش روی آورد. شعرهای او را در نشریات بوشهر - و بعضاً تهران - دیده‌ام. او اکنون در سال سوم دبیرستان تحصیل می‌کند. شعر او، با همهٔ جوانی، از اندوهی زلال و مضامینی زیبا و عمیق سرشار است و آینده‌ای درخشان را نوید می‌دهد. م. آ

● بعنوان اولین سئوال، ضمن معرفی خود، به عنوان فردی که در آینده می‌تواند حرفهایی برای گفتن داشته باشد، بطور مختصر در مورد شعر و مسائل شعری استان توضیحاتی بدهید.

□ من، روجا چمنکار متولد ۱۳۶۰ هستم. در سال سوم دبیرستان در رشتهٔ ریاضی و فیزیک مشغول تحصیل می‌باشم. سرودن شعر را از زمان کودکی آغاز کردم و هنوز به این کار عشق می‌ورزم. استان ما خوشبختانه همواره در عرصه هنر فعال بوده و هست و شاعران بزرگ وگرانقدری را در خود پرورش داده که قابل تقدیرند. اما متأسفانه آنطور که باید این شاعران به مردم شناسانده نشده‌اند و علیرغم استعدادهای درخشانی که در استان وجود دارد امکانات کافی برای آنها وجود ندارد تا به اهداف خود برسند.

● اصولاً انگیزهٔ شما از سرودن شعر چیست؟

□ سرودن شعر در ابتدا ارضاکنندهٔ نیازهای درونی‌ام بود، اما حالا انگیزه‌های بزرگتری هم‌دارم.مثل‌حس‌انسان‌دوستی‌وآگاهی مردم.

● هر هنرمندی به عنوان انسانی خلاق، به یکی از آثار خود بیشتر علاقه دارد. شما کدامیک از شعرهایتان را بیشتر می پسندید؟

□ شعرهایم جزیی از وجودم هستند. آنها در من یک ماهیت عمیق دارند، من تمامی آنها را به یک اندازه دوست دارم.

● هنرمندان (اینجا شاعر) برای خلق اثر، عاداتی خاص خود دارند که به آنها آرامش بیشتری می‌بخشند. آیا شما در هنگام سرودن شعر از عادت خاصی پیروی می‌کنید؟

□ عادت خاصی ندارم، اما بیشتر اوقات وقتی از چیزی رنج می‌برم یا ناراحت هستم شعر به سراغم می‌آید.

● هنر نوعی ارتباط هنرمند با زندگی و مردم است. شعر در پیوند شما با زندگی و مردمتان تا چه اندازه مؤثر بوده و هست؟

□ خیلی خیلی مؤثر بوده، باعث شده که من خودم را، البته هنوز نه بطور کامل، بُعد زندگی را و بعد مردم را درک کنم و بشناسم. به زندگی عشق بورزم و دردهای جامعهٔ امروز را لمس کنم و در جامعه فردی سر در گم نباشم.

● جامعهٔ شعر ما جامعه‌ای بزرگ است. می‌توانید توضیح بدهید که چه چیزی یک شاعر را ماندگار می‌کند؟

□ به نظر من یک هنرمند (شاعر) وقتی در جامعه مطرح می‌شود دیگر متعلق به خود یا خانواده خود نیست بلکه متعلق به جامعهٔ خود می‌باشد و در قبال این جامعه مسئول است. اینکه انسان فقط شعر بگوید مهم نیست. چون شعرگفتن یک استعداد هست و آدم آن را کشف می‌کند. مهم این هست که آدم چطور به این استعداد شکل بدهد. من فکر می‌کنم آنچه باعث ماندگار شدن یک شاعر می‌شود این است که، ۱- واقعاً شعر جزئی از ذات او باشد ۲- به مردم نزدیک باشد تا چهرهٔ واقعی زندگی را بتصویر بکشد ۳- دارای سبک و زبان خاص خود باشد ۴- در شعرگفتن آزاد باشد و خود را از قید خیلی از مسائلی که با شعر بیگانه هستند رها کند.

● علاقمندان و خوانندگان شعرتان (با درنظر گرفتن جوانی شما) در لابلای کلامتان نوعی حُزن و اندوه احساس می‌کنند. می‌توانید بفرمایید که این حُزن که البته نمی‌توان ناامیدی خواندش، یک نوع بلوغ اندیشه است یا اینکه ریشه در نوعی روحیهٔ سنّی دارد؟

□ علیرغم برداشتی که از شعرهایم شده همیشه زندگی را زیبا می‌بینم و فکر می‌کنم اثر شعرهایم دارای چنین حُزنی هستند علتش شاید موقعیّت هایی بوده که این شعرها گفته شده.

● شما در شعر تا چه اندازه به وزن و آهنگ اعتقاد دارید؟

□ وزن را چیز زیبایی برای شعر می‌دانم. اما هیچ‌گاه آن را لازمهٔ یک شعر و جزء جدانشدنی یک شعر نمی‌دانم. خیلی از شعرهای سپید یا بی‌وزن هستند که ارزش شعری بسیار بالایی، حتی بالاتر از بعضی از شعرهای کلاسیک دارند. البته من روی هیچ نوع شعری تعصب ندارم و شعر را اگر واقعاً شعر باشد خواه وزن‌دار و خواه بی‌وزن، دوست دارم. هنوز ارزش واقعی شعر سپید برای مردم ما مشخص نشده. بسیاری از آنها هنوز شعر را یک کلام آهنگین می‌دانند؛ (با هر محتوایی) و حتی شعر بی‌وزن را به تمسخر می‌گیرند. به هر حال من امیدوارم با گذشت زمان و بالا رفتن عمر شعر سپید، این شعر جایگاه اصلی خود را پیدا کند.

● اگر شعر نمی‌سرودید، می‌توانید بگوئید احساسات خود را چگونه بیان می‌کردید؟ یامهمتراَنکه‌بعدازشاعری به چه هنری علاقمندید؟

□ در کل همهٔ هنرها را دوست دارم. مثل نقاشی، سینما و ...همیشه دوست داشتم یک موسیقیدان می‌شدم که البته فکر نمی‌کنم به آرزویم برسم. در پایان لازم می‌دانم تشکر کنم از خانواده‌ام خصوصاً پدرم که همراه همیشگی من است. متشکرم.

شعری از روجا چمنکار

شبانه

برای عزیز سفر کرده‌ام

باصدای زنجره‌ای که در خلوت شب شناور است
چشم می‌گشایم،
و ماه را می‌بینم
و ستاره‌ها را
و آسمانی راکه شاید آبی‌ست.
زنجره می‌ماند
و در ناکجای آنسوی کلبه ها
شغالی به انعکاس صدای خود
که تا خلوت پُرشرم دلدادگان جوان
سر می‌کشد، می‌بالد.
و چشم‌هایم
دروازه‌های وامانده زتاراج داغها
راه دراز خاطره‌ها را می‌کاوند.
ماه نمی‌ماند
و ستاره‌ها می‌مانند،
و من در حسرت آبی آسمان
خُنکای نسیم را می‌نوشم.

بلوک بوشکان ناامید از آینده

● اردشیر ابراهیمی

توجه مسئولان محترم استان را به نکاتی پیرامون منطقه بلوک بوشکان جلب مینمایم:

منطقه بلوک بوشکان که یکی از مناطق شهرستان دشتستان می‌باشد و نام بی‌مسمای «پشتکوه» را یدک میکشد دارای تقریباً ۴۰ هزار نفر جمعیت و ۲۵ روستای کوچک و بزرگ بوده که در سمت جنوب و جنوب غربی برازجان واقع شده است. این منطقه از نظر کشاورزی یکی از قطبهای مهم استان بشمار میرود که اکثراً بصورت سنتی اداره میگردد. از سالهای گذشته تاکنون از بخش صنعت استان هیچگونه نصیبی نداشته و بخش خدمات نیز چهرهٔ خود را نشان نداده است. جوانان منطقه که آمار بسیار بالایی از جمعیت را بخود اختصاص داده‌اند بعلت بیکاری سرخورده و ناامید با آینده‌ای نامعلوم فقط بیهوده عمر خود را سپری میکنند. این منطقه که از نظر جغرافیایی شرایط حتی یک شهرستان را دارد بعلت پراکندگی جمعیت و مسافت طولانی بین روستاها، تاکنون نتوانسته است جایگاه اصلی خود را در سطح استان بیابد. حال با توجه به انتخابات مردمی دوم خرداد ۷۶ و شرکت گسترده مردم منطقه بلوک بوشکان در انتخابات و انتخاب جناب آقای خاتمی رئیس جمهور محترم و مردم دوست کشور اسلامیمان ایران، مردم منطقه انتظار دارند که استاندار محترم بوشهر و فرماندار گرامی شهرستان دشتستان از منطقه بلوک بوشکان بازدید فرموده و از نزدیک در جریان مشکلات و محرومیتهای این منطقه قرار گیرند تا انشاا... در آینده شاهد تحولاتی در جهت توسعهٔ اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مردم منطقه باشیم.

کی نوبت تلفن ما می‌شود؟

برادران عزیز نشریه نسیم جنوب ضمن تقدیر و تشکر از نشریه بسیار جالب و خواندنی شما خواهشمند است مطلب این نامه را در نشریه خود بچاپ برسانید شاید رئیس اداره مخابرات اقدامی صورت دهد. با تشکر

سه سال پیش جهت ثبت نام تلفن به اداره پست مرکزی مراجعه و با پرداخت ۷۵۰/۰۰۰ ریال در مرکز ۲ ثبت نام کردم و تاکنون از طرف مخابرات هیچگونه اقدامی جهت وصل و تحویل خط تلفن یا شماره آن به اینجانب صورت نگرفته است و هروقت که مراجعه میکنیم میگویند که قرار است خط از مرکز ۴ گرفته و به مرکز ۲ داده و چنین و چنان و اگر ما بخواهیم حساب کنیم که این تلفن تاکنون با اینجانب چقدر حساب شده است کافی است مبلغ ۷۵۰/۰۰۰ ریال با سود ۵٪ در مدت ۳ سال حساب کنیم، دقیقاً مبلغ ۴/۳۴۳/۸۵۸ ریال یعنی تقریباً ۳ برابر اصل پرداختی با اینجانب حساب شده است، خواهشمندم رئیس مخابرات توضیح دهند.

یکی از مشترکین تیره‌بخت

استان بوشهر را آباد کنید

سخن از بندر بوشهر است. بندری که همواره امکانات خدادادی خود را بی‌هیچ تنگ نظری برای بهره‌برداری همگان در طبق اخلاص گذاشته است. هر چند جمعی موفق شده‌اند به واسطه تجارت و بهره‌وری از این خوان بی‌دریغ نعمت، ثروتی بیندوزند، بار خود را بسته و راهی دیگر نقاط خوش آب و هوای کشور شوند ولی بندر سخاوتمند بوشهر همچنان متواضع و صبور از خود گذشت نشان می‌دهد و سفره گسترده خود را بر نمی‌چیند.
دریاکناران را از فروتنی دریائی بی‌نصیب نتوان بود. آری بوشهر فروتنی را از خلیج مقاوم فارس آموخته و آن را هیچ زمانی از دست نمی‌دهد. استان بوشهر یکی از مناطق محروم جنوب ایران است که با شکوه و عظمت پیشین خود فاصله‌ای بسیار دارد. استفاده از منابع سرشار، ذخائر بسیار، حتی آب و خاک، معدن، دریا، خرما، گمرکات و بنادر تجاری، مردانی شجاع و عاشق خدمت را طلب می‌کند، نیروهای متعهد و متخصص ساکن در استان و آگاه به وضعیت اقلیمی، جغرافیائی و مسائل فرهنگی، اجتماعی، کشاورزی، دامپروری، صیادی، تولیدی، دانشگاهی، می‌توانند در این راه مساعدت بسیار کنند. امیدواریم تا در این وادی اقتدار نظام اسلامی و با اراده ملی مردم قهرمان بوشهر که همواره سد راه نفوذ بیگانگان به این آب و خاک بوده‌اند و با مساعدتها و کمکهای مسئولین خصوصاً دولت خدمتگزار و استاندار محترم با استفاده از منابع سرشار موجود، این استان در ردیف استانهای آباد کشور قرار گیرد.

«امضاء محفوظ»

اگر من شهردار بوشهر بودم...!

● علی اکبر شمسا

اگر شهردار بودم قبل از هرچیز اعتبار و تخصیص لازم را جهت بهسازی و سازندگی این شبه جزیره پیر و فراموش شده می‌گرفتم و بعد شروع به کار می‌کردم. اگر شهردار بودم خیابانهای قدیمی و کم عرض و فرسوده منتهی به مرکز شهر و مغازه‌های واقع در آنها را خراب نمی‌کردم، روکشی شبیه اسفالت می‌کردم تا هم وسائل نقلیه عمومی و خصوصی مردم صدمه نبینند و هم مردم و کسبه‌ها رنج نکشند. اگر شهردار این شهر بودم جهت زیباسازی محیط شهر از گلها و درختان گرمسیری هزینه بردار استفاده نمی‌کردم بلکه بجای استفاده از درختان خودرو «کهور» از نخل و درخت لوز و نارنج جهت افزایش نشاط و روحیه شهروندان استفاده می‌کردم. اگر شهردار بودم بزرگراه و پل درون شهری نمی‌ساختم و با آبهای شرق و غرب شهر را به هم وصل نمی‌کردم. از ساحل خدادادی شهر بجای احداث اماکن تفریحی و شهربازی و کافه و رستوران، با ایجاد روشنائی واحداث چند واحد سرویس بهداشتی به مردم شهرم، از بیرون آمدن از خانه‌هایشان و نشستن پای تلویزیونها به آن‌ها اطمینان چند لحظه‌ای تفریح و آسایش در کنار ساحل می‌دادم. اگر شهردار این شبه جزیره کوچک بودم که مردمش پاسدار مرزاین خطه جنوب کشور جمهوری اسلامی هستند از محلهٔ شیخ سعدون و بهبهانی و شنبدی و دهدشتی گرفته تا جفره و صلح‌آباد و ... حریم بیرون از خانه‌ها و کوچه‌هایشان اسفالت می‌کردم تا شرجی وسبغ تابستان و آب و گل آلوده زمستان ناراحتشان نکند.
اگر مسئول شهرداری بودم هر شبانه روز خیابانهای شهر و جویهای پر از لجن جلو مغازه‌ها که محل تجمع مردم و کسبه‌ها هستند شستشو نمی‌دادم حداقل ماهی یکبار با آبهای دریا حمامشان می‌دادم تا مردم شهرم کمتر مریض شوند و از بوی بد کثافات عذاب نکشند.
اگر بجای شهردار بودم مأمن و جایگاهی با تجهیزات کامل رفاهی احداث می‌کردم تا مسافرین هنگام مسافرت معطل و پریشان خاطر، ساعتها هم اگر وسیله‌ای جهت مسافرت تهیه نکردند، خاطرشان پریشان نشود. پایانه‌ای درست می‌کردم تا کسی که می‌خواهد مسافرت کند بداند به کجا برود بلیط تهیه کند و حرکت کند. اگر بجای شهردار بودم فکری به حال مردم همیشه مصرف کننده تره‌بار و میوه‌جات و میگو و ماهی و از کسبه‌ها و قوانین من درآوردی و مبالغ خودخواسته‌شان می‌کردم چون این وظیفه ارگانها و مراجع ذیصلاح دیگر است جایگاهی احداث می‌کردم تا کسی که تره‌بار می‌خواهداز جلو مغازه‌های ماهی و میگو عبور نکند و حسرت آن‌ها را نخورد. اگر شهردار بودم از اداره برق می‌خواستم که معادل درآمد برق مصرفی این مردم محروم، روشنائی و امکانات برقی برای شهرم تأمین کند. از آن اداره می‌خواستم درصد ناچیزی از درآمد کسب شده جهت تأمین روشنائی خیابانهای شهر در مبارزه با تاریکی شبهای شهر استفاده نماید. اگر شهردار بودم در مقابل کسی که شهرم را به کثیفی توصیف می‌کند بی‌خیال نمی‌بودم و احساس رنج و حقارت می‌کردم. اگر شهردار مرکز استان محروم بوشهر بودم هر از چند ماهی سفر به شهرهای تهران، اصفهان، شیراز و تبریز می‌کردم و یا همدان، کرمان، رشت، ... تا پیشرفت و سازندگی آنها را از نزدیک لمس و مقایسه



عکس از رامین بصیری

کنم بلکه با سفر به شهرهای بندرعباس، زاهدان، یاسوج و ایلام مقایسه‌ای با شهر تحت مسئولیتم می‌کردم تا رشد و ترقی و پیشرفت را بیشتر احساس و لمس نمایم و نقطه‌ضعفها را بیابم.
اگر مسئول شهر بودم بجای اسامی تکراری شخصیتها که شبیه آنها در کشور فراوان است از دلاور مردانی که روزگاری در این شهر و خیابانها و کوچه‌ها و محلهای آن زندگی می‌کردند و نفس می‌کشیدند و تمامی مشکلات را فراموش کرده و جنگ و مبارزه با دشمنم را ندا می‌دادند و تمام هستی‌شان را در راه احیای اسلام می‌دادند تا آسایش و راحتی شهر و کشورم را به ارمغان بیاورند یادی می‌کردم. خیابانها و اماکن عمومی شهر را به نام راد مردان مزین می‌کردم تا نامشان برای همیشه برای حال و آیندگان در تاریخ این شهر جاودان بماند.
اگر شهردار بودم ...
راستی اگر شما شهردار بوشهر بودید، چکار می‌کردید

در احوالات ماشین آتش‌نشانی دیلم

● عباس امید

در شهر دیلم ماشین‌بار شخصی در بلوار پاسداران دیلم آتش گرفت. بنده آنجا حاضر بودم، به همراه دیگران دیدم که اثری از ماشین آتش‌نشانی نبود و وقتی آمد «عدمش به زوجود» این مطلب را بصورت خاطره به رشته تحریر درآورده‌ام.

مرثیه‌ای برای سازمان آتش نشانی

تنها بلوار شهر خیلی شلوغ بود و از اطراف شلوغی دود سیاهرنگی فضای آسمان را تیره می‌کرد. با موتور سیکلت که آمدم و جمع مردم را دیدم موضوع را پرسیدم داستان از این قرار بود که: ماشین پیکان بار فردی به علت سهل‌انگاری راننده یا جوشکار آتش گرفته تازه شروع به شعله کشیدن می‌کرد، به مردم باید آفرین گفت چون بر اساس حس نوع دوستی قبل از گسترده شدن آتش به آتش نشانی که فاصله زیادی از آنجا نداشت، رفته بودند. سریع موتور را روشن کرده و به طرف آتش نشانی «سازمان» رفتم، هر چند چشمم آب نمی‌خورد ولی به طرف واحد موتوری شهرداری دیلم که تنها ماشین آتش‌نشانی در آن قرار دارد رفتم، زهی خیال باطل، راننده ماشین، هر کاری کرد روشن شود، نتوانست، هر کس چیزی می‌گفت. یاد روزی افتادم که مغازه الکتریکی یکی از دوستان در خیابان اصلی آتش گرفت، بعد از ساعتی که مغازه با تمام اجناسش سوخت ماشین آتش‌نشانی سر رسید، مامور آن که از هموطنان عزیز عرب زبان است با لهجه غلیظ گفت: کجا را باید خاموش کنم، صاحب مغازه که پیرمرد شوخ طبعی بود، در حال ناراحتی گفت: بعد از دو ساعت که آمدی بیا و آتش بدبختی خودم را خاموش کن و همانجا پیراهنش را بیرون آورد. سرتان را درد نیاورم که امروز هم در همین فکر بودم هر کس چیزی می‌گفت، یکی می‌گفت از خیر ماشین بگذریم. دیگری دولت را به باد انتقاد می‌گرفت، آن دیگری شهردار و دیگری فرماندار را، توافق حاصل شد که ماشین با سیمی محکم به کمپرسی شهرداری ببندند و به خودرو در حال سوختن برسانند، همین کار انجام گرفت اما ۱۰۰ متری خودروی در حال سوخت، سیم اتصال قطع شد، مردم ماشین آتش خاموش کن «آتش‌نشانی» را با زور و هُل به کنار خودرو در حال سوخت رساندند، راننده به سرعت به داخل رفت تا پمپ آب را روشن کند اما پمپ آب شهرداری هم خراب بود. بالاخره شیر آب را باز کردندو آب راکه هیچ فشاری نداشت در سطل می‌ریختند و روی ماشین سرازیر می‌کردند، باز خدا را شکر که مردم توانسته بودند قبل از رسیدن ماشین آتش‌نشانی از گسترده شدن آتش جلوگیری کنند. دوستان حکایت ماشین آتش‌نشانی شهر ما را خواندید، ماشین که نیست بلکه مانند تلمبه آبی است که بیشتر مواقع یا برق ندارد و موقعی هم که برق دارد، اثری از آب در آن نیست.

آقای استاندار شهرستانی‌ها یتیم هستند

● عبدالکریم نیسی - بندر گناوه

هنر در شهرستانهای استان مثل گناوه، برازجان، دیر و دشتی که هر کدام در رشته‌های مختلف خود اگر حرف اول را نزنند ولی کارنامه درخشانی دارند، اما... مجمع این هنرمندان در اصل هم پدر دارند و هم مادر ولی بینهایت یتیم بودند و هستند زیرا دستی از اولیاء بر سر خود ندیدند و خودجوش با تجربیاتی که در جشنواره‌های مختلف بدست آوردند و یا تمریناتی که مثلاً در تئاتر روی ماسه‌های داغ ساحل انجام دادند توانستند خود را گرم کنند و حرفی برای گفتن داشته باشند والا اینان هنوز احساس یتیمی می‌کنند. لذا انتظار داریم به کوشش استاندار بوشهر، قیومیت این بچه‌های شهرستانی بدست بانیان هنر تضمین شود و مطمئن باشید اگر قیم شوید این جوانان منتظر که با محدودیتها و کمبودها و نبودها ساخته‌اند و با تقوای خود مشکلات و ناهنجارها را نیز پشت سر خواهند گذاشت. آقای استاندار، امید است سیاستها و مسئولیتهای شما در بخش فرهنگی استان بتواند با اداره محترم ارشاد یک دم مسیحائی برای هنرمندان باشد و با بدست گرفتن پرچم سردار فرهنگی نام نیکنان در استان به موج‌نامه دریائی آبی ما بپیوندد.

دانشگاه خلیج فارس بوشهر و معضل آموزشی دانشجویان

بررسی کارنامه عملکرد آموزشی دوساله دانشگاه خلیج فارس در سال تحصیلی ۷۵ و ۷۶ و به ویژه ترم تحصیلی گذشته (بهمن ماه ۱۳۷۶) بیانگر آن است که این دانشگاه در مسائل آموزشی و کیفیت ارتقاء سطح علمی دانشجویان خود با مشکلات و معضلات اساسی دست به گریبان بوده و با توجه به افت تحصیلی و آمار بالای دانشجویان مشروطی و اخراجی، ضرورت یک بازنگری اساسی و کارشناسانه امری ضروری و حتمی است.
شایان نگرش است، که در یک بررسی تک نگارانه از نتایج نهایی امتحانات دانشجویان رشته‌های مختلف و به ویژه علوم پایه و مهندسی، در درس ریاضی پیش، رشته‌های فیزیک و ریاضی در ترم اول از تعداد ۵۷ نفر دانشجو، تعداد ۳۷ نفر مردود شده و در درس ریاضی عمومی رشته مهندسی (گ ۴) از تعدا ۳۴ دانشجو تعداد ۱۹ نفر نمره قبولی اخذ نکرده، که متأسفانه این معضل آموزشی در رشته‌های مهندسی عمران و مکانیک ارقام چشمگیرتری نشان می‌دهد. اگر چه نگارنده این مقاله تخصص لازم در زمینهٔ بررسی علل و عوامل این مشکل آموزشی را ندارد، اما بر اساس شیوه‌های ارزشیابی رکن اساسی آموزشی عبارتند از: دانشجو، مدرس و مواد درسی. قطعاً اگر در یکی از موارد سه‌گانه نقصی آشکار شود، مقصر دو رکن دیگر است.
در بررسی اجمالی از نتایج آزمونهای ترم گذشته، تعداد کثیر دانشجویان مشروط بیانگر آن است که نقص از دو رکن دیگر یعنی استاد یا مواد درسی است، که اگر هم مواد درسی نیز مشکل باشد، بر استاد فرض است، که برای تفهیم درس مربوطه تلاش نماید، تا بر تعداد دانشجویان موفق افزوده شود، که تا کنون چنین نبوده است.
در بررسی نهایی معلوم می‌شود که اغلب دانشجویان رشته‌های مختلف شکوه و شکایت دارند که برخی از اساتید رشته‌های آموزشی کلاً مجرب نبوده و در برگزاری آزمونهای خود به شکل افراطی سختگیری نموده و تلاش می‌نمایند که شیوه‌های آزمونی دانشگاههایی مانند دانشگاه صنعتی شریف را در اینجا پیاده نمایند، در حالیکه کیفیت آموزشی در دانشگاه خلیج فارس آنچنان مطلوب نیست. دراینجا پیشنهاد می‌شود که برای آگاهی از صحت و سقم این مدعا خبرنگار محترم نشریه به بخش آموزشی این دانشگاه مراجعه تا از میزان آمار بالای دانشجویان مشروطی باخبر شوند. ضمناً به اساتید بزرگوار و به ویژه جناب دکتر خواجه ریاست دانشگاه پیشنهاد می‌شود، که عاجلانه ضرورت کند و کاو در مسائل و معضلات آموزشی دانشجویان را در سرلوحهٔ اقدامات سال ۱۳۷۷ خود قرار دهند که قطعاً مرضی خداوند سبحان قرار خواهد گرفت.

«یک دانشجوی دانشگاه خلیج فارس»

«نانوایی‌های بوشهر، سازمانهای خودگردان»

● حبیب سیروس

ساعت شش صبح به قصد گرفتن نان به نانوایی کوی فرهنگیان واقع در بیسیم مراجعه کردم، دیدم عده‌ای پشت درب بسته ایستاده‌اند. با هزار ترفند آقایان محترم راکه آثار خواب از سر و کله آنان میریخت به پشت دستگاهی که هنوز کاملاً آماده پخت نشده بود کشاندیم و حدود یک ربع منتظر ماندیم تا نان نه چندان مطلوب را دریافت و ناچار تنها به لحاظ عقب نماندن از کار روزانه روانه منزل شدیم. (تا اینجا به نفع ماشینهای نان خشک جمع کن) البته این در حالیست که ساعت شروع بکار برای نانواییها پنج و نیم صبح تعیین گردیده است.
در هر جهت اولین فردی که موفق شد با نان نابخته و بقول معروف(خمیر) روانه منزل شود در ساعت شش و نیم بود. این وضع تاکی باید ادامه یابد؟ آیا مسئولین تاکنون به این فکر بوده‌اند که در این لحظات چه صحبتهایی بین مردم رد و بدل میشود؟ آیا اندیشیده‌اند که همین عدم توجه به وضعیت خودگردان نانواییها چه ذهنیت نامیمونی در ارتباط با مسئولین ذیربط استان در مردم ایجاد میکند؟ البته مسائلی که مطرح شد فارغ از موضوع کیفیت نان است چون نانواییها با اذیت و آزار مردم، آنها را به مرگ میگیرند تا به تب راضی شوند.

اگر مایل به چاپ عکس فرزندان ۵ سال به پائین خود در نسیم جنوب هستید لطفاً یک قطعه از عکس آنان را با مشخصات کامل به آدرس نسیم جنوب (بوشهر - صندوق پستی ۱۱۹۹) ارسال نمائید.



فاطمه میمنی
۳ ساله (بوشهر)



مهدی لاوری
۴ ساله (بوشهر)



علی عادلی
۲ساله (روستای پهلوان‌کشی)



محمد عادلی
۳ساله (روستای پهلوان‌کشی)



رضا پروانه
۳ ساله (بوشهر)



مریم کنگانی
۲ ساله (کنگان)



فاطمه خلف‌پور
۴/۵ ساله (بوشهر)

نسیم جنوب

گلهای سرسبد دبستان غیر انتفاعی صبا

مدیر دبستان، فاطمه بیگم عبدوئی ـ با تشکر از زحمات و تلاش صادقانه آموزگاران محترم



غزال باقری ـ کلاس اول



یلدا حقیقت کلاس اول

مهسان خرمائی‌پور کلاس‌اول



عاطفه قاسمیزاده، کلاس اول

پگاه قاسمی‌نژاد، کلاس‌اول

سپیده سلطانی ـ کلاس‌اول

فرزانه عمادی ـ کلاس اول

معصومه حاتمی، کلاس اول

شیمامرتضی‌زاده، کلاس‌اول



مریم بهرامی ـ کلاس اول

فاطمه بهرامی، کلاس اول

دنیا سلیمیان ، کلاس اول

عهدیه کنگونی‌زاده (اول)

علیا فروزانی ـ کلاس اول

شیما ناخدازاده، کلاس‌اول



لیلی حسینی‌زادگان، کلاس اول

شیدا چاپانی ـ کلاس اول

زهراحیدری‌فراشبندی، کلاس‌اول

نازنین گرگین ـ کلاس اول

تهمینه یابنده، کلاس اول

شیما فخری ـ کلاس اول



سارا جلیلیان ـ کلاس اول

عاطفه کره‌بندی، کلاس‌اول

آذین تماری ـ کلاس اول

آناهیتا بحرینی، کلاس‌اول

نسیم جوکار ـ کلاس اول

مینا اژدریان، کلاس اول



ملیکا عالوانی‌زاده(اول)

سپیده حسینی ـ کلاس‌اول

سارا مظلوم‌زاده، کلاس‌اول

عاطفه احمدی ـ کلاس اول

عارفه‌قاسمیزاده، کلاس‌اول

ثریانیکوصفت ـ کلاس‌اول



فریبا حیدری ـ کلاس اول

فاطمه کرمی کلاس اول

رضوان جلیلی ـ کلاس اول

نفیسه محتشمی، کلاس‌اول

لیلا آغازمونکی، کلاس اول

الهام‌کریم‌آقائی، کلاس‌اول



الناز ریحانی ـ کلاس اول

تینا پدرام ، کلاس دوم

سمراخجسته‌پی ،کلاس‌دوم

مینا جمهیری، کلاس دوم

آناهیتا علی‌پرست، کلاس دوم

غزال ماهینی، کلاس دوم



مهسا امیرپور، کلاس دوم

فروزنده جفرهٔ، کلاس‌دوم

نجمه رستمیان ،کلاس‌دوم

آذین خواجه، کلاس دوم

شقایق صمیمی، کلاس‌دوم

علیّه کنگونی‌زاده، کلاس دوم



صفیه بادپا ـ کلاس دوم

لاله مزارعی ـ کلاس دوم

مهدیه جوکار، کلاس سوم

دلارام ارشد، کلاس سوم

سپیده‌نیکوصفت، کلاس چهارم

خدیجه مقیمی، کلاس چهارم

بهداشت و مشارکت فردی

دکتر حیدری ـ مرکز بهداشت استان بوشهر

راه آغازین حل مشکلات راهکارهای متفاوتی را باعث می‌شود. برخی راه رسیدن به مطلوبهای بهداشتی و حل ریشه‌ای آنرا در تغییر باورها و بینش افراد جستجو می کنند و بعضی دیگر آنرا در گروی حل مشکلات اجتماعی و ایجاد تغییرات مرحله‌ای در ادامهٔ روند فعالیتهای موجود پیگیری می‌کنند. علیرغم موفقیتهای بدست آمده در سالهای اخیر در خصوص مسائل بهداشتی که در منظر اول نامحسوس می‌نماید و همچنین افزایش شاخصهای بهداشتی به گواه تحقیق و آمار و ارقام و همچنین بکارگیری خیل عظیم نیروی انسانی از سطح بهورز تا متخصصین مجرب هنوز نتوانسته‌ایم به آنچه که بعنوان برخورداری از سلامت کامل است، دست یابیم.

باور ما براین است که حل مشکلات بهداشتی در مشارکت دادن مردم در ارائهٔ خدمات بهداشتی می‌باشد. در ذیل نظر شما را به گوشه‌ای از این مشکلات جلب می‌کنیم:

۱ـ سوانح و حوادث رانندگی سومین علت مرگ‌ومیر در استان می‌باشد. چه کسی می تواند از آن جلوگیری کند؟ کسانی که سوار بر این وسیله بدون کلاه ایمنی و بدون گواهینامه می شوند و چندین نفر سرنشین را حمل می‌کنند، ارابهٔ مرگی را میماند که حاصل نهایی آن در یک برخورد و حادثه اگر مرگ نباشد حداقل معلولیتهای حاصل از آن و هزینه های سنگین درمانی می‌باشد. آنوقت از هزینهٔ گران درمان بیمارستان شکایت می‌کنند و از خود هرگز!

۲ـ چه کسانی آب و فاضلاب خانگی را در کوچه ها و پس کوچه های شهر بی مسئولانه رها می‌کنند و باعث بدمنظره شدن محیط زیست و ایجاد بوی تعفن در سطح شهر می‌شوند؟ مردم یا مسئولین؟

۳ـ چه کسانی باقیماندهٔ مواد غذایی و آشغال خود را در کوچه ها و جوی آب ها رها می‌کنند و نسبت به حاصل آن که هر صبحدم بوی گندابی است که آزار دهنده بوده مشام و بدرقه راه ما برای کار روزانه می‌شوند، معترضند؟

۴ـ چه کسانی سبزیجات و میوه‌جات را بدون آنکه انگل‌زدایی و ضدعفونی نمایند مصرف می‌کنند؟ و هزینه سهل‌انگاری و ساده‌اندیشی خود را نسبت به پیامهای بهداشتی با دچارشدن به انواع بیماریهای انگلی و روده‌ای و هزینه های سنگین درمان آن می پردازند؟

۵ـ چه کسانی در بوجود آوردن مشکلات جسمانی و روانی همسران خود نسبت به حاملگیهای پیاپی مقصرند و خود را با این جملات ساده و بی‌مسئولانه که «فرزند زیاد را دوست دارم» از خیل عظیم مشکلات خانوادگی و اجتماعی می رهانند وسپس نسبت به مشکلات ناشی از آن از قبیل فقر، بیکاری، مسکن و... معترضند؟

تصور اینکه امروز تلاش فرد، گروه، نظام یا کشوری بتواند بدون مشارکت فعال و مؤثر مردم در تأمین، حفظ یا ارتقای سلامت جامعه با توفیق کامل قرین باشد یکسره باطل و خطاست. بنابراین همان اندازه که بر حق مردم در برخورداری از سلامت تکیه می‌شود مسئولیت همگانی مردم در تحقق آن نیز مورد تأکید قرار میگیرد.

شهرداری بوشهر و نخل خرما

● عبدالرحیم جعفری

روی دربرخی از تاکسی‌ها واتومبیل‌های شخصی مسافربر یا بقول خودشان مسافرکش، نوشته شده «واحد تاکسیرانی شهرداری بوشهر، بندر بوشهر» و در کنار آن تصویر نخل خرما دیده می‌شود. انگار این نخل خرما مترادف است با نام بندر بوشهر، همه جا در آگهی‌ها و در مواردی که نام بندر بوشهر قید شده و به میان می‌آید لامحاله نقشی از نخل خرما به چشم میخورد. اما شهرداری درباره نخل خرماـ این درخت زیباـ تنها برای اینکه تصویرش در کنار آرم شهرداری باشد، علاقمندی نشان می‌دهد همین و بس. و گرنه با خود درخت نخل، این درخت بادوام سایه گسترِ سر سبزِ قشنگ که عمر درازی دارد و باگرما و حرارت و رطوبت شدید می‌سازد و مقاوم است، میانه‌ای ندارد. در گذشته شهرداران، محلی وبومی نبودند و از نخل خرما خوششان نمی‌آمد ولی ثمر آن را (چند دانه‌ای) با لذت و اشتیاق فراوان تناول می‌کردند واکنون هم‌گویا شهردار و دیگر مسئولین و کارکنان شهرداری گرچه خرما را بسیار دوست دارند و می‌خوردند ولی درختش (نخل خرما) را دوست ندارند وگرنه اگر دوست می‌داشتند نهال و اصله آن را در خیابانها و بلوارها وکنار پیاده‌روها و درمیان میدانها و فلکه‌ها می‌کاشتند. اگر شهرداری در بوشهر چنین می‌کرد می‌دانید خیابانها و فلکه‌های و میدانها چقدر قشنگ و زیبا و چشمگیر می‌شد و جلب توجه می‌کرد، باور کنید که نوعی جاذبهٔ توریستی بود وحقاً و واقعاً نام شهر بوشهر با نام نخل خرما آمیخته می‌شد. به یاد دارم یکی از شهرداران که تهرانی بود در پیاده‌رو یکی از خیابانهای تنگ و باریک نهال زردآلو،سیب، گلابی، آلبالو، گیلاس کاشت که پس از دو هفته خشک شد و از میان رفت و مخارج و هزینه سنگینی برجای گذاشت.

دلم می‌خواست شهرداری بجای این نهالها و بوته‌های ناجورکه قاتل آب هستند و پس از چندی خشک می‌شوند و از میان می‌روند، نخل خرما می‌کاشت که بادوام است و چشم ودل آدم از دیدنش شاد و روشن می‌شود.

نسیم جنوب

قسمت آخر

آیا واقعاً خبری نیست؟

جوابیه حجة‌الاسلام حاجیانی، نماینده مردم دشتی، تنگستان، دیر و کنگان

ارجح بود، افرادی که برای تضعیف من مرتب سخن از چرخش می‌زنند، سخنان خود را مستدل ساخته و گواهی از بیان بنده در تعلق به جناحی خاص را نیز می‌آوردند. آنگاه با استناد به آن دلایل، قلمفرسایی می‌کردند. من به مدت سه سال در «دیر» صدها خطبه و سخنرانی داشته‌ام و ۱۲ خطبه در نماز جمعهٔ بوشهر و دهها سخنرانی در این شهر ایراد کرده‌ام. نوار سخنرانیها موجود است. حتی در یک مورد نیز اینجانب در مورد تعلق جناحی اعلام موضع نکرده‌ام. اگر من در دوره چهارم و پنجم مجلس شورای اسلامی در برابر نامزد جناح راست داوطلب نمایندگی شدم، می‌تواند دلیلی برای عدم پذیرفتن مواضع آن جناح از جانب من باشد، ولی محققاً خلاف آن یعنی تعلق به جناح چپ را نمی‌توان از آن استنباط کرد. موضع من در انتخابات دوم خرداد نیز نمی‌تواند به معنی گردش اینجانب به سمت جناح راست معنی شود. هر کدام از این مواضع مستند به استدلال خاص خود می‌باشد.

به علاوه تلمذ از محضر استادان بزرگواری چون علما بزرگوار و آیات عظام فاضل لنکرانی، مشکینی و جوادی آملی (که ارادت قلبی خاص به ایشان دارم) و ادامهٔ روح شاگردی و اقتضای ادب اسلامی، طی طریق در مسیر آنان بود. البته ادلهٔ دیگری وجود دارد که ذکر آنها هم به مصلحت نیست و هم موجب اطاله کلام است.

لزوم حمایت از دولت

بعد از انتخابات ریاست جمهوری در ۲ خرداد ۱۳۷۶ وانتخاب حضرت حجةالاسلام والمسلمین آقای خاتمی با رأی قاطع ملت ایران تا کنون در چندین نوبت به وسیله پیام کتبی، پیام رادیو تلویزیونی و در سخنرانیهای مکرر حمایت خویش را از دولت اعلام کرده‌ام. در همین جا نیز عده‌ای بیکار ننشسته مجدداً سخن از چرخش معکوس به میان آورده‌اند و برای این که خوانندگان علت این موضع را بدانند نظر آنها را به مطالب ذیل جلب می‌کنم:

به نظر من هر کس می‌تواند در انتخابات برای تحقق موضع مورد نظر خویش تلاش نماید. مهلت قانونی تبلیغ به نفع نامزدان ریاست جمهوری یک روز قبل از رأی‌گیری است. با اعلام رسمی نظر اکثریت بر حسب قانون همگان باید تابع نظر اکثریت باشند و اگر کسی بیش از آن به رقابت و مخالفت ادامه بدهد، برخلاف قانون عمل کرده است.

از طرف دیگر دولت زمانی که رسمیت یافت، متعلق به همهٔ مردم است و متعلق به فرد یا جناح خاصی نیست. دولت، دولت مردم و نظام مقدس جمهوری اسلامی است. از اینروست که تقویت چنین دولتی واجب و تضعیف آن حرام می‌گردد. چرا که امام راحل رحمت ا... علیه فرمودند:«حفظ نظام از نماز هم واجب‌تر است»، وقتی حفظ نظام واجب شد، تقویت دولت نظام هم واجب و تضعیف آن حرام می‌گردد.بنابراین به پاس احترام به قانون و ارج نهادن به آرای اکثریت و به تبعیت از مقام شامخ ولایت، اینجانب وظیفهٔ شرعی خود می‌دانم که از دولت جمهوری اسلامی حمایت کرده و تضعیف آنرا حرام بدانم چرا که تضعیف دولت، تضعیف نظام اسلامی و موجب شادمانی دشمنان اسلام است. انسان در هر زمانی وظیفه‌ای دارد که باید آن را به انجام برساند و این به معنی چرخش سیاسی نیست. اگر بنا باشد که هر کس مخالفتهای انتخاباتی خود را بعد از اعلام نظر اکثریت نیز ادامه بدهد، به قول معروف دیگر سنگ روی سنگ بند نمی‌آید و این قافله هرگز به مقصد نخواهد رسید.

ناگفته نماند که تاکنون من در دیدگاههای سیاسی با الهام از خط امام (ره) به صورت مستقل عمل کرده و هم اکنون نظراتم را با دیدگاههای مقام معظم رهبری تطبیق می‌دهم چراکه ولایت فقیه همان استمرار حکومت انبیا و ائمه اطهار می‌دانم. حقیر اطاعت از آیت‌ا... خامنه‌ای را همان اطاعت از امام (ره) می‌دانم. تبعیت بی‌چون و چرا باید صرف گفتار نبوده و در عمل نیز نشان طوع داشته باشد و به خاطر همین تبعیت از بدو انقلاب تاکنون بارها زندگی خود را به مخاطره انداخته مع‌ذالک به خود اجازه نداده‌ام کوچکترین تخطی از ولایت داشته باشم و هر گاه بین دیدگاه شخصی خود با اوامر ولایت تباین احساس کرده‌ام از دیدگاه خود صرف نظر نموده، از رهبری اطاعت کرده‌ام.

انتقاد چیست؟ تضعیف است یا تقویت؟

قلم دیگری که حرمت را رعایت نکرده و نتوانسته مهار خود را منصفانه در دست گیرد، در جایی دیگر خطاب به بنده چنین آورده است:«در ماههای اخیر شروع به مخالفت خوانی با کارگزاران دولت آقای خاتمی در بوشهر نموده‌اند... جناب آقای حاجیانی تازه یادش آمده که عسلویه هم جزیی از حوزهٔ نفوذ و اقتدارشان می‌تواند باشد آن موقع که مردم طومار جمع می‌کردند و به سر و سینه خود می‌زدند تا عسلویه از بوشهر جدا نشود، کمترین تلاش در همراهی با مردم مشاهده کردیم».

ابتدا برای روشن شدن افرادی که مثل این قلم به دست در صحنه نبودند شمه‌ای از فعالیتهای گذشتهٔ خودم را در رابطه با «عسلویه» به اطلاع شما خوانندگان عزیز می‌رسانم: تا کنون سه بار مسئله عسلویه به صورت حاد مطرح شده است. در هر سه نوبت به دلیل شناختی که از عمق مسئله و حساسیت امر داشته‌ام حرف اول را در پیگیری زده‌ام. فقط در سال ۱۳۷۵ در راستای خنثی کردن توطئه انتزاع عسلویه ۵۰۰ ساعت کار شبانه‌روزی داشته و لذا شک دارم که این قلم به دست بوشهری باشد، زیرا اگر بوشهری می‌بود و در صحنه هم حضور می‌داشت چنین نادانسته نمی‌نوشت. همه کسانی که پیگیر این جریان بوده‌اند نقش فعال مرا در این مسئله می‌دانند. برای اینکه بتوان به نادرستی این نوشته پی برد کافی است به مدیر کل محترم اداره آموزش و پرورش استان که در سال ۱۳۷۵ ریاست ستاد مرکزی پیگیری غائله عسلویه را به عهده داشته‌اند رجوع کرد و عنصر فعال در این مسئله را بازشناخت. اما درج این مطلب که چندین ماه است مخالفت با کارگزاران دولت را شروع کرده‌ام، نیز مانند سایر مطالب اصل و اساسی ندارد. اگر این ادعا درست باشد چنین مخالفتهایی صورت پذیرفته باشد - حداقل - می‌بایست در یک مورد نمونه‌ای ذکر می‌نمودید.

اگر حتی فکر کنیم که ارائه پیشنهاد و انتقاد از مسؤلان (که تنها یکبار بدان مبادرت کرده‌ام)،«مخالفت» است، اگر فکر می‌کنید انتقاد به معنی مخالف یا تضعیف است، پس اولین مخالف و تضعیف کننده دولت شخص ریاست جمهوری است چرا ایشان بارها مردم را به انتقاد از دولت دعوت کرده‌اند. حال بگذریم از این که اقدام یکبارهٔ مرا،چندین بار و در طی چند ماه ذکر کرده‌اند.

برای توضیح بیشتر از برداشت خود از «انتقاد» و این که هرگونه انتقادی به معنی مخالفت نیست ناچار به توضیحات تکمیلی می‌باشم:

انتقاد دوگونه است: اگر انتقاد از روی دلسوزی جهت اصلاح روند امور باشد، انتقادی سازنده است و باعث اصلاح و تقویت مسئولان می‌شود. اینگونه انتقادها غالباً در حضور انتقادشونده - نظیر آنچه که من در شورای اداری انجام دادم - صورت می‌گیرد. اما اگر انتقاد مغرضانه باشد، همیشه همراه با تهمت و افترا نسبت به دیگران بوده و غالباً در غیاب انتقاد شونده - نظیر عمل شما و دوستانتان در قبال بنده - صورت می‌گیرد اینگونه انتقادها مخرب و تضعیف کننده بوده و از شأن یک مسلمان به دور است. پس بعضی انتقادها موجب تقویت و بعضی دیگر موجب تضعیف است. بنابراین اگر کارگزاران به انتقادهای منطقی و سازنده ما و مردم گوش فرا دهند و به اصلاح نقاط ضعف خود مبادرت کنند، باعث تقویت خود و دولت و اگر با انتقادات سازنده بی‌تفاوت برخورد نموده و راه خود را ادامه بدهند، باعث تضعیف خود و دولت، هر دو، می‌گردند.

قصد من از طرح مسئله عسلویه در شورای اداری استان تقویت مسئولان محترم اجرایی بود، زیرا اگر آنها به پیشنهاد من عمل می‌کردند، شک و شبه‌ها و مسئله عسلویه کلاً منتفی و ذهنیت‌ها شسته می‌شد و جایگاه آنها بیش از پیش تثبیت می‌گردید. اما آنها به حرف منطقی گوش فرا ندادند و مسئله به درازا کشید.

از طرف دیگر انتقاد من منحصراً متوجه کارگزاران دولت فعلی نیست. کسانی که در جلسات شورای اداری دولتهای سابق شرکت داشته‌اند به خوبی واقفند که غالباً اینجانب اشکالات مسئولان را حضوراً به آنان یادآوری می‌نمودم و در همان زمان هم قصد مخالفت و کارشکنی نداشته‌ام. پس بر شما قلمفرسایان نیت صادقانه و سازنده من روشن است واگر فکر می‌کنید با فحش و فضیحت می‌توانید مرا از انتقاد سازنده بازدارید، در اشتباهید، این خواب و خیالی بیش نیست. من بر حسب وظیفه قانونی و شرعی خود موظف به طرح اشکالات موجود می‌باشم. اگر اشکال وارد بود مسئولان باید خود را اصلاح کنند و اگر اشکال وارد نیست باید مرا قانع نمایند.

دو چیز است که زبان آدمی را بند می‌آورد یکی ترس از دست دادن سمت فعلی و دیگری طمع در دنیا و آرزوی رسیدن به منصب و مقام. من نه سمتی دارم که ترس از دست دادن آن را داشته باشم و نه طمعی به دنیا و مناصب که خوف نرسیدن به آن. زندگی خود را به نحوی تنظیم کرده‌ام که در هر شرایطی با خیال راحت بتوانم راهی را که اتخاذ کرده‌ام، ادامه بدهم. سمت فعلی را هم «مردم» بر دوش ما گذاشته‌اند و همین «مردم» مکرراً می‌خواهند که کاستی‌ها را به مسئولان گوشزد کرده و مشکلاتشان را بیان نمائیم.

تنها انتقادی که ظاهراً وارد بود

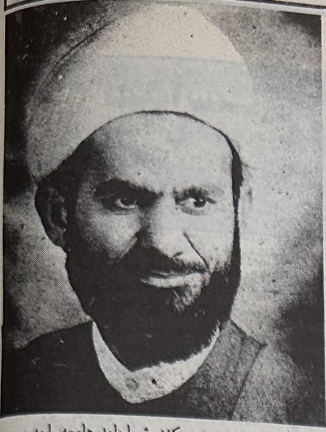
خدای را سپاسگزارم که روحیه‌ای به من عطا فرموده که چنانچه هر کس با هر سن و سالی ایراد درست و واردی از کارم بگیرد با رغبت می‌پذیرم و از او تشکر هم می‌کنم. در بین همه مکتوبات علیه من فقط یک اشکال - به حسب ظاهر - درست بود و آن این که چرا شما در فصل بودجه به مکه رفته بودی؟ البته با توضیحی که می‌دهم بر منتقدین روشن خواهد شد که بعد از انجام وظیفه و دادن پیشنهادهای لازم این سفر محقق شده است. توضیح انکه از زمان تقدیم لایحهٔ بودجه به مجلس توسط دولت، نمایندگان می‌توانند به مدت ده روز پیشنهادهای خود را تقدیم کمیسیونهای مربوطه بنمایند و پس از انقضاء مهلت ده روز مطابق برنامه تنظیمی توسط کمیسیونهای ذی‌ربط نمایندگان می‌توانند به دفاع از پیشنهادات خود بپردازند. ما نمایندگان استان پیشنهادهای خود نسبت به ازدیاد بودجهٔ ملی و عمرانی استان را تقدیم کمیسیونها کرده و بعد از دفاع و تخصیص مبلغ دو میلیارد و سیصد میلیون تومان مازاد بر پیشنهاد دولت و پس از انقضای فرصت پیشنهاد جدید، به مکه معظمه مشرف شدم. ظاهراً عدم حضور بنده و در جلسات علنی بحث راجع به بودجه، چنین شبههٔ نادرستی را موجب شده است.

البته در نوشتهٔ این نویسنده خطاب به اینجانب در نحوه طرح اشکال نیز مبالغه شده است.درج عبارت «فلانی چندین بار به حج و عمره رفته» حاکی از حداقل ۲۰ دفعه تشرف است زیرا کلمهٔ چندین عدد ۲۰ به بالا را شامل می‌شود و ظاهراً نویسنده معنی این کلمه را نمی‌دانسته است والاّ هر فردی می‌داند که تشرف ۲۰ بار به حج و عمره در خلال این مدت کوتاه امکان پذیر نیست و این در حالی است که درخلال این دو سال نمایندگی من فقط یکبار به حج و یکبار دیگر به عمره مشرف شده‌ام. این هم از مزایای نمایندگی یا بودجهٔ بیت‌المال نبوده است، بلکه در سال ۱۳۷۱ با پذیرش در امتحان گزینش روحانیون کاروان حج به این زیارت نائل آمده و هر نوبت هم که اعزام شده‌ام مثل سایر روحانیون کاروانها به عنوان روحانی کاروان اعزام گردیده‌ام. گرچه نمایندگی شغل مقدسی است ولی من به جهت تصدی سمت نمایندگی حاضر نیستم امتیاز روحانی کاروان حج بودن را از دست بدهم. تشرف بنده نیز با استفاده از مرخصی استحقاقی و قانونی صورت گرفته و بحمدالله، هیچگونه کاستی در انجام وظایف نمایندگی دراین راستا صورت نپذیرفته است.

سخنی با نسیم جنوب

خروسی داشتیم که تازه بانگ زدن را یادگرفته بود، وقت را نمی‌شناخت وبانگ زدن با صوت نیکو را هم بلد نبود. برای اینکه به سرعت خود را مطرح کند و صدایش را به همه جا برساند، موقع بانگ زدن به خود فشار بسیار می‌آورد، لذا حاصل صدایی غیرطبیعی و مشمئز کننده بود. طولی نکشید که همه همسایگان معترض شده که این خروس نه وقت می‌شناسد و نه بانگ زدن بلد است، صدایش هم شبیه به انکرالاصوات است. هر چه صبر کردیم خروس خود را اصلاح نکرد و عاقبت بانگ بی‌محل کار دستش داد!

حکایت نسیم جنوب هم چون حکایت خروس ماست. می‌خواهد از دیگران تقلید کند، اما بلد نیست. اگر بخواهید به سرعت خود را مطرح کنید باید با طرح مسائل اساسی و بحث‌برانگیز نشریه خود را محفل اندیشمندان سازید نه جایگاه فحاشان، داغ کردن بازار فروش و جلب مشتری نباید به قیمت ریختن آبروی مردم و درج هتاکی‌ها و بی‌حرمتی‌ها صورت پذیرد. بر حسب قانون، جان و آبروی آحاد جامعه باید در امان باشد. رئیس جمهوری ما نیز همه



را به قانونمندی دعوت می‌کند. شما باید جامعه را به سوی اعتلا سوق دهید، عقل و منطق را حاکم کنید و حرمت قلم، قانون و آزادی را پاس بدارید.

ادب سرمایهٔ زندگی است. شما هر چند چشم دیدن مخالفت را نداشته باشید، باید ادب را رعایت کنید. چرا از آزادی اینطور سوءاستفاده می‌کنید؟ مگرنمی‌دانید این آزادی ثمرهٔ تلاشهای روحانیت، بسیجیان و امت حزب‌الله است. بهای این آزادی خون شهدا، صبر جانبازان و مقاومت آزادگان است، نمک خوردن و نمکدان را شکستن چه مفهومی دارد؟!

از سوی دیگر عنوان «نسیم جنوب»، با مندرجات نشریه هم‌خوانی ندارد، شما نامی که برای نشریه خود برگزیده‌اید یادآور نسیم ملایمی شده‌اید که غالباً صبحگاهان می‌وزد و اکثراً بوی گل و ریاحین را به همراه دارد. اما نسیم شما حامل بوهای ناخوشایند است و اگر هدف رشد وتوسعه و باروری فرهنگ اصیل اسلامی است که - باید هم همین‌طور باشد - طریق حصول چنین نیست، راهتان ناصواب است.

نتیجه

۱- مسئله عسلویه مسئله‌ای جدی است که به بعضی از شواهد آن قبلاً اشاره شد. خداوند گواه است که طرح مسئله عسلویه و اهمیت آن به منظور منفعت‌جویی یا مطرح ساختن فردی خاص بیان نشده است و شما ای کسانی که با پیش کشیدن بحثهای انحرافی آب به آسیاب دیگران می‌ریزید و زمینه را برای انتزاع عسلویه (این ثروت عظیم خداوندی) فراهم می‌کنید، بدانید که فردا در برابر جوانهای بیکار و نسلهای آینده سخنی برای گفتن ندارید. من همهٔ ناملایمات را به جان خریدم تا نسلهای بعد نگویند چرا در برابر خیانت احدی ایستادگی نکرد.

۲- به فتوای تمامی فقهای مشهور شیعه، خرید و فروش ابزار موسیقی محرّم، نواختن و گوش فرا دادن به آن حرام است و جای شک و شبهه ندارد. با تمسک به نقل و قول روزنامه‌نگار فرانسوی (!)، نامه و طومارنویسی، پیش کشیدن نی‌انبان برای جلوگیری از ماهواره، نسبت غرض و مرض دادن به دیگران، اجرا و احیاء موسیقی سنتی و اینکه جوان ۲۰ ساله را با ذکر و دعا نمی‌شود از چنگ شیطان نجات داد و نیز با دروغ بستن به حضرت امام (ره) و... نمی‌شود موسیقی مطرب را حلال کرد.

۳- از برادرانی که به حمایت از احکام نورانی اسلام و روحانیت اصیل شیعه به صورت استدلالی و مؤدبانه مطلب نوشتند و با متانت و بزرگواری حیثیت مخاطبان را پاس داشته، ارزش انسانی خود را به نمایش گذاشتند صمیمانه تشکر می‌کنم.

۴- به کسانی که با هتاکی و فحاشی از آزادی سوءاستفاده نموده، به روحانیت اهانت کرده و باب طبع بیگانگان و اجانب حرف زدند اعلام می‌کنم شما باید به هوش باشید که طبیعت سالم جامعه همانگونه که خشونت و کشیده زدن را محکوم می‌کند و بی‌ادبی، افترا و توهین به دیگران را هم محکوم می‌کند. به خود آیید و از ادامه این روند توبه کنید. به جای راه انداختن جار و جنجال، محتوایی، استدلالی و منطقی بحث کنید. انتقاد باید از روی دلسوزی و به قصد اصلاح باشد. نقادی با فحاشی دو مقولهٔ جدا از همدیگرند.

۵- وجدان جامعه با مقایسهٔ نوشته‌هایی که علیه اینجانب با آنچه به نفع اینجانب نوشته شده است، نیک قضاوت خواهد کرد و حق را به حقدار خواهد داد.

۶- مردم سالاری، وفاق ملی، شایسته سالاری، قانون‌گرایی و فراجناحی شعارهای بسیار خوبی است که ریاست محترم جمهوری قبل و بعد از انتخابات دوم خرداد بارها این جملات را تکرار کرده‌اند و مسئولان اگر به این شعارها عمل نکنند به مردم حماسه‌ساز دوم خرداد خیانت کرده‌اند. پس بنابراین جناح سالاری، افتراق افکنی، باندبازی، قانون شکنی و جناحی عمل کردن محکوم است و عزل و نصب مسئولان باید بر حسب شعارهای ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران باشد.

پیروزی مقاومت برازجان

تیم فوتبال مقاومت برازجان نماینده استان در مسابقات زیرگروه باشگاههای کشور سومین دیدار خود را در برابر کما شیراز انجام داد وبا یک پیروزی به ناکامی خود در این مسابقات پایان داد. تیم مقاومت که انتظار بیشتری از آن می‌رفت، در برازجان دو بر یک مغلوب عمران یاسوج شد و در دومین دیدار در تهران چهار بر صفر مغلوب حمل و نقل گردید تا به دو شکست به سومین و آخرین بازی خود در دور رفت بیندیشد. تیم مقاومت روز جمعه پنجم تیر ماه در ورزشگاه تختی برازجان به مصاف تیم کما شیراز رفت و با یک گل به پیروزی رسید. نکته‌ای که قابل ذکر است و باید به آن اشاره نمود، تیم مقاومت برازجان حدود ۴ الی ۵ ماه پیش می‌دانست که نماینده استان در مسابقات زیرگروه خواهد بود با این فرصت خوب چرا باید اینگونه نتیجه بگیرید و در خانه خود مغلوب نماینده یاسوج گردد. آیا سقف فوتبال ما همین است و یا هنوز به پیشرفت خود ادامه خواهد داد.

قهرمانی تیم مقاومت خورموج

تیم فوتبال مقاومت خورموج قهرمان مسابقات زیرگروه سراسری باشگاههای دسته دوم استان، منطقه دشتی شد. در آخرین دیدار این مسابقات تیم مقاومت ۳ بر ۱ در برابر تیم شاهین به برتری رسید و تیم پاس ۴ بر ۲ در برابر تیم عقاب پیروز شد.



کارنامه درخشان تیم ملی فوتبال

دور مقدماتی مرحله نهائی مسابقات جام جهانی ۱۹۹۸ با همه فراز و نشیبهایش به پایان رسید تا تیمهای مراکش، اسپانیا در اوج درخشش و تیمهای بلژیک، کامرون در ناباوری با جام وداع کنند و اما برای ایران و ورزش ایران وداع با این جام بسیار شیرین‌تر از در دست داشتن جام قهرمانی بود. تیم ایران و بازیکنان پرتلاشش به دنیا ثابت کرد که شایسته حضور در معتبرترین جام دنیا است. تیم ایران با آن حضور پرافت و خیزش در مسابقات مقدماتی و چگونگی وارد شدنش به مرحله پایانی و دیدارهای تدارکاتی کمتر کسی فکر می‌کرد که بتواند چشمها را خیره کند و فوتبال ایران و ایرانی را تحسین نماید. اما مردان پرتلاش ایران با اراده‌ای قوی در مسابقات حضور داشتند و به آنچه که استحقاقش داشتند دست یافتند. گرچه ما حذف شدیم اما سربلند، گرچه بازنده شدیم اما با افتخار. فوتبال ایران نشان داد که توانائیهای لازم برای جهانی شدن دارد و گواه این مدعا بازیهای خوب و نتایج درخشان تیم ملی فوتبال کشورمان در دور مقدماتی مسابقات جام جهانی است. چه کسی باور می‌کرد که برزیل اروپا به سختی از سد تیم ایران بگذرد آن هم بر اساس یک حادثه. چه کسی باور داشت که تیم ایران در بازی بزرگ یا اینکه مادر مسابقات و اصطلاحاتی که در رسانه‌ها برای هر چه سیاسی‌تر کردن آن بکار بردند به پیروزی درخشان دست یابد. همهِ اینها عاملی شد که توقع از تیم ملی فزونی یابد و داعیه شکست دادن تیم آلمان سر دهیم و صعود خود به مرحله دوم شویم.

غافل از اینکه حریف ما مقتدرترین تیم جهان و اروپا، پرافتخارترین تیم دوران جام جهانی و قهرمان اروپا در سال ۱۹۹۶ می‌باشد ولی با همهٔ مقامهایی که حریف یدک می‌کشید با دلهره و اضطراب در برابر ایران ظاهر شد و با دو گل به پیروزی دست یافت و دیدیم وقتی بهترین گلزن و بازیکن آلمان گل دوم را به ثمر رساند از خود بیخود شد و باور نمی‌کرد که بتواند گلی وارد دروازه تیم ایران بکند، این نشانه قدرت فوتبال ما در مسابقات جام جهانی بود و با این بازی تیم ملی فوتبال کشورمان با کارنامه‌ای درخشان با جام جهانی ۱۹۹۸ فرانسه وداع کرد.

ناسپاسی کلیزمن



وقتی جام جهانی ۱۹۹۰ در ایتالیا جریان داشت زلزله رودبار دل هر ایرانی و آزاده‌ای را در جهان به درد آورد و در آن زمان که این خبر به سراسر جهان مخابره شد با ابراز همدردی جهانیان روبرو شدیم اما حرکت و اعلام همدردی کلیزمن در اوج درخشش و در مسابقات جام جهانی ۹۰ ایتالیا اوج انسان دوستی این ورزشکار را نشان داد و این برای همیشه در دل ایرانیان خصوصاً جامعه ورزش نقش بست تا اینکه ایرانیان در یک شب فراموش نشدنی از کلیزمن بخاطر ابراز همدردی سپاسگزاری کردند، تا قدرشناسی ایرانیان را به جهانیان نشان دهند. اما در خلال بازی وقتی که این بازیکن گل دوم تیم آلمان را به ثمر رساند از خود بیخود شد و حرکتی انجام داد که در ذهن همه ایرانی نام این بازیکن برای همیشه مخدوش گردد

دوچرخه سواری، راهکاری ایده‌آل برای توسعه سلامتی

دنیای ماشینی عصر حاضر موجب کم تحرکی و عدم فعالیت مردم گردیده است. این کم‌تحرکی میتواند منشأ و مسبب بیماریها و عوارض جسمی و روحی گوناگون باشد. ورزش و فعالیت در این بین می تواند دو نقش داشته باشد یکی نقش درمانی یا همان « حرکت درمانی » و دیگری نقش پیشگیری کننده از بیماریها و صدمات. دوچرخه سواری بعنوان ورزشی لذت‌بخش و سودمند نقش مهمی می تواند در پیشگیری و درمان بیماریها داشته باشد. متأسفانه در شهر خودمان این ورزش توسعه نیافته است که حتماً عللی دارد و بایستی آن علل را پیدا کرد و بفکر محو آنها باشیم. توصیه می کنیم جهت ترویج و توسعهٔ فرهنگ دوچرخه سواری اقدامات زیر صورت گیرد:

۱ - تغییر در فرهنگ عمومی جامعه در رابطه با دوچرخه سواری. مردم بایستی از فواید این ورزش آگاهی یابند و به دوچرخه سواری تشویق شوند.

۲ - رسیدگی به وضعیت جاده‌ها و مسیرهای دوچرخه سواری. شاهد هستیم که اکثر کوچه های شهرمان خاکی است و همان خیابانها و کوچه های آسفالتی نیز که در سطح شهر وجود دارد زیاد برای اینکار مناسب نیست.

۳ - تهیه و تدارک دوچرخه، قطعات و وسایل یدکی آن به قیمت مناسب.

مسئولین و مردم بوشهر بایستی به فکر سلامتی و تندرستی خود باشند و این فرهنگ را در بین خود توسعه دهند.

ورزشکاران جوان
مصاحبه با رضازاده



□ چند سال دارید و در چه رشته‌ای مشغول به تحصیل هستید؟

● رضازاده هستم و هیجده سال سن دارم و در رشته الکترونیک مشغول به تحصیل هستم.

□ در بازی بسکتبال چه جاذبه‌ای وجود دارد؟

● من قدرت و تکنیک را به همراه ظرافت در تاکتیک تیمی دیدم و موجب جذب من به این رشته ورزشی شد.

□ چه سالی به تیم ملی دعوت شدید؟

● بنده تقریباً از سال ۱۳۷۵ تا به حال به طور متناوب در تمرینات تیم ملی شرکت دارم.

□ از اینکه به تیم ملی دعوت شده‌اید چه احساسی دارید؟

● احساس خوشحالی می‌کنم از اینکه یک جوان به تیم ملی دعوت شد و باعث افتخار خود و خانواده‌ام و مربیانم می‌دانم.

□ بجز بسکتبال، آیا به رشته ورزشی یا هنری دیگری هم علاقمند هستید؟

● من به موسیقی سنتی هم علاقه دارم و مدتی است که در کنار ورزش به موسیقی می‌پردازم.

□ بجز شما آیا از بوشهر تاکنون کسی به تیم ملی دعوت شده است؟

● تاکنون تنی چند از بسکتبالیستهای بوشهری به تیم ملی دعوت شده‌اند. در اینجا لازم می‌دانم از زحمات مربیانم بخصوص آقای اسماعیل شریفیان و آقای عبدالرحیم سالم آبادی و خانواده‌ام که مشوق اصلی من بوده‌اند تشکر و قدردانی به عمل آورم. با تشکر از نشریه شما که برای جوانان اهمیتی خاص قائل است.

تعریف فعالیت بدنی و وسعت کارکرد آن

● هادی قیصی‌زاده

فعالیت بدنی واژه‌ای است با بار معنایی گسترده که به شکل زیر تعریف شده است: هر حرکت بدنی ایجاد شده به وسیله عضلات اسکلتی که نتیجه‌اش مصرف انرژی است. با این تعریف انواع ورزشها و حرکاتی که هنگام کار و فعالیت روزانه بوجود می آید در حیطهٔ فعالیت جسمانی قرار میگیرد. براساس نتایج اکثر مطالعات فعالیت بدنی با بالارفتن سن کاهش و با سطح آموزش و میزان درآمد خانواده افزایش می یابد. توزیع فعالیت برحسب جنس نیز فرق می‌کند. در بیشتر مطالعات مردان فعالتر از زنان بودند. تفاوت آشکاری در فعالیت جسمانی گروههای قومی و نژادی نیز مشاهده شده است. سیاهان بویژه زنان سیاه، کمتر از سفیدها فعال بودند و فعالیت زنان لاتین نیز کمتر از سفیدها بوده است (باتوجه به تحقیقات در آمریکا). شرایط و ویژگیهای زندگی شهری و توسعه یافته شیوه زندگی کم تحرک و نشسته را به ارمغان آورده و براستی بعنوان عامل اصلی تهدید سلامتی درآمده است. باتوجه به اثرات سبک زندگی نشسته و کم تحرک در بروز و شیوع بیماریهای مختلف و نقش پیشگیری و درمانی فعالیت بدنی در این امر چگونه میتوان به یک سبک زندگی مناسب سالم دست یافت؟ چگونه میتوان مردم و بویژه کودکان را به انجام این امر مهم عادت داد؟ از طریق گنجاندن ورزش در برنامه روزانه خود اما چرا عده‌ای ورزش می کنند و عده‌ای دیگر از انجام آن خودداری می کنند؟ برای پاسخ به این سؤال لازم است به سه سؤال زیر پاسخ داده شود:

۱ - چرا عده‌ای ورزش را شروع می کنند؟ چه عاملهایی در انجام رفتار مؤثر است؟ اغلب افرادی که از لحاظ جسمی فعال می شوند این عادت را در تمام طول زندگی خود ادامه نمی‌دهند. نیمی از افرادی که برنامه ورزش را شروع کرده‌اند در ظرف یک سال آنرا رها می‌کنند جالب اینجاست که میزان ترک ورزش در افرادی که در برنامه های ورزش هستند و افرادی که ورزش را بطور آزاد انجام می دهند و هم در بیماران دچار سکته قلبی یکسان است (طبق تحقیقات).

۲ - چرا مردم ورزش را ترک می کنند؟

۳ - چرا پس از ترک ورزش دوباره به آن روی می آورند؟

علل و عوامل متعددی در فعالیت فیزیکی دخالت دارند. علل شروع ورزش بندرت مورد مطالعه قرار گرفته است. بطورکلی تأثیر عاملهای فیزیولوژیکی، اجتماعی، رفتاری، محیطی و نوع فعالیت در انجام ورزش اهمیت دارند. افزایش فعالیت بدنی متوسط بیشتر در افرادی مشاهده شده است که دارای آگاهی و اطلاعات در مورد فایده ورزش و کمی چاق بوده‌اند. اما چه عواملی در ترک ورزش و ادامهٔ آن دخالت دارد؟ تحقیقات انجام شده توسط محققین نشان داد که در افراد سیگاری، و همچنین در صورت وجود موانع (فقدان و یا کمبود وقت و یا منابع) و هرگونه فشار یا اجبار برای انجام ورزش احتمال ترک ورزش زیاد است. داشتن انگیزه قوی، حمایت اطرافیان، داشتن وقت، دسترسی به وسایل و امکانات و درک فرد از سلامتی به احتمال زیاد در ادامه ورزش دخالت دارند. در اغلب زنان حمایت اطرافیان و نقش الگوهای رفتاری تأثیر زیادی در شروع و ادامه ورزش دارد. در زنانی که از حمایت همسر، دوستان و خانواده برخوردارند و همچنین الگوها نقش متعددی دارند احتمال بیشتری برای انجام و ادامه ورزش دیده شده است. دوعامل که در اکثر تحقیقات مورد بررسی قرار گرفته عبارتست از ۱)موضوع فعالیت در کودکان چاق ۲) تأثیر والدین در فعالیت فیزیکی آنان - والدین از چند طریق در رفتار ورزشی کودکان اثر میگذارند: اعتقاد والدین در مورد ورزش، تشویق مستقیم آنها و مهمتر از آن نقش و نیروی والدین بعنوان الگوی رفتار است که در سطح فعالیت کودکان تأثیر میگذارد. براساس تحقیقات انجام شده ارتباط معنی داری بین فعالیت فیزیکی والدین با فعالیت کودکان پیش دبستانی و گروه سنی ۱۹-۱۳ سال مشاهده شده است. دانش، اعتقاد و نگرش کودکان با عادات فعالیت آنها ارتباط ضعیفی نشان می دهند. مطالعهٔ عاملهای روانشناختی نشان می‌دهد که متغیرهای شخصیتی در جوانان، کمکی به شروع فعالیت بدنی آنها نمی‌کند اما خصوصیات و شرایط محیط روی فعالیت کودکان اثر قوی دارد. کودکان در آخر هفته خیلی فعالند (برای اینکه بیشتر روزها در مدرسه حضور دارند) همچنین زمانیکه خارج از منزل هستند، فعالیت فیزیکی بیشتری دارند. وجود تلویزیون در منزل بیشتر وقت کودکان را برای فعالیت می‌دزدد.

جهت دست‌یابی به یک زندگی سالم همراه با فعالیت پیشنهادات زیر ارائه میگردد:

- آموزش و بالابردن سطح آگاهیهای مردم در زمینهٔ فواید و اهمیت ورزش بطور منظم از طریق وسایل ارتباط جمعی.
- آموزش والدین و بویژه مادران در جاهای مخصوص مانند مراکز بهداشتی - درمانی یا خانه های بهداشت.
- آموزش و بالاآوردن سطح آگاهیهای دانش آموزان در زمینه عادات خوب زندگی سالم بویژه ورزش در دوره‌های مختلف تحصیلی از آمادگی تا بالاترین سطوح آموزش.
- آموزش ورزش و انجام فعالیتهای ورزشی براساس اصول صحیح علمی باتوجه به ویژگیهای جسمانی و روانی دانش‌آموزان
- ایجاد و گسترش مراکز آموزش ورزش و تربیت بدنی و تربیت مربیان ورزش
- ایجاد و توسعه کلاسهای ورزش
- ایجاد و گسترش امکانات و مراکز ورزشی و فراغتی بیشتر
- نصب و تعبیه امکانات ورزشی در پارکها و محلات مانند حلقه های بسکتبال، میزهای پینگ پنگ و ...
- ارزان کردن وسایل ورزشی از طریق تشویق بخش خصوصی در جهت ساخت و تولید آن در داخل کشور.
- تحقیق و پژوهش در زمینهٔ آگاهی، نگرش و عملکرد مربیان ورزش در زمینه ورزش
- همکاری و هماهنگی بین بخشها و سازمانهای مختلف (تربیت بدنی، آموزش و پرورش، بهداشت و ...)
- ترویج دوچرخه سواری در بین دانش‌آموزان و جایگزین کردن آن بجای سایر وسایل نقلیه
- ایجاد و گسترش راههای ویژه برای دوچرخه ها

استیضاح، سلاحی برای مبارزه با خاتمی

● نوشتهٔ مصطفی علیزاده

استیضاح عبدالله نوری وزیر سابق کشور، یک امر را به خوبی نشان داد و آن وجود اختلاف ژرف و پرناشدنی بین اکثریت مجلس شورای اسلامی با هیئت دولت و شخص رئیس جمهور است. تا پیش از این استیضاح، برخی از تحلیل‌گران مسائل سیاسی، در داخل ایران، می‌کوشیدند تا نشان دهند، که بین رئیس جمهور و مجلس هیچ اختلاف «اساسی» وجود ندارد و تنها بر سر «برخی مسائل جزئی» اندک اختلافی وجود دارد و آن هم با اندک مذاکره و مصالح قابل حل و رفع است... اما ساقط کردن مقتدرترین و کارآمدترین مهرهٔ کابینه خاتمی، علیرغم حمایت صریح و بی‌پردهٔ رئیس جمهور از او و عملکردش روشن ساخت که اکثریت فعلی مجلس قصد هیچگونه سازش و مماشاتی ندارد و با استفاده از ابزارهای مختلف و گوناگونی که در دست دارد و از فرصت پیش آمده، بحران بی‌سابقهٔ نفت و اثرات تورمی آن بر اقتصاد بیمار کشور، تبعات عملکرد دولت پیش، مشکلات اقتصادی و اجتماعی ساخته یا بازمانده از دوران ریاست جمهوری قبلی و بحران ساختاری در سیاست، اقتصاد و اجتماع ایران، برای فشار آوردن به دولت فعلی، حداکثر استفاده را کرده و خواهد کرد.

چنین به نظر می‌رسد که استراتژی کوتاه مدت اکثریت فعلی مجلس و جناح طرفداران آن در ساختار کلان قدرت، استیضاح و ساقط کردن چند وزیر بانفوذ و مقتدر دیگر است. بدیهی است با از دور خارج شدن این وزراء، روند اصلاحات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ارائه شده در شعارهای تبلیغاتی ریاست جمهوری با خلل اساسی روبرو خواهد شد و این همان چیزی است که طرف مقابل در برنامهٔ دستور کار خود قرار داده است.

از این پس دیگر کسی نمی‌تواند ادعا کرد «اکثریت مجلس پشت سر ریاست جمهور و کابینهٔ او است» زیرا همین «اکثریت» کوچکترین و کمترین وقعی به تقاضای مصرانهٔ محمد خاتمی مبنی بر دادن رأی اعتماد به عبدالله نوری نگذاشت و در یک اقدام مخالفت‌آمیز، درست عکس آن را نیز عمل کرد. حال سؤال این است که اقدام بعدی جناح شکست خورده دوم خرداد ۷۶ چیست و مردم و رئیس جمهور منتخب آنها برای مقابله با این حرکت چه باید بکنند و یا می‌توانند انجام دهند؟

اقدام بعدی جناح شکست خورده در انتخابات، که اکثریت فعلی مجلس شورای اسلامی را تشکیل می‌دهند، به احتمال قوی ساقط کردن دکتر عطاءالله مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی از طریق استیضاح است. مهاجرانی از آزادی، توسعه فرهنگی و دادن فرصت مساوی برای مخالفان جهت انتشار افکار و عقایدشان دم می‌زند و این درست همان مقولاتی است که جناح شکست خورده از مردم سخت با آن مخالفند

از مدتها قبل زمزمه استیضاح مهاجرانی به گوش می‌رسید اما از فردای برکناری نوری، این زمزمه دارد به صدای بلندی مبدل می‌شود و حتی کسانی که رسماً از طرف امام (ره) از دخالت در امور سیاسی منع شده‌اند رسماً به این‌روند دامن می‌زنند و رهبران آن در سخنرانی‌های عمومی صریحاً خواستار استیضاح شده‌اند و می‌شوند... اما خاتمی چه می‌تواند انجام دهد؟ حقیقت این است که کارنامهٔ سیاسی خاتمی طی یکسال و اندی که به ریاست جمهوری رسیده نشان داده که سیاست «صبر و انتظار»ی که او در پیش گرفته ودیپلماسی فعال پشت پرده، که مشی فعلی اوست، اگر چه در برخی موارد مقطعی کارساز بوده اما در بلند مدت به سود جناح شکست خورده از مردم تمام شده به گونه‌ای که این جناح که درماههای آغاز ریاست جمهوری در لاک خود فرو رفته و بسیار منفعلانه و حتی دنبال روانه حرکت و عمل می‌کرد، اینک چنان فعال شده که آشکارا رودرروی منتخب مردم ایستاده و برای فشار به ریاست جمهوری از هیچ اقدامی غافل نمی‌ماند. خاتمی اگر از ابزارهای مردمی و قانونی خود جهت مقابله با این جناح استفاده نکند، دیری نمی‌پاید که چند نفر وزیر باارزش خود را نیز ازدست خواهد داد. او باید از سیاست منفعلانه فعلی خود دست بردارد و به شکل فعال و قویتری در صحنهٔ سیاست روز ایران ظاهر شود و ابتکار عمل را در دست گیرد. او اگر این کار را نکند قافیه را باخته و هرگز نخواهد توانست شعارهائی را که در دوران ریاست جمهوری روی آن تأکید می‌کرد، مثل ایجاد جامعهٔ مدنی و رواج آزادیهای قانونی برای مخالفان، جامهٔ عمل بپوشاند و این درست همان چیزی است که مخالفان او خواستار آنند.

نمایندگان بوشهر و استیضاح وزیر کشور

● جمال صولتی

بالاخره پس از ماهها تهدید و تشنج آفرینی، جناح راست سنتی اولین ضربهٔ مستقیم و بلاواسطه خود را بر پیکر دولت خاتمی فرود آورد تا بدین وسیله راه را جهت تحقق اهداف و نیات واپسگرایانه و ضد مردمی خود هموار کرده باشد. آنچه که در این مقال، کاربرد واژه‌هایی نظیر «واپسگرایانه» و «ضد مردمی» را دربارهٔ هدفهای بعضاً اعلام شدهٔ این جناح توجیه پذیر می‌نماید، همانا تقابل و تضاد آشکار آن با برنامه‌ها و مواضع اعلام شدهٔ رئیس جمهور است، زیرا از یک سو به شهادت آرای بیست میلیونی، این برنامه‌ها مورد تأکید اکثریت قریب به اتفاق جامعه بوده، و از سوی دیگر دارای ماهیت و درونمایه نسبتاً مترقی و رو به کمال است.با تأملی بر آنچه که استیضاح کنندگان آقای عبدالله نوری بعنوان دلایل عدم صلاحیت ایشان مطرح کردند، به خوبی در می‌یابیم که در ذهن و فکر این جناح چه می‌گذرد و آنها چه خوابهای وحشتناکی دیده‌اند؟ بنا به اظهارات صریح و روشن نمایندگان این جناح، بیشترین گناه غیرقابل بخشش آقای نوری، اصرار و پافشاری این عضو روحانی و آزاد اندیش دولت خاتمی بر اجرای قانون و رعایت حقوق قانونی مردم بود.البته سؤال کردن و استیضاح نمودن، یکی از حقوق مجلس بوده و هیچکس جز ارادهٔ جمعی ملت ایران، حق سلب آن را نخواهد داشت، ولی سؤال اساسی این است که آیا حدّ مشروعیت این حق می‌تواند تا به آنجا باشد که منافع حیاتی ملتی را نیز به نابودی کشانده و در مسلخ منفعت‌های جناحی و طبقاتی اقلیتی ناچیزقربانی نماید، ظاهراً جواب هم مثبت و هم منفی است. مثبت است به این علت که طبق قانون اساسی، تشخیص و تعیین منافع ملی،با نمایندگان منتخب مردم است که تعریف و توضیح آن، در مجموعه قوانین مدونّی متجلی است که همگان ناگزیر از پذیرش و تأیید آن می‌باشند. به عبارت دیگر، منافع عمومی، همان موارد و مسائلی است که بر حسب قانون توسط وکلای ملت تصویب گردیده و تبیین و تفسیر شده‌اند، خواه این قوانین در ماهیت امر، در راستای منافع جامعه باشد یا نباشد. بعنوان مثال، طرحی که اخیراً جناح راست تحت عنوان «طرح تطبیق خدمات پزشکی با موازین شرع» تقدیم مجلس نموده و کلیّات آن نیز به تصویب رسیده است، هم به لحاظ علمی و عقلی، هم به جهت امکانات اجرایی، و هم از منظر شرعی، با خواست و منافع جامعه در تضاد و تقابل کامل بوده و مورد اعتراض شدید قاطبه مردم، کارشناسان امر و بسیاری از علمای دینی است. ولی همین طرح چنانچه به تصویب نهائی مجلس برسد، حکم قانون پیدا کرده و همگان ملزم به متابعت از آنند. از سوی دیگر، جواب منفی است، زیرا: ۱ـچون در ایران بر خلاف آن که نظام پارلمانتاریسم برقرار است، احزاب و تشکلهای سیاسی که دارای مرامنامه و ایدئولوژی روشن و مشخصی باشند، وجود ندارد، پس در هنگامهٔ انتخابات نیز ماهیت فکری و ژرفای ایدئولوژیکی و طبقاتی کاندیدهای نمایندگی مجلس برای مردم روشن و شفاف نبوده و انتخاب آنها بجای آنکه مبتنی بر شناخت همه جانبه از آنان باشد، بیشتر تحت تاثیر مسائل عاطفی، تبلیغاتی، همولایتی‌گری و نظایر آن قرار دارد.بدیهی است که چنین نمایندگانی، اگر نگوئیم که اکثراً با توسل به ترفندهای تبلیغاتی (اغلب غیرواقعی) به مجلس راه یافته‌اند، ولی با صراحت می‌توان ادعا کرد که با استفاده از عدم درک و شناخت عمیق و همه جانبهٔ مردم از ماهیت حقیقی آنها، جواز وکالت را دریافت کرده‌اند. و در هر دو حالت، باید گفت که چنین نمایندگانی از مشروعیت لازم برای تصدی امر وکالت مردم، برخوردار نمی‌باشند. پس خیلی طبیعی است اگر که ملاحظه می‌شود در بسیاری از شهرهای ایران، بین خواسته‌ها و توقعات عمیق و ریشه‌ای مردم، با آنچه نمایندگان آنان پیگیری و دنبال می‌کنند، تفاوتی از زمین تا آسمان وجود دارد. بنابراین استفاده از حق سؤال و استیضاح برای چنین نمایندگانی، آن هم در مقابله با دولتی که مردم با شناخت کامل و بدون تاثیرپذیری از شگردهای متنوع و وسیع تبلیغاتی، آن را برگزیده‌اند، علماً و عقلاً جایز نبوده و نمی‌توان آن را به حساب حقوق آنها منظور نمود. از همه مهمتر اینکه حتی اگر در انتخاب این نمایندگان قائل به هیچگونه شک و شبهه‌ای هم نشویم ، منطقاً آنان از طرف مردم وکالت دارند که حق و حقوق قانونی و انسانی موکلین خود را از حکومت مطالبه کنند و نه اینکه حکومت را مورد مؤاخذه قرار دهند که چرا خود اقدام به اعطای حقوق قانونی ملت نموده است.۲ـشاید کشور ما از معدود کشورهایی باشد که دولت، در مجموعه حاکمیت، جزیی از اپوزیسیون است. در این حالت، دولت که خود بخشی از پیکره حکومت به حساب می‌آید، در تضاد و تعارض جدی است با بخشهایی از حاکمیت. اما در شرایط کنونی ما از آنجا که دولت، منتخب بدون خدشه و اما و اگر ملت بوده و به دلیل دارا بودن نوع خاصی از ایده و اندیشه، مقبولیت عامه پیدا کرده و بخاطر همین طرز تفکر و عمل، مورد غضب واقع شده، به این نتیجه منطقی می‌رسیم که ملت و دولت بر یکدیگر منطبق بوده و هر دو تحقق اهدافی را دنبال می‌کنند که در برنامهٔ انتخاباتی ریاست محترم جمهوری، متجلی شده است، از سوی دیگر، ملت نیز به خاطر وحدت نظری که با دولت حاصل کرده است، لا محاله در طیف اپوزیسیون قرار می‌گیرد. با این حساب چون عملکردهای یکسال اخیر اکثریت نمایندگان مجلس در جهت تضعیف و حتی سقوط این دولت مورد وثوق و مطابق خواست ملت بوده است، پس بی‌هیچ پرده‌پوشی، مجلس و مردم نیز به نوعی رویاروی همدیگر قرار دارند و وجود همین تقابل و رویارویی غیرقابل انکار است که عقلاً و علماً، حق سؤال و استیضاح که مردم به نمایندگان اعطاء نموده‌اند، خود به خود سلب و ساقط می‌شود زیرا نمی‌توان پذیرفت که یک ملت با دست خود، حق و حقوق و ابزاری را در اختیار گروهی قرار دهد تا بر علیه خویش بکار گرفته شود.

به هر حال و در شرایط کنونی جامعه ما، چه سؤال و استیضاح جزء حقوق نمایندگان کنونی مجلس باشدو چه نباشد ، توجه به این واقعیت مسلم الزامی است که فعلاً در کشور ما دولتی بر سر کار است که بر خلاف دولت‌های قبلی، اولاً به جای آنکه شخصیت فردی عناصر متشکله خود را برای انتخاب شدن در معرض قضاوت عمومی قرار داده باشد، اهداف و برنامه‌های خود را به رفراندوم گذاشته است، و ثانیاً ملت برای بهبود شرایط زندگی فردی و اجتماعی خود، با اکثریت قاطعی خواستار اجرای برنامه‌هائی شده‌اندکه دولت ورئیس آن، عمل به آن را طی سوگندی که یاد کرده، تعهد نموده است. پس منطقی است که اگر نمایندگان مجلس نیز خود را جزء این ملت به حساب آورده و مدعی نمایندگی واقعی این مردمند. خود را موظف و مکلّف بدانند که به خواست توده‌ها گردن نهاده و تمامی تلاش خویش را در جهت تحقق آرمانهای ملی این ملت بزرگ، بکار برند.

و اما سخنی هم با نمایندگان محترم استان بوشهر در مجلس شورای اسلامی: بی‌شک، آقایان محترم فراموش نکرده‌اند که مردم بوشهر، پس از اهالی استان یزد، بیشترین رای موافق را به برنامه‌های اعلام شدهٔ آقای خاتمی داده‌اند. ولی متأسفانه این عزیزان، بر خلاف موکلین خود، پیگیر اجرای برنامه‌ها و اهداف دیگری بوده‌اند. به هر حال، مردم ضمن حفظ هوشیاری و حساسیت نسبت به سرنوشت دولت منتخبشان، و نیز با گذشتی از سر مصلحت نسبت به موضعگیری‌های نادرست قبلی نمایندگانشان، اکنون که در آستانهٔ چند انتخابات سرنوشت‌ساز دیگری قرار داشته و دولت نیز با مشکلات عدیده‌ای از سوی مخالفین خود، خصوصاً پاره‌ای از نمایندگان مجلس مواجه است، بالصراحه از وکلای خود می‌خواهند که با روشنی و بدون توسل به کلی بافی و شعارهای تکراری، به این سؤالات و ابهامات موجود پاسخ گویند. ۱ـ مواضع حقیقی آنان در قبال وقایع اخیر چه بوده و هست و خواهد بود ۲ـ آیا آنان به منظور تثبیت موقعیت خود، در حال زیگزاک زدن به چپ و راست هستند؟ ۳ـ آیا آنان مترصدند که ببینند کفه ترازوی قدرت به کدام سمت متمایل می‌شود تا وضعیت خود را با آن، میزان نمایند؟ ۴ـ آیا آنان نیز همانند استیضاح کنندگان وزیر کشور، با آزادیهای قانونی ملت، مطبوعات، احزاب و آزادی هر آنچه که در دنیای کنونی به عنوان بخشی از حقوق اولیه انسانی ملتها به حساب می‌آید، مخالف بوده و بخاطر مخالفت حاضر به ساقط کردن دولت آقای خاتمی‌اند؟

۵ـآیا انگونه که شایع است، گنجاندن مساله واهی و بدور از حقیقت تشنج و درگیری در بوشهر که در متن استیضاح وزیر سابق کشور به آن اشاره گردیده، با صلاحدید و خواست آنان صورت گرفته است؟ اگر پاسخ منفی است، واکنش آنها در مقابل چنین دروغی چه بوده است؟

به هر حال،اینبار مردم اندیشمند و فهیم بوشهر، تصمیم به این گرفته‌اند که دیگر بدون شناخت عمیق و همه جانبه از کاندیداهای نمایندگی مجلس و بررسی عملکردهای گوناگون آنان و اعلام صریح و روشن مواضع عقیدتی، سیاسی و جناحی آنان، جواز وکالت را بدست هیچ فردی ندهند. لطمات جبران ناپذیر این مدت ۲ـ۳ ساله و از ناحیه کسانی که داعیه وکالت و نمایندگی مردم را نیز دارا هستند، ملت شریف و بزرگوار ایران را بر آن داشته است که دیگر آراء خود را مفت و مجانی به صندوق‌ها سرازیر ننمایند. باشد که این عزم ملی، راه را برای پیمودن جاده بهروزی و ترقی و تعالی کشور و اعتلای اسلام واقعی، هموار و هموارتر سازد. انشاءالله

چادر، حجاب برتر

● حجةالاسلام سید یوسف مهدیان

مدیر مسئول و سردبیر هفته نامه نسیم جنوب

با اهداء درود و سلام و آرزوی موفقیت در امر خطیر فرهنگی روزنامه‌نگاری.

ضمن عرض تشکر و قدردانی از آن هفته نامهٔ محترم در انتقال و بیان گفته‌های خوب عزیزان بوشهری اینجانب بنا بر تکلیف بر خود لازم دانستم در جواب بعضی از نوشته‌های آقایان در مورد «چادر» چاپ شده در شماره‌های ۱۳ و ۱۴، از آنجائیکه خود در کلیهٔ جلسات استاندار بوشهر در دوم و سوم خرداد حضور داشتم و یکی از معترضین به اقدام استاندار بوده و هستم، مطالبی را خدمت شهروندان عزیز و غیرتمند و متعهد بوشهری برسانم. لذا کمال تشکر را در جهت چاپ این نوشته دارم.

الف ـ به عزیزانی که می‌فرمایند که: «استاندار حرف منطقی زده و شرعی است و خالی از اشکال است» می‌خواهم عرض کنم، ما نیز به اصل «چادر واجب نیست» مطابق فتوای مراجع اعتقاد داریم. بحث ما روی چگونگی ارائه این صحبت، درچه مکانی و چه کسی بگوید است. در جاییکه روحانیون بزرگوار، علمای عزیز خصوصاً نمایندهٔ محترم ولی فقیه حضور دارند، بیان مسائل شرعی و فرهنگی بر عهدهٔ آنها است نه بر عهدهٔ یک شخص اجرایی دولت در استان، و آن هم با بیش از ۵ بار تکرار در عرض نیم ساعت صحبت ایشان.

ب ـ به عزیزانی که می‌فرمایند «حرمت مسجد و روحانیت شکسته شد»، به شما می‌گویم: یک نفر چاهی می‌کند و دیگران در آن می‌افتند. زمینه را فراهم کردند. چرا نسنجیده بگوئیم که عواقبی اینچنین در بر داشته باشد، چرا زمینه‌ای فراهم کنیم تا دشمنان داخلی و خارجی آنچنان سوء استفاده کنند. چرا برای خوشایند چند دختر جوانی که موفق نشده‌اند حقیقت چادر را درک کنند چنین اقدامی شود.چرا نمی‌گوئید حرمت ارزشها، خون شهداء و سفارش امام (ره) شکسته شد.

ج ـعزیزانی که این صحبت استاندار را وحی منزل می‌دانند و عمل کردند چرا سفارش و در حقیقت امر خداوند به پیامبر(ص) (سورهٔ احزاب آیهٔ ۵۹)، سفارش حضرت زهراء (س)، امام راحل (ره)، مقام معظم رهبری و شهداء گرانقدر را با صحبت استاندار مبادله می‌کنند و بر آنها ترجیح می‌دارند

کمی در خود تأمل کنیم، چگونه پاسخگوی آنها خواهیم بود؟ با چه رویی؟ آیا وقتی شهداء می‌پرسند بعد از ما چه کردید، درست است که بگوئیم چادر را کنار گذاشتیم یا کمرنگ کردیم؟ آیا وقتی که دختران مسلمان را در فرانسه وکشورهای اروپائی، به جرم پوشیدن حجاب و چادر از مدرسه بیرون می‌کنند جایز است ما خودمان که این فرهنگ را به جهان داریم صادر می‌کنیم فاقد چادر باشیم، هیهات.

د ـ عزیزانی که می‌فرمایند «عده‌ای خاص وابسته به جناح خاصی اعتراض نموده‌اند و هدف آنها اعلام موجودیت بوده است» می‌خواهم عرض کنم، بعضی از عزیزان کسانی بودند از خانوادهٔ معظم شهداء، انقلابی، رزمنده و در عین حال ساده، آیا واقعاً این درست است که این قشر معظم را که از فدائیان انقلاب و اسلام هستند شکست خوردگان سیاسی نامید. مگر نه این است که ما در مورد گفته‌هایمان مسئولیم، بیشتر مواظب باشیم چه می‌گوئیم و درباره چه کسانی می‌گوئیم.

(سید یوسف مهدیان ـ سخنران بعد از استاندار بوشهر در سوم خرداد ـ مسجد فاطمه‌زهرا(س))

پیامهای ۳۱ خرداد

● احمد زارعی کارشناس ارشد شهرسازی

نتیجه رأی‌گیری نمایندگان مجلس به عدم اعتماد به وزیر کشور در ۳۱ خرداد گرچه پیام تلخی بود برای مردم ایران، ولی هزینه‌ای بود که دولت جناب آقای خاتمی در راه میثاقی که با ملت بسته بود پرداخت، هر چند که هزینه‌ای سنگین بود.

گرچه قضاوت درباره امنیت ملی که بنا به تأکید استیضاح کنندگان ظاهراً توسط وزیر کشور مورد تهدید قرار گرفته، کار آسانی نیست ولی حق و انصاف این بود که در محیطی غیرعلنی و بدور از چشمان نامحرمان به آن پرداخته می‌شد، گرچه در مجلس هم کسانی وجود دارد که مصالح فردی و جناحی را بر مصالح ملی ارجح می‌دانند. ولی آقای نوری حداقل در این بعد مظلوم واقع شدند، مخصوصاً اگر سایر مصادیق ناامنی و تشنج مانند تشنج ادعائی در استان بوشهر باشد که ما مردم استان از آن بی‌خبریم و از سطحی‌نگری نمایندگان در این مورد واقعاً متأسف و این خود نشان می‌دهد که جناح اکثریت مجلس از هیچ ابزاری برای مقابله با دولت دریغ نمی‌ورزد.

موضوع دیگری که خیلی مورد تاکید ومانور نمایندگان بود بحث عزل و نصبها بود. در این مورد جالب است که به سخنرانی آقای نوری در مرداد ماه سال ۷۶ و قبل از گرفتن رأی اعتماد از مجلس توجه شود. ایشان خطاب به نمایندگان چنین می‌گوید: «اگر در ذهن عزیزان این است که یک نفر باید وزیر کشور باشد که نماینده اگر گفت فلانی بشود فرماندار بگوید باشد، من الان عرض می‌کنم که آن شخص من نیستم، یعنی نمی‌توانم و برای کارهایم باید به حجت شرعی برسم». مطلب خیلی گویا است. ایشان زمانی که برای وزیر شدن، به رأی نمایندگان نیاز دارد این چنین اتمام حجت می‌کند و عملکرد ایشان هم فرض شود که دقیقاً در همین جهت بوده، نمایندگان هم با علم به همین موضوع به ایشان رأی دادند، اکنون شخص وزیر کشور نیست که خلف وعده کرده، بلکه نمایندگان بر خلاف رأی آگاهانه به وزیر، توقع عملکرد خلاف از ایشان را دارند، لذا در این قضیه اگر ایرادی وجوددارد متوجه نمایندگان است و نه متوجه وزیر کشور. تازه عزل و نصب، بدیهی‌ترین حق هر وزیر است و به هیچ وجه جنبه خلاف قانون ندارد. تنها مشکل وزیر این است که نمی‌تواند سلیقه ۲۷۰ نفر نماینده را در انتخاب ۲۸ استاندار و ۲۵۲ فرماندار، و... بیش از ۲۰۰۰ دهدار را اعمال و شاید تاریخ هیچگاه، شاهد حل این تعارض نخواهد شد.

۳۱ خرداد ۷۷ شاهد این است که یک وزیر مقتدر، ظاهراً به این دلیل غیرقابل درک باید معزول شود. اما ۳۱ خرداد پیام دیگری نیز دارد و می‌گوید کم کم جناح اکثریت مجلس باید از پشت ابرهای تیره دوگانگی و ابهام بیرون بیاید. مردم ایران پس از آنکه در هیچ فرهنگ لغت، معنای جدید استیضاح وزیر به بهانه حمایت از دولت را نیافتند وپس از حمایت قاطع سخنگوی دولت و رئیس جمهور، آقای خاتمی فرمودند: نبودن آقای نوری در کابینه خسارتهای مهمی برای دولت و کشور در بر دارد. منتظر حمایت عملی نمایندگان از دولت شدند ولی متأسفانه نمایندگان نخواستند درخواست رئیس جمهور را درک کنند و آگاهانه به جای حمایت از دولت به تضعیف دولت پرداختند، ولی مردم آگاه ایران ماهیت آنان را شناختند و درعرصه‌های سیاسی به قضاوت خواهند نشست.

اشتباهات وزیر کشور

● موسی عبدالهی

استیضاح حق نمایندگان مجلس است و گروههای سیاسی نباید به بهانه‌های مختلف این حق مجلس را به زیر سؤال ببرند. در دوره‌های قبلی و دولتهای گذشته نیز وزیرانی استیضاح گردیده و از کار برکنار شده‌اند اما در آن زمان کسی مجلس را مقابل دولت قرار نداد. اکنون نیز مجلس ازاین حق خود استفاده کرده و وزیری را به کنار گذاشته است. عبدالله نوری وزیر توانمندی بود، اما توانمندی او باعث نمی‌شود که ضعف‌های او نادیده گرفته شود. وی یکی از عاملان بر هم زننده رابطه صحیح بین قوه مجریه و قوه مقننه و قوه مجریه و قوه قضائیه بود. نباید برکناری او را توطئه دشمنان دولت دانست بلکه این خود او بود که با انجام بعضی از کارهای اشتباه، زمینه برکناری خود را فراهم آورد. عبدالله نوری تحت تأثیر اطرافیان خود، شأن واقعی قوهٔ مقننه را رعایت نکرد و از ابتدای کار بنای تندخویی را با این دستگاه گذاشت و با این توجیه که باج‌دهی به نمایندگان صحیح نیست به انتقادات سازنده آنها نیز گوش نداد و برخورد مجلس با وی حق طبیعی است که اقدام به احقاق آن از مدتها پیش انتظار می‌رفت. آقای نوری در دوره دوم وزارتش به گونه‌ای عمل نمود که وزارت کشور را به بزرگترین جایگاه رودرروی قوه مجریه با دو قوهٔ دیگر تبدیل نمود. در حالیکه خاتمی خود به مسالمت‌جوئی و مسالمت‌بینی اعتقاد دارد و نشان داده است که با خوش‌بینی و مدارا حرکت می‌نماید. در دولتی که شعار آن تنش زدائی است، وزیر کشور آن نمی‌تواند از عوامل اصلی تنش میان قوه مجریه با دوقوه دیگر باشد.شاید اگرنوری خود با اعمال تحریک آمیزش دست نمی‌زد و قدری مسالمت‌آمیزتر عمل می‌کردبه‌این زودی‌ها کنارزده‌نمی‌شد.

نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی ، ورزشی

صاحب امتیاز : دکتر عبدالامیر خلف پور

مدیر مسئول وسردبیر: یونس قیصی زاده

مدیر اجرایی : مهندس محمد مهدی بنچاری

مدیر فنی : حسین ابوالحسنی

بخش ادبی : منوچهر آتشی

بخش مقالات : سید قاسم یاحسینی

بخش ورزشی : سید محمد سیدزاده

بخش هنری : حسین دهقانی

بخش اقتصاد : پرویز حاجیانی

بخش معارف : حجة الاسلام محمد فولادی

بخش سیاسی : خضرخلیلی

بخش جوانان : محمدسعید فقیه

بخش عکاسی : عباس حیدری

چاپ ولیتوگرافی: چاپخانه علوی بوشهر، خ امام، خ شهید حیدری

آدرس: بوشهر، خ امام، خ فاطمیه، خ شهیدقیصی زاده، دفتر هفته‌نامه نسیم جنوب-تلفن: ۳۵۸۲۰ صندوق پستی: ۱۱۹۹